

# رکشا

رسالہ درمیں  
تصنیف

شیخ رئیس ابو علی سیما

بانتھوہ و حواشی و تصحیح

سید محمد مسکوہ



دارالحدیث



تبریز اسلام آباد

ہمدان ۱۴۸۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# رگ‌شناسی، یا، رساله در نبض

نویسنده:

ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا

ناشر چاپی:

دانشگاه بوعلی سینا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	رگشناسی، مقدمه مهدی محقق
۷	مشخصات کتاب
۷	این سینا
۲۱	منابع و مآخذ
۲۲	مقدمه
۲۲	اشاره
۲۳	منقول از مقدمه جاب تحسینی
۲۹	و آثار علمی ابن سینا دو بخش می‌شود
۲۹	بخش نخستین
۲۵	رساله لطیفه شیخ الرئیس علیه الرحمة «۱»
۲۵	اشاره
۳۶	فصل اول «۸۸» فیر (همه) املهای از «۹۶»
۴۰	فصل دوم
۴۵	فصل سیم
۴۷	فصل (چهارم)
۵۰	فصل پنجم
۵۳	فصل ششم
۵۹	فصل (هفتم)
۶۴	فصل (هشتم)
۶۷	فصل (نهم) اثر سبهای نص
۷۲	فهرست لغات رگشناسی
۷۷	فهرست مطالب رساله رگشناسی

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ابن سینا، حسین بن عبدالله، ق ۴۲۸ - ۳۷۰

عنوان قراردادی: [رگ‌شناسی]

عنوان و نام پدیدآور: رگ‌شناسی، یا، رساله در نبض / تصنیف ابوعلی سینا؛ با مقدمه و حواشی و تصحیح محمد مشکوه

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه بوعلی سینا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: ۱ ج (صفحه شمار گوناگون)

شابک: ۹۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: ص. ع. به انگلیسی: *Angiology a treatise on the pulse*

یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: رساله در نبض

موضوع: رگها — متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: نبض — متون قدیمی تا قرن ۱۴

شماره افزوده: مشکوه، محمد، ۱۳۵۹ - ۱۲۸۰، مصحح

شناسه افزوده: دانشگاه بوعلی سینا

شناسه افزوده: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

رده بندی کنگره: ۱۳۸۳ BBR۴۷۰

رده بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۳-۵۶۰۲

## ابن سینا

مهدی محقق به نام آنکه گنج جسم و جان ساخت یا من لا یرجی الشفاء إلا من جوده و لا یطلب النجاة إلا من فیض وجوده، فی کتابه إشارات إلى حقائق الملك و الملکوت و فی خطابه تنبیهات علی کیفیة الوصول إلى قدس الجبروت.

ابو علی حسین بن عبد الله بن سینا که در اروپا به Avicenna مشهور است در سال ۳۷۰ / ۹۸۰ م متولد شد و در ۴۲۸ / ۱۰۳۷ م رخت ازین جهان بریست. حاصل زهدگی نسبتاً کوتاه این نابغه دوران، تربیت شاگردان دانشمند و میزز و تألیف کتابهای علمی و مفید بود. شاگردان او همچون بهمنیار بن مرزبان و ابو عیبه جوزجانی و ابو عبد الله معصومی و ابو الحسن علی نسائی و ابن زیله و مانند اینها هر یک به سهم خود اندیشه‌ها و افکار استاد را، به شرق و غرب عالم اسلامی، گسترش دادند. آثار ارجمند شیخ بسیار زود از دروازه‌های حوزه‌های علمی کشورهای اسلامی بیرون رفت و تا قلب اروپا مراکز علمی و معاهد فلسفی را متور و درخشان ساخت.

پیش از ابن سینا، حسین بن اسحاق با ترجمه متجاوز از صد اثر از جالینوس دانشمند فرغانسی، آن پزشک نامدار را به عنوان شیخ الطّب به عالم اسلام معرفی کرد و همچنین ابو نصر فارابی با نقل و تحلیل آثار ارسطو، آن فیلسوف عهد باستان

را به عنوان حکیم علی الاطلاق بر جهان علمی اسلام عرضه داشت، ولی ظهور این سینا و احاطه او به طب و فلسفه و گسترش و نوآوری‌های او در هر دو فن، ارسطو و جالینوسی تازه نفس را وارد میدان علم و تمدن اسلامی کرد و الحقی که او نمونه‌ای کامل از طب فاضل و فیلسوف کاملی بود که جالینوس توصیف آن را در رساله: فی أن الطیب الفاضل یجب أن یکون فیلسوفاً بیان داشته بود، چنانکه اثر اندیشه این سینا در همه پزشکان و فیلسوفان پس از او در جهان اسلام نمودار و نمایان است.

در این مقدمه کوتاه مجال آن نیست که به شرح احوال و بر شمردن آثار این حکیم بزرگ بپردازیم. چه آنکه صدها کتاب و مقاله به زبانهای مختلف در شرح احوال و افکار او نوشته شده و برای آگاهی از آثار فراوان او در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی کافی است که خوانندگان به دو کتاب: مؤلفات ابن سینا از جورج قناتی (قاهره ۱۹۵۰ م.) و فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا از دکتر یحیی مهدوی (تهران ۱۳۳۳ ه. ش.) مراجعه بفرمایند و مناسب حال و مقام در این گفتار آن است که کلماتی چند درباره دو اثر مهم او یعنی شفا و قانون آورده شود.

ابن سینا کتابهای متعددی در فلسفه از جمله کتاب الشفاء، و الإشارات و التنبیها، و عیون الحکمة، و دانشنامه علایی به رشته تحریر درآورده، ولی از همه مهمتر و مبسوطتر کتاب شفای اوست که در واقع نخستین دائرة المعارف علوم و فلسفه در عالم اسلام به شمار می‌آید، چنانکه مهمترین و مفصل‌ترین کتاب‌های پزشکی او، کتاب قانون است که ظهور آن کتابهای پیشین را متروک و منسوخ کرد.<sup>۱۱</sup>

برخی از دانشمندان بر تسمیه این دو کتاب خرده گرفته که شفا مناسب با پزشکی است و قانون با فلسفه تناسب دارد و برخی دیگر در توجیه این نامگذاری گفته‌اند که ابن سینا با این عمل خواسته بپیماند که اهلیت طب نفوس نزد او کمتر از طب اجساد نیست و نیز فلسفه او متأثر از طب و طب او متأثر از فلسفه بوده است.<sup>۱۲</sup> و این تعبیر پیشینان که فلسفه طب روح و طب فلسفه بدن است، ناظر به همین

(۱) تاریخ الحکماء، ص ۳۶۹.

(۲) مقدمه کتاب الشفاء، ص ۲.

رنگ‌شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص: ۲

حقیقت می‌باشد. ۱۱.

ابن سینا در کتاب شفا از هیچ بحث و مطلبی در فلسفه و علوم فروگذاری نکرده و آن را به گونه‌ای تدوین کرده که خوانندگان آن از کتابهای دیگری نیاز نباشند، چنانکه خود می‌گوید:

«وقد قضیت الحاجة لی ذلک فیما صنفته من کتاب الشفاء العظیم المشتمل علی جمیع علوم الاوائل حتی الموسیقی بالشرح و التفصیل»<sup>۱۳</sup> و در جایی دیگر گوید:

«و من أراد الحق علی طریق فی تعرض ما إلی الشرکاء و بسط کثیر، و تلویح بما لو فطن له استغنی عن الکتاب الآخر، فعليه بهذا الکتاب»<sup>۱۴</sup>.

نظر به اهمیت این کتاب بوده است که او خود در زمان حیاتش با وجود مشاغل اداری و گرفتاریهای دنیوی به تدریس آن می‌پرداخته است. چنانکه بیهقی می‌گوید: «طالبان علم هر شب در خانه استاد جمع می‌شدند. ابو عیید پاره‌ای از کتاب شفاء، و معصومی پاره‌ای از قانون، و ابن زیله پاره‌ای از اشارات، و بهمنیار پاره‌ای از حاصل و محصول را بر او قرائت می‌کردند». ۱۴ درباره کیفیت تدوین شفا بهترین مأخذ همان سرگذشت ابن سینا است که به وسیله شاگردش ابو عیید جوزجانی تدوین و تکمیل شده و

ارباب تراجم احوال حکما، همچون قفطی و ابن ابی اصیحه و بیهقی و شهرزوری از آن استفاده و در کتابهای خود نقل کرده‌اند. ابن ابی عیید که از نزدیک‌ترین شاگردان و ملازمان استاد بوده، کیفیت پیوستن به استاد و ملازمت او را که حاوی بسیاری از نکات مهم در روش علمی ابن سینا و چگونگی تدوین آثار اوست، به تفصیل شرح داده که در نسخه‌های کتاب شفا پیش از مقدمه ابن سینا نقل شده است و چون سخنان ابو عیید از اهتیت فراوانی برخوردار است، مناسب دانسته شد که ترجمه فارسی آن در این گفتار آورده شود:

«دوستی و رغبت من در علوم حکمی و اقتباس از معارف حقیقی مرا به ترک

(۱) مطالعاتی درباره طب اسکندرانی در دوره متأخر، ص ۴۱۸.

(۲) المباحثات، ابن سینا در ارسطو عند العرب عبد الرحمن بدوی، ص ۱۲۱.

(۳) کتاب الشفاء، المنطق، المدخل، ص ۱۰.

(۴) تاریخ حکماء الاسلام، ص ۶۲.

رنگ‌شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص ۴.

خانه و دیار و مهاجرت به بلاد اقامتگاه شیخ الزینس - خداوند روزگار او را پایدار بدارد - فرا خواند؛ زیرا اخباری که از او به من رسید و سخنانی که از او بر من عرضه شد، موجب گردید که از میان کسانی که مذکور به این صنعت و منسوب به ابن علم‌اند؛ فقط به او روی آورم. از اخباری که از او به من رسیده بود این که او در عقوان جوانی که هنوز دو دهه از عمر او نگذشته بود، ماهر در این علوم شده و کتابهای بسیاری تألیف کرده است؛ جز آنکه او به آثارش کم توجه و به ضبط نسخه‌های آنها بی‌اعتنا بوده است. ازین روی رغبت من راست آمد که قصد او کنم و به ملازمتش پیوندم و از او خواهم و التماس کنم که بر تألیف اهتمام ورزد و من به ضبط تألیفات او همت گمارم.

سپس من به سوی او شتافتم هنگامی که در گرگان اقامت داشت و من او قریب به سی و دو سال بود و در آن هنگام او گرفتار خدمت سلطان و تصرف در اعمال او شده بود و این امر همه اوقات او را اشغال می‌کرد و فقط در فرصت‌های کم بود که در آن قسمتی از منطق و طبیعیات را بر من املا کرد و هر گاه از او می‌خواستم که کتابهای بزرگ و شروح را تألیف کند، مرا به متون و شروحاتی که در دیار خود تألیف کرده بود، حواله می‌داد و شنیده بودم که آن تألیفات متفرق و منشقت گشته و مالکان نسخه‌های آنها بر خواهند گان بسیار بخل می‌ورزند. اما او عادت نداشت که برای خود نسخه‌ای نگه دارد. همچنانکه از عادتش نبود که کتاب را از روی دستور (پیش نویس) بنویسد و یا از سراد به بیاض در آورد، بلکه نسخه‌ای را می‌نوشت و یا املا می‌کرد و آن را به خواهند گان آنها می‌بخشید و با وجود این خود گرفتار محنت‌های بی دریغی شده و کتابهایش در معرض دستبرد حوادث قرار گرفته بود.

من چند سالی با او ماندم و از گرگان به ری و از ری به همدان نقل مکان کردیم و او به وزارت ملک شمس التوله مشغول گردید و این اشتغال او مایه اندوه و ناهی روزگار ما شد و امید ما از به دست آوردن تألیفات نایاب او مست گردید و از او خواستیم که آنها را دوباره بنویسد و او در پاسخ گفت: وقت من به اشتغال به الفاظ و شرح آنها نمی‌رسد و ناشایلی هم برای آن ندارم. اگر می‌خواهید یا آنچه که برای من میسر است کتابی جامع بر ترتیبی که مرا پیش آید، برای شما تألیف می‌کنم. ما

رنگ‌شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص ۵.

بدان رضایت دادیم و خواستیم که از طبیعیات آغاز کند و او چنین کرد و نزدیک بیست ورقه نوشت. سپس مشاغل سلطانی موجب انقطاع این کار گردید.



روزگار ضربات خود را وارد ساخت و آن سلطنت منقطع گردید و او مصمم شد که در قلمرو آن دولت نماند و به آن خدمت برنگردد و اندیشه‌اش بر این استوار گشت که راه احتیاط و سیل مطلوب او اینست که پنهان بماند و فرصتی طلبد تا از آن دیار دور گردد و من این خلوت و فراغت او را مغتنم شمرده و او را وادار به تمام کردن کتاب شفا کردم و او خود با جدی وافر به تصنیف آن روی آورد و طبیعیات و الهیات را - به جز کتاب الحیوان و کتاب النبات - در مدت بیست روز به پایان رساند بدون اینکه به کتابی حاضر مراجعه کند و فقط بر طبع خود اعتماد کرده بود. او از منطق آغاز کرد و خطبه و آنچه را که به آن مربوط بود نوشت.

پس اعیان آن دولت بر پنهانی او خشم گرفتند و عزلت و جدائی او را ناخوش داشتند و گمان بردند که آهنگه مکیدت دارد و یا میل بر دشمنی را در سر می‌پروراند. برخی از خادمان خالص او کوشیدند او را در مهلکه‌ای پیفکنند تا از اموال او بر متاع دنیا دست یابند و جماعتی از شاگردان او - که سابقه احسان او به آنان اگر به یاد می‌آوردند باید مانع از آزرده شدن او می‌شد - بدخواهان را بر محل اختفای او آگاه ساختند و سپس او گرفتار شد و به قلمه فردجان محبوس گردید و به مدت چهار ماه در آنجا ماند تا آنکه اصحاب آن ناحیه بر فیصله امر نظر یافت و منازل آنجا را رها کردند و او آزاد گشت و در بازگشت به وزارت نامزد شد و او اعتذار جست و مهلت خواست سپس او را معذور داشتند. او در آنجا به منطق مشغول گشت و کتابهایی در اختیار او قرار گرفت و با به پای آن کتب و بر روشی که قوم در آنها اتخاذ کرده بودند آن را عرضه داشت و بر روشی سخن گفت که اقوال آنان را مورد انکار قرار دهد، از این روی منطق به طول انجامید و در اصفهان پایان یافت.

و اثرا ریاضیات را بر روش اختصار در زمان گذشته نوشته بود و سپس آن را به کتاب شفا افزود و کتاب الحیوان و النبات را نیز تألیف کرد و از این کتب فارغ گشت و در بیشتر کتاب الحیوان از کتاب ارسطوطالیس فیلسوف پیروی کرد و

رنگ‌شناسی، مقدمه مهدی‌محقق، ص: ۶

اضافاتی را بر آن افزود و در این هنگام من او به جهل رسیده بوده ام.

این سینا خود در آغاز منطق شفا مقدمه‌ای دارد که در آن ترتیب تألیف کتاب و روشی را که در آن بکار برده یا مقایسه با روشی که در کتابهای دیگر خود منظور نموده بیان می‌دارد و چون این مقدمه خود دارای فوائد علمی است و نیز مکمل مقدمه ابو عیید است؛ ترجمه غارسی آن نیز در این گفتار یاد می‌گردد:

عرض ما در این کتاب، که امیدواریم روزگار مهلت ختم آن و توفیق خداوند نظم آن را برای ما بهتر گرداند، اینست که نتیجه اصولی را که در علوم فلسفی منسوب به قدما مورد تحقیق قرار داده‌ایم در آن بیاوریم. همان اصول که بر نظر مرتب و محقق پایه نهاده شده و با نیروی فهم بر ادراک حق استیاض گردیده و در رسیدن به آن زمانی دراز کوشش شده است، تا آنکه پایان آن بر جمله‌ای استوار گردیده که اکثر آراء بر آن متفق و پرده‌های اهواء از آنها مهجور است.

در تدوین این کتاب نهایت کوشش خود را بکار بردم که بیشتر مباحث این صناعت را در آن بگنجانم، و در هر جایی به موارد شبهه اشاره کنم و آنها را به اندازه توانایی خود یا آشکار نمودن حقیقت حل نمایم و همراه با اصول، فروع را یادآور شوم؛ مگر آنچه را که اطمینان داریم که تبصیر و تصویر آن بر مستبصران منکشف و متحقق است، و یا آنچه را که از یاد من رفته و برای فکر من آشکار نگردیده است.

در اختصار الفاظ و دوری از تکرار نهایت جد و جهد را به کار بستم؛ مگر آنچه که از روی خطا و سهو واقع شده است و در نقض مکتب‌هایی که بطلان عقائدشان آشکار است و یا تقریر و تعریف اصول و قوانین ما را از اشتغال به آن مذاهب بی‌نیاز می‌کنند، از تعطیل و بسیار گویی اجتناب کردم و در کتابهای پیشین مطلب مهنی یافت نمی‌شود که من آن را در این کتاب یاد نکرده باشم و اگر در جایی که عادت اثبات مطلبی در آنجا باید باشد آن مطلب یاد نگردیده در جایی دیگر که من آن را مناسب‌تر دانستم یافت می‌شود و آنچه را هم که فکر من آن را دریافته و نظر من آن را بدست آورده، خاصه در علم طبیعت و ما بعد طبیعت و منطق، به



(۱) مقدمه ابو عیید جوزجانی، المدخل از منطق شفا، صص ۱-۴.

رنگ‌شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص: ۷.

افزودم. عادت بر این جاری شده است که دانشمندان مطالبی را که ارتباط با منطق ندارد، بلکه جزء صناعت حکمت یعنی فلسفه اولی است، همراه با مبادی منطق ذکر کنند و من از این عمل خودداری جستم و زمان را بدان تیه ناسختم و ذکر آن مطالب را برای جای خود به تأخیر انداختم.

سپس اندیشیدم که کتابی دیگر پس از این کتاب تألیف کنم و آن را کتاب اللواحق بنامم که آن به آخر عمرم پایان پذیرد و به اندازه‌ای که هر سال تمام می‌شود موزع گردد و آن کتاب همچون شرحی برای این کتاب و تفریعی برای اصول آن و بسطی برای معانی موجز آن خواهد بود.

غیر از این دو کتاب، مرا کتابی دیگر است که من در آن فلسفه را بنا بر آنچه که در طبع است و رأی صریح آن را ایجاب می‌کند آوردم و در آن جانب شریکان این صناعت رعایت نشده و از مخالفت با آنان پرهیز نگردیده، آن گونه که در غیر آن کتاب پرهیز شده است و این کتاب همان کتاب است که من آن را فی الفلسفة المشرقة موسوم ساختم.

اما این کتاب (الشفا) مطالب آن بیشتر بسط داده شده و جانب شریکان مثانی بیشتر رعایت گردیده است و آنکه طالب حقی است که در آن شایع‌ای نباشد، بدان کتاب (فی الفلسفة المشرقة) روی آورد و آنکه طالب حقی است که در آن رضایت‌مندی شریکان و بسط فراوان در آن باشد و نیز روشنگر چیزی باشد که اگر فهمیده گردد از کتاب دیگر بی‌نیاز می‌شود، باید به این کتاب (کتاب الشفا) پردازد.

در افتتاح این کتاب از منطق آغاز کردم و کوشیدم که در آن ترتیب کتابهای صاحب منطق (ارسطو) را رعایت کنم و اسرار و لطافتی در آن وارد ساختم که در کتابهای موجود یافت نمی‌شد، پس از آن به علم طبیعی پرداختم و در این صناعت نتوانستم در بیشتر اشیاء به محاذات و پیروی تصانیف و مذاکیر پیشوا (ارسطو) گام بردارم، سپس به علم هندسه روی آوردم و کتاب اسطغاث اقلیدس را با لطافتی خاص مختصر کردم و شبهه‌های آن را گشودم و بر همین اکتفا کردم، و همزمان با آن به همان کیفیت کتاب مجسطی در هیئت را مختصر کردم که با وجود اختصار بیان و تفهیمی را در برداشت و بعد از فراغت از آن اضافاتی را که دانشجو رنگ‌شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص: ۸.

واجب است برای تکمیل آن صناعت بداند و در آن احکام رصدیه را با قوانین طبیعی مطابقت دهد به آن افزودم، پس از آن کتاب المدخل فی الحساب را به اختصار آوردم و سپس صناعت ریاضیون را با علم موسیقی بر وجهی که برای خود آشکار بود یا یعنی طویل و نظری دقیق به پایان رساندم و پس از آن کتاب را با علمی که به ما بعد الطبیعه منسوب است با اقسام و وجوه آن ختم و در آن به گونه اجمال در علم اخلاق و سیاسات اشاره کردم تا اینکه در آن کتابی مفرد که جامع باشد تألیف کنم.

و این کتاب با وجود خردی حجم دارای علم بسیار است و از متاقل و متدبر آن تقریباً چیزی از این صناعت فوت نمی‌گردد و دارای زیاداتی است که عاده در کتابهای دیگر یافت نمی‌شود. «۱» از کتاب اللواحق که این سینا در مقدمه خود یاد کرده اثری در دست نیست او در جاهای دیگر نیز اشاره به این کتاب کرده است؛ از جمله در پایان موسیقی شفا می‌گوید:

«و لتقتصر علی هذا المبلغ من علم الموسیقی و مستجد فی کتاب اللواحق تفریعات و زیادات کثیرة ان شاء الله تعالی» ۲۰ و در آغاز کتابی که با نام منطق المشرقیین چاپ شده، پس از ذکر کتاب شفا چنین گوید: «و ستعطیهم فی اللواحق ما یصلح لهم زیادة علی ما أخذوه و علی کل حال فلاستعانة بالله وحده» ۳۰.

از کتاب الفیلوسفة المشرقية او هم فقط قسمتی که درباره منطق است به نام منطق المشرقیین به دست ما رسیده و برخی از دانشمندان معتقدند که مراد این سینا از مشرقیین علمای مشائی بغداد هستند در برابر مغربیین که به شارحان ارسطوئی همچون اسکندر افرودیسی (۴) و تامسپترس (۵) و یحیی النحوی (۶) اطلاق

(۱) المدخل از منطق شفاء ص ۱۱.

(۲) جوامع علم المومنین، ص ۱۵۲.

(۳) منطق المشرقیین، ص ۹.

(۴) Alexander of Ophrodisias.

(۵) Thernistius.

(۶) John Philoponos.

و گنگ شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص: ۹.

می شود ۱۱ و این سینا در کتاب الانصاف خود میان این دو گروه یعنی مشرقیین و مغربیین به انصاف و حکمت برخاسته و صد و بیست و هشت هزار مسأله را در آن کتاب ذکر کرده است. ۱۲ افکار فلسفی این سینا در شفاء به وسیله شاگردان و شاگردان شاگردان او بسیار سریع منتشر شد. بهمنیار بن مرزبان شاگرد این سینا در تدوین کتاب التحصیل ۱۳ تحت تأثیر مستقیم استاد خود بود و شاگرد برجسته بهمنیار، ابو العباس لوکری، کتاب بیان الحق بضمان الصدق ۱۴ را تألیف کرد و به وسیله او فلسفه مشائی که مبتنی بر عقاید و آراء فارابی و این سینا بود در خراسان منتشر شد ۱۵.

با وجود اینکه غزالی کتاب تهافت الفلاسفه را در ردّ بر عقاید و افکار فیلسوفان مشائی نوشت و لبه نیز تیغ آن متوجه دو شخصیت بزرگ فلسفی، فارابی و این سینا بود. کمتر فیلسوف و متکلمی را در حوزه علوم و تمدن اسلامی می توان

(۱) مقدمه عبد الرحمن بدوی بر ارسطو عند العرب، ص ۲۴.

(۲) المباحثات، ص ۳۷۵. برای آگاهی بیشتر از کلمه «مشرقیه»، رجوع شود به مقاله نالینو C. Nallino که به وسیله عبد الرحمن بدوی ترجمه و تحت عنوان: «محاولة المسلمين ايجاد فلسفة المشرقية» در کتاب «التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیة» (قاهره، ۱۹۴۶ م) ص ۲۹۳-۲۴۵ چاپ شده است و هم چنین تحقیق مفید و منبع دکتر یحیی مهدوی که در فهرست خود ذیل الحکمة المشرقية ص ۷۸-۸۰ در آورده اند.

(۳) این کتاب به وسیله مرحوم مرتضی مطهری تصحیح و در سال ۱۳۴۹ ه. ش. به وسیله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، چاپ شد و ترجمه فارسی آن تحت عنوان «جام جهان نمای» به وسیله استاد عبد الله نورانی تصحیح و در سال ۱۳۶۱ ه. ش. به وسیله مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکه گیل شعبه تهران به چاپ رسید.

(۴) از کتاب بیان الحق لوکری نسخه ای کامل به شماره ۱۰۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است و قسمت مدخل از منطق آن به اهتمام دکتر ابراهیم دیباجی تصحیح و با مقدمه ای مبسوط و مفید به وسیله انتشارات امیر کبیر در سال ۱۳۶۴ ه. ش. چاپ شده است و بخش علم الهی به اهتمام همین مصحح در سال ۱۳۷۳ به وسیله مؤسسه بین المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی چاپ شده است.

(۵) نزهة الارواح، ج ۲، ص ۵۰.

و گنگ شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۰.

یافت که تحت تاثیر این مسأله قرار نگرفته باشد، از شهرتانی و بحر دری و بحر ندین موسی گرفته تا سنی و بحی و بغداد می در آثار همه اینها رد پای ابن سینا و فلسفه سبوری به نحو آشکار مشاهده می شود. شهرت شعای ابن سینا بسیار رود از دامنه حوزه های علمی شرق مجاور کرد و در مدارس مغرب زمین گسترش یافت. هور یکت فرد از وفات ابن سینا نگذشته بود که ترجمه های پاره ای از شعای او آغاز شد و به سرعت در عاصمه های بزرگ اروپایی راه یافت و بن بغداد چنان بود که در اوایل قرن سیزدهم، مکتب اسپوی لانیسی<sup>۱</sup> در بر این رسد لانیسی، گامی چهاره خود در زمان صاحب و بزرگانی همچون روحر سکی<sup>۲</sup> و آلبرت کبیر<sup>۳</sup> به آثار علمی ابن سینا توجه خاصی مبذول داشت و بزرگانی دیگر همچون گیوم دورویی<sup>۴</sup> و بوماس اکوماس<sup>۵</sup> از پرس بغداد در صدد معارضه و رد در بعضی از برآمدند و بن نشان دهنده اثر عمیق بن سینا در حرکت فکری گسترده دانشمندان دین و فلسفه در زمانی است که فلسفه مدرسه ای سکولاسیک، در اوج ترقی و تعالی خود بوده است.

مسانی که بن سینا در الهیات مسأله دوباره ذات و صفات واجب الوجود و کعب صدور عاقل از او و رابطه حائل با مخلوق و همچنین نحوه بوفس مان عقل و نقل مان داشته از مهمترین موضوعاتی بوده است که استادان دانشکده نهاد پاریس را متنبه به خود مشغول داشته است. الله، علی رغم توجه شدید اروپاییان به

Roger Bacon

Albert le grand<sup>(۱)</sup>

Guillaume d' Auvergne<sup>(۲)</sup>

Saint Thomas d'Aquin<sup>(۳)</sup>

۱۵، مقدمه کتاب سعد المطلق، المداخل، صص ۳۹-۳۵ کتاب لسعاه در لانیسی به اشتباه *liber sufficientiae* خوانده شده برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقاله دالوری ح محبت عرب، یادداشت هایی درباره ترجمه های آن، بن سینا در هرون و سنی در مجله اساد تاریخ بدیه و ادب هرون و سنی AHD به نقل از کتاب رمطو و سلام نایف پسر F. E. Peters دانشگاه -

رنگ شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص ۱۱

آثار فلسفی ابن سینا و بحث و مجسم در مطالب آن، در عالم اسلام خاصه در حوزه های علمی اهل مسن روح سدیدای مرعیه او بر حاست، با بجایی که سنت فلسفی او و شومی ورگاز محسوب داشتند<sup>۱</sup> و شعای او و شعای<sup>۲</sup> و حوسدگان آن و بیمار حو بدید<sup>۳</sup> و کتب بن سینا را حتی در دم وایسی یاد کردند<sup>۴</sup> و کتاب شعای در ملاءعام سوزیدند<sup>۵</sup> و وفات را با جایی رسانیدند که بن سینا را حمله محاسن دهر به حو بدید<sup>۶</sup> و بن در جایی است که در حوزه های علمی شیخ از او با جلال و بزرگی یاد می کردند، میر داماد امیر آبادی او را رئیس فلاسفه الإسلام<sup>۷</sup>

بوریو کت ۱۹۴۸ م، ص ۱۱۵ و همچنین مقاله آقای دکتر یحیی مهدوی تحت عنوان «از هراره ای به هراره دیگر» که در مجله آینده سال هشتم شماره ۵۵، ۱۳۶۱ ه. ش، ص ۳۰۶-۳۸۶ چاپ شده است.

(۱) ابیات زیر ملاحظه به همین مجلی است.

قد ظهرت فی عصرنا قرونه طورها شوم علی العصر

لا نقصدی فی ان بن الایمانی ابن سینا و ابو نصر بقری، ج ۱، ص ۷۱۶، به نقل از: التراث لیونایی، ص ۱۵۳

۲ شهاب الدین ابو حفص محمد بن عمر سهروردی متوفی ۶۳۳ به ترتیب ابن نصر ابن الله حلیه عباسی، در پی آن شد تا شعای ابن سینا را در شعای سماد ترجمه رشف الصالح لاسانه می کشف الصالح لیونانی، ص ۸۲

(۳) اسباب ویر ماطر به این معنی است:

قطعه الاخوان من معشرهم مرض من كتاب الشفاء.

و ماتوا عني ذين رصاص و مت عني مذهب لمصطفى صوب المظن و لكلام عن المظن و نكلام، ص ۵.

(۴) اس نجاه الاريني آخر من محيى كه هنگام مرگ گفت این بود اصدق منه نعم و كتب من ماء بعد بوعده، ص ۲۲۶

(۵) الكامل فى التاريخ، ذيل حوادث سال ۵۵۵.

(۶) وصف النصارى الانبىاء فى كشف الغطاء، ص ۲۵

(۷) فيسات، ص ۴۸۷

رنگ ساسی، مقدمه مهدی محقق، ص ۱۲

و رئيس المشايخ من فلاسفة الاسلام ۱۱۱ می خواند و به شریک بودن با او در ریاست افتخار می کند ۱۲۱ و صدر الدین شیرازی او را شیخ الفلاسفة می خواند ۱۳۱ و رشیدی او را محقق شمرده او، بهمان در مردمان، به عنوان کتب هبل من اسناد می خواند ۴۱ مهم ترین بحث کتاب شفاء بحث بهیاب است. در کتب فلسفه اسلامی از بهیاب تعبیر به عدم ما بعد لطیفه و فلسفه اولی و عدم الهی شده است وجه سیمیه به بهیات آن است که مره و بیجه این علم شایع خداوند و فرشتگان اوست و ما بعد الفطیحه از آن جهت است که در معرفت، پس از شایع طبیعات محسوسه قرار می گیرد و هر چند که در وجود قبل از طبیعت است و پس علم فلسفه اولی است بری آنکه معرفت مادی اولیه و صفت عامه و کلیه ای که وسایل شایع آن مادی هستند از پس علم به دست می آید ۵۱ عدم الهی بر مبنای دیگری از بهیاب است در هر حال به هر اسمی که خوانده شود پس قسم از شرف ترین جراه فلسفه به شمار می آید و فیلسوفان اسلامی در تعقوب پس اسحاق کنندی گرفته تا صدر الدین شیرازی و تالاحره حاج ملاهادی سبزواری درباره فصیلت و شرافت این علم سخن گفته اند.

کنندی می گوید که شریف ترین و عالی ترین علم فلسفه همدان فلسفه اولی است که به وسیله آن شناخت خدا که علت هر حقیقی است حاصل می شود از همین جهت فیلسوف اتم و اشرف آن کسی است که احاطه به این علم اشرف داشته باشد، زیرا علم به علت اشرف بر عدم به معلول است ۱۶۱ صدر الدین شیرازی درباره انبیا گوید که آن بر بر من علم به بر بر من معلوم

(۱) السبح الشیاد، ص ۸

۲ میر داماد به تعییرات شریک لریسی، الشریک العربی و الشریک فی الرمانه را یاد کرده است

هبیاب، ص ۴۸۷

(۳) معانیح المصیبه، ص ۵۰۷

(۴) الاسفار المفضله، ج ۲، ص ۳۳۷

(۵) المعتبر، ج ۳، ص ۴

(۶) كتاب الكندی فی الفلسفة الاولی، ص ۹۸

رنگ ساسی، مقدمه مهدی محقق، ص ۱۳

است، برتری بر علم بدان جهت است که یقینی است و نقیصه را در آن همچون سایر علوم راه نیست و برتری معلوم آن از این روی است که معلوم آن حق تعالی و صفات فرشتگان مقرب و بندگان مرسل و قضا و قدر و کتب و لوح و ظم اوست در جایی که معلوم در سایر علوم اعرص و کمیات و کیفیات و استحالات و مانند آن است ۱۱۱ و در جایی دیگر می گوید که پس علم آن دست و پا رسد و متعلق به غیر خود نیست و سایر علوم به مرله مدگان و خدما این علم اند زیرا موضوعات عدم دیگر در پس علم به

اثبات می‌رسد و همه دانشمندان را آن جهت که دانشمند به حدیث آمده و حاددم علم الهی‌اند ویر که در احد مادی علوم و کسب اوراق معنوی خود بنویسند هستند. ۲۱، حاج ملاهادی سبزواری درباره آن می‌گوید: «سنة العلم الالهی الی له الرئاسه الکبری علی جمیع العلوم و مثله کمثل لعمر البارع فی النجوم» ۲۲، اهمیت علم الالهی یا نبیات و استواری و اتفاق بر قسمت از کتاب شعای این است موجب شد که در کتاب مورد توجه دانشمندان قرار گیرد و شروح و حواشی و تعلیقات فراوانی بر آن به‌شماره شده که در میان مهمترین آنها می‌توان از آثار زیر نام برد

- ۱- ابن رشد کتابی به نام فی الفحص عن مسائل وحف فی العلم الالهی فی کتاب الشفاء لاسیما نوشته است.
- ۲ علامه حبیبی کتابی به نام کشف الحجه فی شرح السماء تألیف کرده است
- ۳ عیاش ندین مصور دشنکی شیرازی کتابی به نام معتقات النبیاات الشفاء به رشته تحریر درآورده است
- ۴ سید محمد علوی عاملی، باگرد و حاددم میرداماد، کتبی تحت عنوان مضامین شفاء و العروه لونیعی فی شرح الهیات کتب الشفاء نگاشته است
- ۵ صدرالدین شیرازی چنانکه یاد شد تعلیقاتی بر الهیات شده دارد که همراه

۱. مقدمه بر نبیات شفاء، ص ۴

(۷) پیشین، ص ۵.

(۳) شرح غزیر المرائد یا شرح منظومه حکماء، ص ۲۶

رنگ‌شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص ۱۴

شفاء به صورت چاپ سنگی طبع شده است. ۱۰، ۹ ملا مهدی باقی بر شرح الایاتات من کتاب السماء را به رشته تحریر در آورده است. ۱۱، این قسمت یعنی بخش الهیات شفاء مورد توجه «ویلیام فرانز گرنه» است که آن به صورت‌های گوناگون از آن بهره‌برداری کرده‌اند.

من عربی و ترجمه عباسی بخش روانشناسی (کتاب نفس‌الشفاء) را در سال ۱۹۵۶ م در پراگ و من عربی آن را در فصل ترجمه در آنستودر انگلستان منتشر کرده است ترجمه قدیمی لائیبی را بر بری محسن یار در ۱۵۸۰ م در وینر بنیاد و چاپ بغدادی جدید آن ترجمه به کوشش سیمون هاریت در دو جلد زیر عنوان «ابن سینا لاسی» کتاب دوباره روان در لوول سویس در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ م همراه مقدمه‌ای درباره نظریات روانشناسی ابن سینا به چاپ رسیده است. چاپ اسقادی جدید ترجمه لائیبی «النبیات» شفاء بر به کوشش سیمون هارنست با مقدمه‌ای در ورنگه در دو جلد، ح ۱، مقاله ۴ و ح ۲، مقاله ۱۰ در بر می‌گیرد، در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۸۰ م در لوول سویس انتشار یافته است. ۱۳، اما کتاب ثانوی در علم پزشکی که می‌توان گفت که آن از مهم ترین آثار ابن سینا، بزرگترین هدیه او به علم و تمدن بشری به‌شمار می‌آید این کتاب که از نظر اشتمال آن بر بیماری‌های گوناگون و کیفیت درمان آنها یک دایره معارف بزرگ علم پزشکی محسوب می‌شود بیش از هر کتاب دیگر مورد توجه اهل علم به ویژه پزشکان قرار گرفته و شروح و تعلیقات متعدد بر آن نوشته شده و ترجمه‌های

(۱) برای آگاهی بشر را شروح و حواشی در ترجمه و تحفیف شفاء و حواشی سود به فهرست نسخه‌های خطی مصنفات ابن سینا در دکر بیتی مهدوی صفحه ۱۷۲ و ۱۷۴ و مقدمه کتاب بجاه من العروه فی بحر تعلیلات ابن سینا (چاپ ۱۳۶۴ ه ش) از محمد بنی دانش‌پژوه، صفحه ۷۵ به بعد

(۲) این کتاب به کوشش نگارنده مهدی محقق از روی نسخه به خط مولف تصحیح و در سال ۱۳۶۵ ه ش به وسیله مؤسسه

معدلات اسلامی چاپ و نشر شدہ اسات

(٣) دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ٤، ص ٦.

رنگ شناسی، مقدماتی، ص ۱۵

گوناگون بر آن صورت گرفته است. پیش از این ما در باب ساد می توانیم از نقاط و جاسوس و در جهات سلام از عینی بر این صری صاحب کتاب قدوس الحکمه و محمد بن رگر بانی ری صاحب الحاروی و المصوری و عینی بن عباس حواری صاحب کامل الصداقه گفته به عنوان برگزین پزشکان نام ببریم؛ ولی این سبب در فصول همه مستزاد علمی آثار را مورد توجه داشته و پس از او شاید بزرگ معجزه در کتاب درسی ذخیره حواری مشاهی نام برد که جنبه د لزمه لغوی داشته و بیماری های انسانی را ز فرو ب عدم بیان کرده و برای درمان آنها انواع روش معالجه را از خوردنی و پوشیدنی و وارد کردنی و مایه های معرفی کرده است در مقاصد این سبب با حکیمان پیش از خود جمع های بود پزشکان معرو ف است که در شب خطه بکی از نسخه های دوحوره علیه بن سبب دیده می شود.

پزشکی معدوم بود بآب را عدمه وجود آورد و سپس مردم را جالسوس آن را رنده کرد و بعد از آب کوب شد و حبس می ساختند و بآب در شهرها منعق گردید و محمد بن زکریای رازی آن را جمع آوری نموده

عناصه طب بدین شیرازی گفته است و باید گفته شود که پزشکی ناقص بود و پس با آن را کامل ساختند و دوستان گرمی ما که خود پزشک بودند و به تاریخ پزشکی می پرداختند از جمله مرحوم دکتر محمود محم آبادی در تاریخ طب ایران و دکتر حسن حاج بخش در تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران هر یک به سهم خود به تحلیل محتوایی کتاب قانون پرداخته و میراث و نوآوری آن را به تفصیل بیان داشته اند که کوشش آنان مایه جوی و تشویق است و به هم چون افزودن برآورد و انگیزه و اطمینان و دبیرین بر فصلی از کتاب های خود را که در تاریخ طب اسلامی نگاشته اند، اختصاص به این سبب و بیان برجستگی های علمی کتاب قانون داده اند.

کتاب قانون در فرد دوازدهم میلادی به وسیله جر د کرمویانی به فرمان اسقف اعظم تولدو حیقله، به زبان لاتین ترجمه شد و در سال ۱۴۸۶ در وینر متنا برای نخستین بار و سپس در رم در سال ۱۵۹۳ چاپ شد و در دست دانشمندان

(۱) مقدمه شرح الوجوه عليه این میناء ص ۷

رنگ شناسی، مصدقہ معارف، ص ۱۶

اروپایی فرد گرفت و به زودی حرر کتابهای درسی در دانشگاه‌های سن لوی و موبیله فرانسه و لاپرک و بوگن آلمان و یوون بزمیک برای خدمت در دبستان و دانشگاه‌های پزشکی می‌گشت.

ترجمه روسی کتاب در طی سال‌های ۱۹۵۶-۱۹۶۰ م در تاشکند چاپ و منتشر گشت و ترجمه فارسی آن که به وسیله مرحوم همدان‌الرحمن شرف‌کنیدی صورت گرفت، به وسیله انتشارات سروش در هفت مجلد در سال ۱۳۶۳ چاپ و در دوسری اهل علم تهران گشت.

من عربی کتاب نویسد در سال ۱۳۹۵ هـ ق در تهران و در سال ۱۳۹۶ هـ ق در منطقه بولاق مصر و در سال ۱۳۲۶ هـ ق در چاپخانه  
نامی در لکنهو هند چاپ شد.

میرحوم حکیم عبدالحکیم مؤسس و ریس دانشگاه هندو و رئیس موسسه تاریخ طب و پژوهشهای طبی در سال ۱۹۸۱ قانون و در  
پنج مجلد منتشر ساخت و در آن نسخه‌ای را که در کتابخانه ایا صوفیه موجود است و در سال ۶۹۸ هجری در روی نسخه‌ای به خط  
مؤلف به شش سده اصل قرار داد و با چهار نسخه جایز موجود معاینه کرد و این فهرست جناب قاضی به شمار می‌آید، هر چند که



پس از آن در سال ۱۴۸۷ چاپی در چهار مجلد به وسیله موسسه عرالدین در بیروت منتشر شد که مرتب آن به این است که جلد چهارم اختصاص به فهرست‌های گوناگون نام داروهای معرد و مرکب و نام پزشکان و اوران و مکانیز و نباتات و حیوانات و وزنه‌های یونانی و فارسی دارد.

نظامی عروضی در مقدمه طب در چهار مقاله پس از آنکه پزشکان را به خواندن کتاب‌هایی همچون فصوص بحرط و مسائل حسن بن اسحاق و مرشد محمد بن رگر بایزری و هدیه المصنوعین احوصی بخاری و اعراض الطبیه بید اسماعیل خراجی توصیه می‌کند در پایان از قانون یاد می‌کند و درباره آن چنین گوید:

او اگر خواهد که این همه مستغنی باشد به قانون کفایت کند سینه کوبین و پیشوای ثقیب می‌فرماید: کُلُّ الْقَوَائِدِ فِي حَوْضِ نَفَرٍ همه شکارها در سکم گور خنر است این همه که گفتیم در قانون یافته بود تا بسیاری از رواند و هر که را محلد و در قانون معیوم باشد از اصول علم طب و کفیات او هیچ بر او پوشیده نماند:

رنگ‌شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص ۱۷

برر که اگر بحرط و چالسوس رسد شوند رو بود که پیش این کتاب سجده کند و عجبی مستم که یکی درین کتاب از ابو علی اعتراض کرد و در آن مترجمات کتابی ساخت و اصلاح قانون نام کرد گویی در هر دو می‌نگرم که مصنف چه معنوه مردی باشد و مصنف چه مکروه کتابی چرا کسی را بر بررگی عرض باید کرد که مصیفی از آن او به دست گیرد، مسانه بخشی بر او مکل باشد. ۱۱. بخش داروهای معرد از کتاب قانون بش از بخش‌های دیگر مورد توجه و عتاب دانشمندان بوده است و به صورت‌های مختلف نام آن داروها استخراج و با تعاریف هر یک از آنها به صورت منقل چاپ شده است از جمله

۱. قاموس العدوی فی الطب لاس سنا در این کتاب نام داروهای معرد به صورت الفبایی همراه با معادل انگلیسی آنها آورده شده است. این کوشش که به وسیله اداره تاریخ طب و تحقیق طبّی در دهلی نو صورت گرفته در سال ۱۳۸۷/۱۹۶۷ به وسیله دائرة المعارف العثمانیه در حیدرآباد دکن چاپ شده است.

۲. کتاب الادویه المعرّده و البتات در این کتاب داروهای گیاهی از روی چاپ قانون که در رم در سال ۱۵۹۳ میلادی صورت گرفته استخراج و مورد شرح و تفصیل قرار گرفته و در بیروت در سال ۱۴۰۳/۱۹۸۳ به وسیله مکتبه دار المعارف چاپ شده است.

۳. الادویه المعرّده فی الطب العدوی کتاب العدوی که به وسیله د. سمعی گنگام به نام سمعان بن احمد تدویر شده و نسخه‌ای خطی از آن به شماره ۱۹۲ در دانشگاه بغداد موجود بوده به وسیله مهدی عبد الامیر الاعظم با حل کتاب قانون تطبیق داده شده و در سال ۱۴۰۴/۱۹۸۴ به وسیله دار الاندلس در بیروت چاپ شده است.

۱) چهار جنبه نظامی عروضی، ص ۷۱

رنگ‌شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص ۱۸

اهمیت و ارزش قانون بدان پایه بوده که دانشمندان بسیار آن را مورد شرح و تفسیر قرار دادند و مدرسان از کتاب به شروح و تفسیر آن مراجعه می‌کردند و برای نشان دادن اهمیت قانون کافی است به آنچه که مصنف اندیز شیرازی در کتاب شرح کتاب قانون خود (نصفه النصفه) آورده، مراجعه نمائیم تا قسم آنچه ندارد در قرن هفتم من کتاب از نظر علما و دانشمندان و اهل مهم بوده است. مصنف اندیز در آغاز کتاب آشنایی خود را با مصنف و کتاب قانون چنین بیان می‌کند:

من از خاندانی بودم که به صاحب پزشکی مشهور بود و آن نام عیسانی و دست موسیقی خود به علاج مردم و اصلاح مرجع آن می‌برد خند در آن روز جوانی، به تحصیل پس من و هرگیری مجمل و معضل آن سابق شدم؛ شب بیداری را بر خود واجب و رخصی و خواب را بر خود حرام محرم تا آنکه کتاب‌های مختصر در پزشکی را فرا گرفتم و در مسائل‌های مدبول را مشاهده کردم و



شمار المسائل الطیبه ابو الفرج عبد الله بن حبيب و حومه للمسائل که بن بعلا: در دعوه الاطباء آورده است و همچنین، روضه طبیعیات و مواد المسائل و کتب جالیومس در تشریح و شرح این ابن صادق شنبوری بر منافع الاعضاء جالیومس و خلق الانسان ابو سهل مسیحی استعاده کردم و بن کتاب روضه الحکماء و روضه الاطباء امیدم که موسوم به التمهید السیهیه است تا با این اسم، پس و با بن رسم معا چنه باشم چنانکه می دانم این سنا تحریر کتاب قانون در جرح و آثار کرده و باره ای بر آن در در ری و پدید آورده در همدان بحام داده و تا مدتی مورد مسایب و ارزیابی قرار نگرفته و بعد ر رسم عربی از ناسف به تعداد رسیده و بهم عرب دیگر بر آن گذشته تا به مرحله در دسترس هر علم قرار گرفته است این صفا خود در اندیشه بن بوده که شرحی بر کتاب نویسد ولی شغالات فراوان و مرگ

رنگ شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص ۲۱

رود هنگام او صانع او تحقق بن خواست او شد و یکی از شاگردان او محمد بن یوسف ایلاقی بخشی از کتاب قانون را منحصر کرده و آن را به نام بعضی الایلاقیه موسوم ساخته است پس از آنکه برخی از دانشمندان همچون ابن تلیط متوفی ۵۶۰ کتاب قانون را کتاب درسی قرار دادند بوجه دانشمندان به آن جلب شد و شروح و حواشی و ملاحضاتی بر کتاب نگاشته گردید که گذشته از آنچه که قطب لذین شیرازی در آغاز شرح کلیات قانون یاد کرده می توانیم از کتابهای زیر نام ببریم.

۱- حواشی بر کتاب قانون از ابو جعفر عمر بن علی بن البیوخ مغربی متوفی ۵۷۵.

۲- منحصر کتاب القانون از ابو نصر سعید بن ابی نجیر مجبی متوفی ۵۸۹ که آن را الانصاف نامیده است.

۳- تعالی کتاب القانون کمال الدین مظفر بن ناصر الحمصی متوفی ۶۱۵.

۴- شرح الکتاب من کتاب لعانوں قطب الدین مصری از هم بن محمد سلمی متوفی ۶۱۸.

۵- حصار الکتاب من کتاب القانون رفیع الدین ابو حامد عید بن مریر الجبلی متوفی ۶۴۱.

۶- شرح الکلیات من کتاب القانون بن نفق کرکی متوفی ۶۸۵. ۱۱- مهمربین شرح های قانون همدان بوده که قطب بدین شیرازی در دسترس داشته و آن عبارت بود از شرح ابن جمیع متوفی ۵۹۶ و صحروردی متوفی ۶۰۶ و سامری متوفی ۶۸۱ و بن نفیس متوفی ۶۸۷.

در شبه فارس هند و پاکستان کتاب قانون مورد تدبیرش برشکان و داروشناسان قرار گرفت و شروح و حواشی و تبیینی بر آن نگاشته گردید که پروفیسور عل الرحمن همه آنها را در طی کتابی که ترجمه فارسی آن در کنگره همدان به

(۱) منحصر تاریخ الطب العربی، ج ۱، ص ۵۵۹.

رنگ شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص ۲۲.

وسيله انجمن آثار و مفاخر فرهنگی عرضه می گردد، یاد کرده است.

از مهمربین شرح هایی که در شبه فارس هندوستان مورد توجه و عبادت قرار گرفته، شرح کلیات قانون محمد بن محمود می است که همراه با شرح حکیم علی گیلانی که چهره اول آن به صورت سنگی به وسیله جابجانه کاسی رام در لاهور چاپ شده است مؤلف کتاب در آثار اسازده به اهم کتاب قانون می کند و پس از یاد کردن ر شرح های امام فخر رازی و بعضی الدین حویجی و ابن نفیس فارسی، شرح قطب لذین شیرازی را بدین گونه توصیف می نماید: «الجمع عنده مما يتعلق بكل الكتاب ما لم يجمع عبد أحد من الأصحاب، و اشغل مسغله و حقه و سعی فی استخراج له من فشره و الحق انه ترجمه به قید ما کان مرسل و فصل ما کان مجمل و حل ما وجد مدبراً و بسط ما ظنه موحراً و بالغ فی رد الاعراض و سد أبواب المعارضات» در بن سینه کتاب های فراوانی در پزشکی باقی مانده که برای آشنایی و دسترسی به آنها چنانکه پیش از بن یاد شد می توان از فهرست هم می و نجی

مهدوی استعداد جست واپی مناسب است که از ارجوره این مسافر طب یاد کرد که او در آن از دوی شعری خود کمک گرفته و مسائل پزشکی را بری مهور یادگیری متعصبان و دانشجویان به ملک هم در آورده است

این مسافر برای آنکه شاطی بری دانشجویان پزشکی به وجود آورد و حفظ مطالب آن را بر این مسافر گرداند، همه ابواب پزشکی را به نظم در آورد. این منظومه که مشتمل بر ۱۳۲۶ بیت است در بحر رجز سروده شده و از همین جهت به نام الارجوره می نامند. حوسده شده است. این کتاب که بر رشد اندلسی آن را عبارت «البتیر لنحفظ و لنستد لقص» توجیه می کند مورد توجه دانشمندان شرق و غرب قرار گرفت؛ چنانکه ترجمه لاسی آن شش بار طی سالهای ۱۵۲۲ تا ۱۶۴۹ در شهرهای مهم اروپا و مس عربی در سال ۱۸۲۹ در

رنگ شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص ۲۳۰

کلکتا و در سال ۱۸۴۵ در نکهو چاپ و منتشر گردید. بهترین چاپ ارجوره جایی است که در آن مس عربی همراه با ترجمه لاتین عرب سیردهم و ترجمه فرانسه در سال ۱۹۵۶ در پاریس چاپ شده است. این چاپ به کوشش مرکز ملی تحقیقات عالی فرانسه C N R S و حکومت الجزایر منتشر گردیده است. این مسافر در تعریف و تسمیه طب، کتاب خود را چنین آغاز می کند

الطی حفظ صحتی بره مرضی من صبا فی بدن عه عرض

فهمه لأولی لعلم و عمل و العلم فی ثلاثة کتب پزشکی عبارتست از نگاه داری تدریسی و بهبود بخشیدن بیماری که در مس و عرصی بر بدن وارد آمده. تسمیه آغازین آن به علمی و عقلی بر می گردد و علم آن در سه بخش کامل می شود: ۱. او در این ارجوره مانند سایر کتابهای پزشکی اسلامی پس از تسمیه پزشکی به نظری و علمی به ذکر طبوعات، طبی در کتاب و مرچها و احلاط و اعصاب و قوی و روح و افعال می پردازد و از عناصر ضروری بری حفظ نندرسی طبی هوا و خوردنیها و نوشیدنیها و حرکت و سکون و خواب و بیداری و استراحت و احتیاج بحث می کند و انواع بیماریها و دایرهها و درمان آنها را بیان می نماید. در همین ارجوره این مسافر همین پس که این رشد فیسوف پزشکی اندلسی موفی ۵۹۵ هجری آن را شرح کرده و بر شرح در سال ۱۲۸۴ میلادی به وسیله یکی از استادان دانشگاه پزشکی موبدیه فرانسه به زبان لاتین ترجمه شده است. مس عربی شرح بر رشد در سال ۱۴۱۷ ه. ق. ۱۹۹۶ م. به وسیله دانشگاه قطر چاپ و منتشر شده است. پس از این رشد حدود به شرح دیگر بر ارجوره این سید نگاشته گردید که در مقدمه شرح بر رشد نام موسسندگان آنها یاد شده است

گذشته از این ارجوره معروفه ارجوره های دیگری نیز به این سید سید داده شده از جمله راجوره در مسریح، ارجوره در مجربات طینی، ارجوره در فصول

رنگ شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص ۲۴

چهار گانه، راجوره در وصف های پزشکی که معصیل این ارجورهها در کتاب مولعاب این سید به وسیله جورج فوینی یاد گردیده است

این سید هر چند کتابهای مهم خود همچون شفاء و نجات و شاداب و در فلسفه و قانون و ارجوره را در حدیث به زبان عربی یعنی زبان علمی حوزه های اسلامی نوشت و همین موجب گردید که آثار او در شرق و غرب عالم سیر کند و با مسیر انفس فی کل بنده، در عین حال او. نان مادری خود را معصوم بهاد و آثاری را از به من ریدر باقی مانده است که مهم ترین آنها دانشنامه علانی است که مشتمل بر جمیع اجزای فلسفه یعنی مطلق و الهیات و طبائیات و ریاضیات می شود. او این کتاب را هنگام اقامت خود در اصعبهان نگاشته و به نام علاء النبوه این کتاب کوه موسوم و به او بقیه نم داشته است. برریش این کتاب در این است که شمع مصططحات فارسی را در بر اصطلاحات عربی به کار برده و نامت کرده است که برخلاف عقیده برخی که می گفتند زبان فارسی زبان علم است، با زبان فارسی هر گونه علمی را می توان در سال و بررسی کرد در سال ۱۳۳۱ شمسی مطابق با ۱۳۷۱ قمری که

مقدمت کنگره بین المللی ابن سینا در ایران فراهم می‌شد، مجموعه آثار فارسی ابن سینا را حتمه دانش نامه علانی به وسعه مجلس آثار ملی چاپ و منتشر گردید که اکنون همه آنها ناباب است.

اکنون که کنگره بین المللی دیگری درباره ابن سینا در همدان یعنی جایی که چرخ زندگی مادی او خاموش گشت بجا اشرف و بداره دانشگاه بو علی سینا همدان و مجلس آثار و معاصر فرهنگی با مساعدت و حمایت<sup>۱</sup> وزارت علوم، تحقیقات و فناوری،<sup>۲</sup> وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی،<sup>۳</sup> وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،<sup>۴</sup> استانداری همدان،<sup>۵</sup> فرهنگستان علوم پزشکی،<sup>۶</sup> دانشگاه پیام نور منطقه ۶ کشور،<sup>۷</sup> اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی همدان،<sup>۸</sup> فرمانداری همدان برگزار می‌شود، مناسب دانسته شد که این مجموعه

رنگ‌شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص ۲۵

فارسی هر چند در اصل برخی از آنها به شرح مورد برداشت، همزمان با چاپ کتاب‌های دیگر و مجموعه مقالات کنگره چاپ و منتشر شود و در اختیار اهل علم قرار گیرد. این مجموعه عبارتند از

۱. الهیات دانشنامه علانی،<sup>۲</sup> طبیعتیات دانشنامه علانی،<sup>۳</sup> معنی دانشنامه علانی،<sup>۴</sup> ترجمه فارسی اشعار و میثاق<sup>۵</sup> رساله بعضی رساله خودته<sup>۷</sup> پنج رساله در لغت و تفسیر برخی از سوره قرآن،<sup>۸</sup> رساله در حقیقت و کسب سلسله موجودات<sup>۹</sup> طفرنامه<sup>۱۰</sup> رنگ‌شناسی<sup>۱۱</sup> - کنور المعز<sup>۱۲</sup> - قراصه طیرات<sup>۱۳</sup> - جشن نامه ابن سینا و علاقه بر یها در کتاب عربی هم به این مجموعه اضافه گردیده است. ۱۴. الاسمه و الاجوبه پرسش و پاسخ میان بو ریحان و ابن سینا و دعای مفیه معصومی از ابن سینا<sup>۱۵</sup> شرح بیهاب کتاب سفا رعد مهدی ترائی از روی نسخه به خط مولف گذشته از کتاب‌های یاد شده هر راست که شرح کتابها و ابن سینا از قطب الدین شیرازی بر پایه نسخه‌های خطی کتابخانه بو علی همدانی و کتابخانه مادلان اکسپورد در همین مجموعه چاپ و منتشر گردد.

در پادشاه مر خود لازم می‌داند این اسکار دانشگاه بو علی همدان را در رساله گردانند نام و آثار ابن حکیم و طب برگ برای در این برده از زمان که دیگران می‌کوشند او را به خود مسوت درند، سرنگ بگویند و بوفی اولی بن کنگره را که اکنون دست اسرارگاه مقدمت ن هستند نادر غار شهرپور ۱۳۸۳ یعنی دور برگذشت ابو علی سینا دور پزشک برگزار گردد از جداوند برگزگ خواهان است.

بمنه تعالی و کرمه.

رنگ‌شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص ۲۶

## صابع و مآخذ

۱. الاسفار العقده، صدر الدین شیرازی، بیروت، ۱۹۸۱ م.
۲. معیه الراحه، سیوطی، قاهره، ۱۳۲۶ هـ ق.
۳. ترجمه تاریخ الحکماء، قفلی، تهران، ۱۳۴۷ هـ ش.
۴. ترجمه تاریخ حکماء الاسلام، بیهقی، دمشق، ۱۳۶۵ هـ ق / ۱۹۶۴ م.
۵. ترجمه وشف التصالح الابدیه فی کشف الفصائح الیونانیه، به اهتمام مجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۵
۶. جوامع علم الموسیقی، ابن سینا
۷. چهار مقاله، نظامی عروضی، لیدن، ۱۳۲۷ هـ ش / ۱۹۰۹ م
۸. دائرة المعارف برگ اسلام، در نظر سند کاظمه محوری، ج ۲، تهران، ۱۳۴۸

۹. شیخ الشاداد میر داماد چاپ سنگی، ۱۳۱۷ هـ ق.
۱۰. شرح غرر المرالد یا شرح منظومه حکمت سرواری، تهران، ۱۳۴۸ هـ ش
۱۱. شرح کتبات الفناوی، مصنف بدین شیرازی، باذین: شماره ۲۱ ۲۶۳ Hant. صور لفظی و انکلام عن المنطق و انکلام، محقق علی سامی النشار، قاهره
۱۳. قیسات، میر داماد، تهران، ۱۳۵۶ هـ ش
۱۴. الکامل فی التاریخ، ابن الاثیر
۱۵. کتاب الکندی فی الفلسفه الاولی، رسائل الکندی الفیلسفیه، قاهره، ۱۳۶۹ هـ ق ۱۹۵ م
۱۶. المباحثات، ابن سینا در اوسط عند العرب عبد الرحمن بدوی، قاهره، ۱۹۷۲ م.
۱۷. المباحثات، ابن سینا، قم، ۱۴۱۳ ق / ۱۳۷۱ ش
۱۸. مختصر تاریخ الطب العربی، کمال الشامزانی، بغداد، ۱۹۸۶ م.
- رگت شناسی، مقدمه مهدی محقق، ص ۲۷
۱۹. مقالاتی درباره طب سکندرانی در دوره ملاح، تمکین Temkin Owsei، مجله تاریخ پزشکی، شماره ۳، سال ۱۹۳۵ م.
۲۰. المصنیر، ابو البرکات بغدادی، حیدرآباد، ۱۳۵۳ هـ ق
۲۱. مفاتیح العیبه، صدر الدین شیرازی، تهران، ۱۳۶۳ هـ ش
۲۲. مقدمه شرح ارجوز طیب، ابن سینا، انتشارات دانشگاه طهر، ۱۹۹۶ م
۲۳. مقدمه کتاب الشعراء المطلق، المدخل، قاهره، ۱۹۵۲ م.
۲۴. منطق المشرقیین، ابن سینا، قاهره، ۱۹۱۰ م.
۲۵. نزهة الأرواح، شهرزوری، حیدرآباد، ۱۹۷۶ م
- رگت شناسی، مقدمه مصحح، ص ۱

## مقدمه

## ناره

نامیده مدنی رگشناسی بجای معرفه البص بکار رفته همچنانکه گاهی سیاسی و مدیرشاسی و بجای معرفه نبات و معرفه الارض استعمال میکند و مقصود از آن تشریح رگها یا عروق و وظائف عصاب است بلکه مقصود علم باحوالی است در رگت حبه که آن را بنویس خوانند و کلمه «رگت» اگر چه بر حسب لغت معنی عام است و هر عصبی را رورند و شران شامل میشود ولی مصنف خود آن را در همین رساله گاهی بمعنی حال روح و گاهی بمعنی دو حرکت انقباض و انبساط که بعضی خود است استعمال کرده است پس ما از معنای گفتار خود او در مقدمه همین رساله که نکجا گویند انحراف علاء العیبه پس آمد که اندر دانستن رگت کتب کس جامع و جای دیگر گویند اعلم رگت، بدست آوردیم و مذمت دسیم که بن رساله در پاریسی «رگشناسی» نامیده شود. همچنانکه نویسندگان عربی هم چون رساله را خوانند و دیده اند که مؤلف نام بر آن نهاده ولی از حالات بعضی سخن میگوید آن را رساله فی البص نامیده اند

رگشناسی این کتاب یعنی رساله جامع در اسفند ماه ۱۳۱۶ شمسی در مقدمه و تصحیح و محشیه بن شده بر حسب اشاره وزیر فرهنگ وقت د. سید عالی فردو و گواهی جناب آقای علی احمد حکمت استاد دانشگاه طهران به چاپ رسید



و اکنون که هرامین سال میلاد این صنف این رساله فر می‌رسد

(۱) نگاه کنید بهر ۹ و ۱۳ و ۱۴ همین رساله.

رنگ‌شناسی، مقدمه مصحح، ص ۲

و انجمن آثار ملی مصوبات جشن هرازه وی را فراهم میکند بر حسب همان حکمت که معنای این حسن است لازم می‌بود که بحث تصحیفی که سطح بر میان مادی حریفی ساخته است بدسترس عموم گذارده شود، تا هم پریت و دلپختگی وی بهم بهمان خویش که در اهل دانش پیدا است بر صفا گردد، و هم جداوندن دوی و هم که مریدان پارسی بهر آشنای هند و بکت فارسی این دارند تا نمونه افکار و اندیشه‌های او فزونی آشنا شوند و بیشتر وی را قدر شناسند رنگ‌شناسی بر یکی از آن مصنفها بود که می‌باید با صورت و معنی سکوت، و معانی و تصحیح کاملاً به معنی استفاده در آمد و هلهله موسس محترم و هیات مدیره انجمن آثار ملی بن صنف را به تصحیح و نشر مجدد آن مأمور فرمودند و از این رو بن رساله که در چاپ سابق به دو نسخه مقابله و تصحیح و نشر شده بود، یک نسخه پس از معاینه با چهار نسخه و تجدید نظر در تصحیح پیشین تصحیلی که خواهد شد بچاپ رسید، و پیشگاه اهل دانش تقدیم شد امید است که بدیده خوب بنگرند و اگر سهو و بسیاری دو داده است اصلاح فرمایند و ما بحث بحثی معیار از مقدمه چاپ نخستین را با اندک تفسیری در اینجا می‌آوریم پس از آن یادکر چگونگی تصحیح این چاپ می‌دانیم.

### مقوله از مقدمه چاپ نخستین

کسانی که سر حد رشد و بدوع و خرد و معیر رسیدند میدانند که انسان تا وقتی که بدین مرحله نرسد چندان در دره زندگی رعبات ناخوشیهای که چنگ از قبل رگام و سرما خوردگی و ست و بویه‌های

رنگ‌شناسی، مقدمه مصحح، ص ۳

جرمی گذشته و یاد درد که هنگام ناخوشی پرستار ما پریشانگردد برنگر خانه که ما حیرت‌شده دست بساعت سوار دراز می‌کنند و ما بر انگشتان از چگونگی حشش نفس او حسحو حساسند، و چنین و نمود میشود که گوی بعضی حوال پنهانی سوار را برای آنها اشکار کرده است، تشبیه‌ای که بعضی بدست میدهد در برابر سایر مسائل بدرسنی و بیماری بدرجه‌ای روش و ممتاز است که از جهات پزشکی گذشته در سایر چیزها هم مثل شده و هر گاه بر چگونگی احوال کس و کاری از همه سو آنگهی باشد می‌گویند بعضی فلانی یا فلان کار در دست ما است

و این نامه کم حجم بهرله مرجع به فرهنگ لغتی است که ما را با اوصاف و حوال رنگ جهان (یعنی نفس) راهمسانی میکند و شرح میدهد که و سنگی احوال نفس تا تدریسی و ساریهای گوناگون، بریزه ساریهای دل سویری چگونه است و این نامه بعضی سنگی حالات نفس باحوال نامحسوس از مسائلی است که در کتب و مصنفات پزشکی از عهد قدیم تا به ساحت مخصوص شده، مع دلکذا آمده بر رنگ شری و عرب از فیض ارسطائس و ارسطائس و ارسطائس و بحی النوری الاسکندر و بحی من اسحاق الهادی و پسر او اسحاق و نام بن فرد العزیزی و سحافی بن عمر و اسحاق بن صدیق و ابو عثمان

(۱) - ارسطائس یا ارسطائس یا ارسطائس معاصر مفراط (۴۷۰ - ۴۰ ق م) حکیم معروف بوده و ظاهراً وی قدیم‌ترین کسی است که کتابی در بعضی ساخته و جالیوس بر کتاب بعضی او رد نوشته، و در برخی تصانیف دیگر خود هم او را رد کرده است، از جرج گند میون الاء چاپ مصر ص ۳۴ - ۳۶ - ۴۹ - ۹۲ - ۹۷ - ۱۰۲ - و مقدس الحکمه چاپ برن ۱۹۲۸ ص ۳۴۲ - ۳۴۷ که

بحث مثنوی و از عقائد او و جالوس می فراهم ساخته است

رنگ‌شناسی، مقدمه مصحح، ص ۴

سعد بن یعقوب لدمشقی، و ابو بکر داری، و معاصر مصنف ابو الفرج بن لطیف، و مصنف و غیرهم با ترجمه و تفسیر دو کتاب معروف حاتم بن در باب نص پرداخته و با کتابی معروف در پیر مود آن ساخته‌اند، که از کاملترین و مفصلترین آنها رساله حاضر است، و ما حاتی که اطلاع حاصل است بعد از کتاب الاشیاء که نامر منظور من یوحنا ساجانی (۳۸۷-۳۸۹) تصف شده و در اروپا قطع رسیده است، رساله حاضر قدیمترین کتاب طب است که در باب پارسی مدینه مانده

و ما اینکه برخی نسخ رسیده ما نسخی غیر از عنوان مصنف حاتی است ولی چون در اکثر نسخ نام و نشان مصنف را «الشیخ الرئیس» یا «ابو علی سبأ» نوشته‌اند شبیه‌ای نیست که مرد شیخ ابویس مطلق ابو علی سبأ همس سره است، بخصوص که عنوان مصنف با قریه من تصنیف معروف آمده، چه بن نامه میرمستد دانش نامه علانی و ترجمه کتاب المعاد، و رساله معراجیه که به تصنیف پارسی دیگر او است نحوایش محدود وی علاء الدوله ساخته شده و نام علاء الدوله در نسخه دانشنامه و این نامه بکثرت گونه نقاب ادا شده است، و همین قرآنی در صحف خوان من بود گفایه می‌کنند.

و با چون صحیح‌ترین و قدیم‌ترین واحد که ترجمه حیاتی از بن سینا معده ساخته است، یعنی ابو عبید خورجانی شاگرد و ملازم نیست و پنج ساله مصنف در رساله که در شرح حاتم وی نوشته و ابو الحسن بهیمن در تفسیر عنوان الحکمة (چاپ معتدله شعیر هندی و نسخه خطی آستان قدس رضوی ۴) مؤلف میان سالهای (۵۶۰-۵۶۵) و حسن الدین محمد شهرروی در

رنگ‌شناسی، مقدمه مصحح، ص ۵

تاریخ بحکماء مؤلف ما بین سال ۵۸۶-۶۱۱ و جمال الدین معطی در احیاء الحکماء چاپ مهر باب الکنی تحت عنوان ابو علی، و بن بی‌اصیبه در عیال الانب چاپ مصر «اللباب الحادی عشر فی طبقات الاشیاء» الهی بن ظهرو فی دیار المعجمه همگی بدون اختلاف رساله ما نسخی غیر از نام و نشان رسیده می‌انحصار با فارسیه در عداد مصنفات من سبأ آورده‌اند، ما بر این شبیه و شک می‌بانی نمی‌ماند که رساله بعض فارسی یعنی همین نامه از تصنیف حواجه و رئیس مطلق پزشکان حجه بحق الشیخ الرئیس ابو علی حسین بن عبد الله بن سبأ پزشک ۱۱ و فلسوف برائی است ۱۲.

عنی هذا لازم است باشناهی که در باب رساله حاضر دست داده است اشاره کنیم

صاحب نامه دستور از رساله حاضر نسخه معلوط دست داشته، و چون در مقدمه نسخه مشار لیه، در نقاب علاء الدوله کلمه «الدین» در عهد الدین، بکلمه «الدوله» که شبیه است بحریف شده بوده و بجای «عهد الدین» عهد الدوله نوشته بوده، غلط نسخ، و اطلاع بدست خود او را که مصنف در نسخه پارسی خود عالاً نقب عهد الدین هم با نقاب علاء الدوله بر او معادله می‌پس شده است که مصنف نامه دانشور با

۱. در عکس خط و امضای شیخ که مکرر بچاپ رسیده چنین آمده «حسین بن عبد الله بن سینا بنطیبه»؛ کلمه پزشک و در اینجا بجای «الطیبه» آورده‌ام

۲. در عصر حاضر هم برخی کتاب رنگ‌شناسی نوشته‌اند رحیل «مرفف النص» تصنیف میرزا شیر حمد هندی که در هند چاپ شده و بعضی هم معجب رنگ‌شناسی را مواهف طب جدید برد کرده‌اند از رحیل دکتر شمس غفنگی در رساله «هو عهد الامراض» چاپ طهران و غیره

رنگ‌شناسی، مقدمه مصحح، ص ۶

رساله حاضر در تصنیف زمان عهد الدوله دانسته‌اند، و بواسطه همین اشتباه «ابو علی سبأ» را که در عنوان کتاب بوده تحریف «ابو

علی مسکویه، شمرده، و چون هر سه بر درسی مدعی خود شده اند که مساله موسیقاری بودن بعضی در بین رساله و در کتاب قانون اختلاف دارد، در این جلسه است، در صورتی که بین مساله بین بودن اختلاف در اینجا و در کتاب قانون سکت بحر آمده ۱۴۱، و با اینکه در هر دو کتاب شیخ با رأی جالیوس مخالف است.

۱- دیگر رساله پس در بیان بعضی بر در فارسی نوشته است در همان آن مساله نگاشته است فرمان عهد الدوله بعضی آمد کتابی که اندر دانش رنگ همان گروهی که در علم سیرج واقعی دارند می دهند که آن دریاچه از حقه صدق عاطل است، چه رنگ من در توفد شیخ لرئیس عهد الدوله وفات کرده است و آنچه بحاطر خاطر میرسد بحث که آن رساله را ابو علی مسکویه در عقد تألیف آورده است، و یا آنکه کاتب اشباه کرده است بخای محمد الدوله یا شمس بدونه عهد الدوله نوشته است ولی آن مساله موسیقاری که در قانون فرموده است و عبارتی که بر خلاف آن در آن رساله ثبت است قول اول را ثابت می کند نامه دانشور ساج ۱ جن ۱۸۲

۲- جالیوس پندارد که قدر محسوس از سانسات و رب آنست که بر یکی رساله موسیقاری مذکور باشد، بر حسب لکل و الحقه و بر نسبت به ضعف است، چه آن سبب ضعف است که با سبب را بد نصف تألیف شده و آن همانست که آن را سبب الندی بالحقه نامند و بر نسبت الندی بالکل و آن ضعف است، و بر سبب الندی بالحقه و آن را بد نصف است و بر نسبت الندی بالایحه و آن را بد ثلث است و بر سبب را بد ربع بعد محسوس نمی شود، و من حفظ این نسبتها را بعضی (یا بعضی) بزرگ مشحارم و اما، عدایم بر کسی که درج مدح و سانسات همه ها مصادر سبب معناد باشد.

۱ کتاب نقیون چاپ تهران تعلیم سوم از فی دوم از کتاب اول ص ۸۷، نگارنده گوید

در علم موسیقی دو بحث میکند یکی از احوال نغمه از آن رو که میان آنها

رنگ شناسی، مقدمه مصحح، ص: ۷

و ضبط سبب موسیقاری را برای پرشکته غیر ممکن، و برای موسیقی دان

سانیت و منافی موجود است و آن را تألیف نامند

دوم از زبان هائی که در میان آن نغمه می افتند، و این را مدح خوانند

معنوم است که اگر یک نغمه مکرر شود چیزی در آن سانسات حال نیست اما وقتی که نغمه مختلف میشود از مجموع هر دو نغمه بعدی پیدا میشود و چون یک نغمه را دیگری بش باشد مساوی آن دو سبب است، و این سبب با سانسات با مقبول، و دو نغمه وقتی موازی باشند که اندازد تفاوت مانند متفاوت باشد و عمل با تقوی، و معنی خوب در سانسات است که از مکرر کردن نغمه آنچه این نغمه تقوی مثل آنست پیدا شود و اگر چنین باشد همیشه منتهی بودند مثل دو تفاوت که تفاوت مانند باشند بعضی مثل احد المتساویین باشد دو نغمه سب که یکی دو برابر دیگری بود، مانند هشت و چهار، زیرا که تفاوت بچهار سبب، و چهار عمل برابر است با نغمه متفاوت کو چک که آن هم چهار بود، و مانند هشت و چهار، زیرا که تفاوت بچهار سبب، و چهار عمل است، یکی آنکه تفاوت کو چک از تفاوت سب و تقوی مثل آنست، دیگر آنکه تفاوت کو چک از تفاوت سب و تقوی با تفاوت برابر است، مثال اولی دو نغمه که یکی مثل دوم و مثل جزء او باشد، پس تفاوت جزء نغمه کو چک باشد و جزء نغمه کو چک تقوی مثل آنست، و این قسم را نسبة المثل و الجزء گویند، و شریعتی اقسام این قسم نسبت مثل و نصف است چنانکه دو و سه، زیرا که تفاوتش بر بر سبب با نیمه نغمه کو چک، و یک سب که یک را مکرر کند نغمه کو چک پیدا میشود، و این را سب مثل و نصف خوانند، و پس بر این سبب مثل و ثلث است چنانکه سبب سه با چهار، زیرا که تفاوت مساوی مثل یکی است.

و یکی ثلث سه سه، و دو بار که زیاد شود سه شود، و این سه موخر است از سه مثل و نصف که بیک و زیاد بر هر کوچکتز میشد و بعد از این نسبت مثل بتوالی میآید

قسم دوم که متفاوت مثل تفاوت است بعوت و این قسمی است که یکی از دو نغمه چند بر هر دیگری باشد تا تفاوت میانساز باشد برابر کوچکتز باشد پس نغمه کوچکتز بعوت

رنگ‌شناسی، مقدمه‌مصحح، ص ۸

مثل مقدار تفاوت باشد و این قسم و سه الاضغاف خوبند و نحسین این قسم ثلاثة اصغاف است، زیرا که تفاوت مانشان نگاه پیدا میشود که متفاوت دو بار مکرر شود مثل آن نغمه که بر عدد دو است و نغمه دیگر بعد شش، و تفاوت میانساز چهار است، و دو که متفاوت است سه چهار است (که مقدار تفاوت بود و چهار<sup>۱</sup> بیک بار مکرر کردن دو است میشود پس این سه سه اربعة اصغاف است چون سه هشت بدو، چه تفاوت میان دو و هشت شش است، و اگر دو بار دو مکرر شود تفاوت که شش است بوجود میآید و سپس این سه سه اصغاف است چون سه دو بدو و بر همین اساس ستهای دیگر بیرون میآید، و این قسمتها ستهای متعلق صبی است که آنها و متعلق بهتعلق او را نامند، و اینها چند گونه بد

اول ستهای بزرگ و آن سه سه است که اندکی بالکل گویند پس از آن است سه سه صغاف است و آن چهار صغاف و آن ر اندکی بالکل مریس بحر است و دوم ستهای اوسط است و آن سه مثل و نصف است، و آن ر ندی بالحصه گویند پس از آن سه مثل و ثلث که ندی بالاربعة نامده میشود، سوم ستهای کوچکتز است و آن ستهای مثل و جزء است، و اندکی بر هم از سه مثل و ربع است، و همچنین تا جایی که بعوت بشیص درآگ میشود، و بزرگترین سه بزرگ که در موسیقی بکار برده میشود نسبت ندی بالکل مریس سه، و کوچکتزین نسبت مستعمل است که زیادتری رند بر ناقص نیمه نیمه نیمه کوچکتزین ابعاد باشند و آن و طبعی میگویند

مقصود شیخ یک که کوچکتزین ستهای بزرگ ندی بالکل است، پس از آن سه سه صغاف، پس از آن سه سه چهار صغاف که ندی بالکل مریس نامده میشود، و بزرگترین ستهای بزرگ که در موسیقی بکار برده میشود ندی بالکل مریس است پس از آن نسبت سه سه، پس از آن ندی بالکل ما در سه بزرگترین ستهای بزرگ و ندی بالکل مریس قرار داده‌اند بلکه بزرگتر از سه سه صغاف قرار داده‌اند مثل نسبت شش بدو، و این سه سه الکل و الحاصه نامیده میشود، زیرا که در این نسبت شش است بچهار، و این نسبت مثل نسبت سه بدو است، چه شش واحد است

رنگ‌شناسی، مقدمه‌مصحح، ص ۹

هم دشوار معاندانه در هیچ قدری صعبانی شده، و چنانکه عادی وی بوده بود را ر رشته علمی سحرآمیز و بدگونگی و طعمه ردن بر جالیوم آلوده ساخته است.

و عجیب این شبیه است که بعضی معاصرین که ساله رنگشاسی را ندیده بوده میز گفته نامه دانشوران و عینا معصمی بر د کرده که هر کس بی سابقه باشد تصور میکند که وی این سخن و از خود گفته است، و ما چون خوانندگان محترمانه و باآحاد سابق تذکر احاله به دیم مهمان مقدار اشاره بآورد بودن اعتراف صاحب نامه دانشوران<sup>۱</sup> گفت می کنم و چون فرصتی برای توضیح ترجمه حیات شیخ بدست میامد لهذا دانشجوین را

<sup>۱</sup> شاید به همین جهت است که اطباء عموماً را براد میانه موسیقاریه اخیر را نموده‌اند

بر چهار بدو که نصف چهار است - و این نسبت ر ندی بالحصه نامده و در این سه سه چهار است بدو که ندی بالکل

نامیده میشود پس سبب به ضعف عبارت است از سبب ضعف که در نسب دو مجزای بدست می آید در صورتی که مرکب شود  
 و سبب و بد ضعف که ر سبب شش بجهاد پیدا می شود، و بالجمعه کمترین سبب محسوسه بزرگ را سبب به ضعف قرار داده  
 است و پس ر این نسبت، سبب لدی بانکل که نسبت ضعف است، مثل سبب چهار بنو، و پس ر این نسبت و سبب محسوس  
 میشود و اول آن نسبت مثل و نصف است که الادی بالخصه ناعیده میشود، پس از آن نسبت الادی بالاربعه و الزائد ثلثا است و بعد از  
 سبب کو چک مستعمل در موسیقی جز الزائد ربعاً در بعضی دریاخته می شود

(از موسیقی کتاب الشهد و شرح قانون فخر الدین رازی اقتباس شد،

رنگ شناسی، مقدمه مصحح، ص: ۱۰)

بماخذ مقصود دلیل که هر یک شرح حال شیخ را مستعنا نوشته اند، حال می نمایم

۱- مقدمه کتاب الشهد، سحه خطی کتابخانه مجلس شورای و دو سحه کتابخانه دانشکده معقولات، و مقدمه دانشنامه علایی و علی  
 الخصوص مقدمه مسد رباعی آن، و رساله شرح حال مسخ خطی کتابخانه نجف سره ۱۲۱۶ که مجموعه سب، و سره ۴۵۰۷  
 و ۴۵۰۸ که فهرست کتاب الشهد و برخی مطالب علاوه دارند و این سه فهرست تماماً بنظم ابو عبید جوریجی شگرد اوست که مدب  
 بیست و پنج سال از سال ۴۰۳ هـ آخر عمر ملارم شیخ بوده است، ابو عبید دو مقدمه کتاب الشهد گوید

از شیخ نصاب کردم که فلسفه ارسطو را شرح کند، وی بیدرغ و گفت محال ندارم ولی آماده شد که بن کتاب را بسازد، و در  
 آن مطالب را چنانکه خود می پسند بدو معارضه را حصص را داد کند، من هم راضی شدم

از بن سخن پیدا است که شیخ با استقلال فکری خویش معتقد بوده و خواهسته است که داند بن رشد شارح و تفسیر سخنان ارسطو  
 باشد

بهاییه الامر شیخ همچونیکه در شارحان سخن ارسطو با سبکباز اهرودیس معتقد است، در فلاسفه صاحب نظر بودن ارسطو را بر  
 دیگران ترجیح میدهد، از این دو نظریات و افکار فلسفی وی به ارسطو از دیگر فلاسفه بودن بدیکتر است، تا بر این، اینکه شیخ را  
 برخی بیرو فلسفه ارسطو پنداشته اند، و بعضی در پیروی از بن عبیده راه اهراط پیچوده و گمان برده اند که وی بها شارح و معر  
 کلام ارسطو است، و مستقلاً دارای افکار و عقایدی بینه اشخاص محض است

رنگ شناسی، مقدمه مصحح، ص: ۱۱)

بر بر گتر کسی سخنان ارسطو را ب گفتار پیشینیان وی معایسه کند مسلماً معلوم خواهد داشت که ارسطو هم بیرو دیگران و متبیر  
 سخنان آنها است چه ری خود در آغاز مقاله بخشی ما بعد الطبیعه خویش که موسوم بالالف الصغری به کو چک است سخن  
 گوید که معاد آن این است

اگر کسی بخواهد بدو ملاحظه و مطالعه افکار دیگران بحقیقت برسد، مثل او مثل کسی است که بخواهد بدو بردن بالایی  
 نام برود یا ر پشت نام هرود آمده و بن اهری محال است وی بگر کسی افکار، عقاید دیگران مطالعه کند و بر آن اندیشه از  
 حقیقت که انسان کشف کرده اند آگاه شود معذور ریادی از حقیقت بر وی روشن شده، و با افکار خویش بر ممکن است در راه  
 رسیدن بحقیقت گامی بر نهاده بنا بر بن هر کس با افکار و اندیشه های خود بدکی راه رسیدن بحقیقت ر همور کرده و بشرف  
 داده است پس مقداری که بک هر دو راه رسیدن بحقیقت کمک کرده اندک است و بی ما هنگامی که همه این اندک اندکها  
 بعضی مجموع بن افکار که هر یک بدکی از حقیقت ر روشن کرده است در نام بسیاری از حقیقت بر ما روشن میشود و بر حقائق  
 فراوانی واقف میشویم

نگارنده گوید پس مقداری از حقیقت که فقط بعکس ارسطو یا این سیلا روشن شده اندک است، و بی این بنده ضعیف معتقد است  
 که بگر چه حق تقدم برای ارسطو در هر حال ثابت است، و بی اگر کسی درست افکار بن دو فلسف بزرگ را درمابند، خواهد

ماه که سطح در پیشرفت علم و دانش و رسیدن به حقیقتش را برسطو کمک کرده و با افکار و عقاید خوش مفید بشری در آن را روشن ساخته و پیش از او بر ذقه جامعه بشری حق دارد رنگ‌شناسی، مقدمه‌مصحح، ص ۱۲

و بر گوئیم

هر یک از دانشمندان و فلاسفه نامی جهان هر چند در رشته‌های مختلف علوم بهرمنند و صاحب تصنیف و تالیف هستند، ولی هیچ یک نتوانستند در پیش از یک رشته رتبه اول را دارا شوند.

ابن بطوطه و حالبیوس در پزشکی اونسند ولی در فلسفه معروف نیستند، و فقط در علم النفس بوی از حالبیوس نقل میشود که وی نفس را عبارت از مزاج دانسته و این قول هم با آنچه میان فلاسفه مشهور است مخالفت دارد

بعضوس و آلبیوس هم فقط در ریاضات مشهورند و در علوم دیگر چیزی از آن نقل نشده است

فشاروت و سمرقند و افلاطون و رستو و یونان قدیم و بنوس از فلاسفه اسکندرانی و افلاطون و حدیث فلسوف بوده‌اند، اما در رشته‌های پزشکی و ریاضی گاهی گفتار نادری از آن نقل شده و چندان شهرتی ندارند

در دوازده سلامی راه و اصطلاح قدیم و خالد بن یرید (حکیم آل مرو) و سایر مراحمان صدر اول در نقل کتبهای صعب و حبس اسحاق عبادی، و جواهرزاده از حبس در نقل کتب پزشکی بخصوص در ترجمه و در اصلاح تراجم کتبهای حالبیوس و بر او اسحاق بن حبس و دمنی در نقل کتب فلسفه علی بخصوص تصانیف ارسطو بسیار مشهورند و حاسدان بحثی و موسی و ثابت بن قره و موسی بن یونس اندلسی و شاگرد او نجی بن عدی و برادر او ابراهیم بن عدی و بن روعه

رنگ‌شناسی، مقدمه‌مصحح، ص ۱۳

و حوان الصمد و محمد بن جابر بحرانی بنی و علی بن رن الفیزی صاحب فردوس الحکمه و استاد داری اگر چه هر یک در زمان خود در رشته علوم از طب و ریاضی و حر معان و فلسفه دارای شهرت جهانی بوده‌اند، ولی هیچ یک بدرجه نخستین شهرت نرسیده‌اند

اما ابو یوسف یعقوب بن اسحاق کند فلسوف العرب و وجود کثرت تصانیف او از وی چندان رنج شده و هل من نظریات وی افسوس بگردد

اما محمد بن زکریا الرازی اگر چه در پزشکی شهرت جهانی پیدا کرده است، ولی در فلسفه بخصوص در بنیات تصانیف و گفتار او پسنیدیده نیست. این مینا ضمن پاسخ سؤالات ابو ریحان دربار وی گوید:

«هو الکلف المقصود لندی من حقه نظری الاندال و لیرانه بو الحسن بهی در بنده حوان الحکمه پس از نقل این سخن گوید بن صد و صد گفته است چه راوی در پزشکی و علی درجه رسید و بن علم را تکمال رسانیده و بی در فلسفه دست نداشت، ناصر خسرو نیز در تصانیف خود بخصوص در رد المسائس راوی را رد کرده و افکار فلسفی وی را محقق سمرقند صدر الدینی شیرازی در اسفار از آراء وری چیزی یادآورده جز اینکه در مرحله یازدهم (یعنی صفحه ۱۷ از جلد دوم صدر) گوید راوی گمان برده است که بخلاف جادیه دارد»

و امیر قاری که این کتاب گرد تصانیف وی است، در ادوار اسلامی معروفترین فلسوف است، ولی در رشته‌های دیگر بحسب درجه شهرت نمی‌رسد چرا که در موصی رساله مختصری دارد که در ژو مان آرنانک چاپ رسیده و داستانی هم از وی مشهور است که از مهارت او در هنر

رنگ‌شناسی، مقدمه‌مصحح، ص ۱۴

موسیقی حکایت می‌کند



و ما ستاد و معاصران بن سید محمد ابو عبد الله الدانی و سید عیسی الزاهد و ابو منصور حسن بن یوحنا یقینی و ابو سهل عیسی بن یحیی المسحوقی بخرجانی و علی بن عباس المجوسی صاحب کامل تصانیف لطیفه و ابو الحسن کوشدار حلی و ابو انبجر حسن بن دانا بن سواد بن بهنام و احمد بن عبد الحفیل سحری و ابو ریحان بیرونی و ابو الفرج عبد الله بن الطیب القسوسی بغدادی و وجود اینکه همگی در مشاهیر فلاسفه و علماء و علماء ریاضی هند، مع توصیف به در پرسشگی و به در فلسفه هیچ یک از پادشاهان ساسانی نمی‌رسند.

انچه نگاشته محققان در تاریخ که هم در رشته پرسشگی بالانوس محققان است که بالاسحقاق در سده دوم به نظر ما موران تاریخ پرسشگی مابین بطراط و جالیوس و وری اسعد می‌آید و محققان می‌انگرویی را پس از آن سه نفر یاد می‌کنند بری یسب که زماناً موخر بوده و گر نه از نظر قدمت بهر هنگ و پیروان داد می پرسشگی مختلف حق تقدم دارد بن سب است و بهر همدو کسی است که در فلسفه اگر دو سه نفر مانند معرط و افلاطون و ارسطو و فارابی را یاد کنند لااقل در عرصه آنان وی را نیز یاد می‌کنند و در این رشته نیز حق ایست که سیت پذیرگران اولویت دارد.

پس در صفحه این صاحب کسی است که در وی جمیع آمده است بر رگترین و نامی ترین دانشمندان پرسشگی و بر رگترین و کدهترین فیلسوف تاریخ

### و آثار طبعی این سید دو جلدی می‌شود

#### بخش نخست

- تصنیفات که بلا شک ابتکار و اختراع خود اوست

رنگ‌شناسی، مقدمه مصحح، ص ۱۵

چنانکه با مقصد عالی نسبی را بصورت فقه در آورده - مانند رساله لطیف و رساله حی بن یقظان و با فصلی را مباحث سربعد را بر مبانی فلسفی استوار کرده و با اصول حکمت معینی که سابقه ندارد تطبیق کرده است، مانند رساله مهر حله و بیرویه (در تفسیر فوائج السور و عمده در تفسیر سوره لاحلاص و تفسیر معودتین (سوره النور و سوره النور و رساله در مر رباب و دعا و ایمان مباد که درین رسائل اگر هم مصنف مطلبی را فلسفه پیشین افسان کرده باز بر د کردن این مطالب بصورت فقه یا تطبیق کردن آنها با آیات کریمه قرآن و مباحث دینی نتیجه فکر خود اوست

و نظیر اینها است رسالاتی که در پاسخ سؤالات معاصرین خود نگاشته است یا پاسخ پرسشهای ابو ریحان بیرونی و یا پاسخ پرسشهای مردم شیراز بر کتاب بحاث و نامه ابو بابو عبید خورجانی می‌باشد. عا به می‌معارضه قرآن و در رساله ابو الفرج عبد الله بن الطیب بغدادی در جواب طبعیه و نامه وی بهمناد در اسلام بغداد که در آن از علماء دار السلام خواسته است که مدد وی و رجل همدانی متعاضد حکومت کند ۱۱ و مباحثات او با

۱۱ سخن مشهور که رجل همدانی گفته است کلی طبعی را سواد الاغ دیدم، غصه است بر کسی که اهل دانش و اصطلاح است ممکن نیست تا این درجه بحد رفقه باشد که کلی را بهر سواد بخری اشتباه کند و اگر چنین می‌بود هر دانشجوی هندی از خطای وی آگاه می‌شد و وی را بر چنین خطای فاحشی سرزنش میکرد و ناری سود نایب که سخن از علماء دار السلام متقاضی حکمت کند

بنکه مقصود او ایست که کلی طبعی در خارج موجود است و این گونه که همه مشخصات افراد عارضی اوست و بی بالالارمه هر

چه در خارج موجود باشد مشخص است که الشیء

رنگ‌شناسی، مقدمه مصحح، ص: ۱۶

بهمینار - و غیره

بحث دوم

مبهمات فلسفی وی مانند کتاب الشعاع و کتاب النجاه و کتاب الاشارات و کتاب الحدا و المعاد که با اندک کم و بیش همان معادب کتاب الشعاع را در بر دارد، و مطالعه کننده گان می‌توانند که مصوبی از کتاب الشعاع را بگرد هم فراهم آورده‌اند، و شاید خود شیخ مباحث مند و معاد را از آن کتاب بیرون آورده و کتابی جداگانه ساخته است

اما کتاب الشعاع دائرة المعارف علوم عقلی است، و مهمترین مصیف شیخ است که در شرق به پیس ر شیخ و به بعد بر او با رمان حاضر کتابی بدین سط و تفصیل حاوی افهام فلسفه نظری تصف شده است، و کتاب درة النجاء هم در فارسی اگر چه مباحث ریاضی آن بشر است و ر حکمت عمی هم بی بهره است ولی در سایر مباحث بسیار مختصر و مفصله شرای مایل است ابو عیید در مقدمه کتاب الشعاع گوید که شیخ در هر یک از مباحث ریاضی مطالبی

ما لم یشخص لم یوحده ما بر این و چون وجود بری صحیح عین شخص است لازم می‌آید که کلی طبیعی هم جدا از افراد خود موجود باشد، پس کلی طبیعی است با افراد و اشخاصی که مصداق او هستند مانند است واحد است بدینا است چنانکه رحل همدانی بدینا شده و بلکه است آن با افراد و مصداق خود همچون سبب آباء است است بدین گونه که با هر فرد بیک کلی طبیعی بالعرض موجود است، و عبارت دیگر از عقل هر فردی همان معنی در یافته می‌شود که او بعمل فرد دیگر ادراک می‌شود همچنانکه اگر هر از صفحه زیر ماشین چاپ بیرون همه بیک نقش می‌یابد و اگر یکی از آن صفحات را هر را در تجدید طبع کند چیزی بر نقش نخستین افزوده نمی‌شود مگر اینکه صفحه زیر ماشین را عوض کنند.

رنگ‌شناسی، مقدمه مصحح، ص: ۱۷

که مورد سار است ابراد کرده چنانکه در مجسطی ده سنگل در خلاف نظر آورده و با آخر مجسطی مسابلی افزوده و در الفندس اشکالانی برد کرده و در ارتعاشاتی حوض بیکوی رده و در موسعی مسابلی افزوده که پیچیدن بر آنها عقلت د شنه‌اند اما کتاب النجاه در حقیقت مجتهدی ر همان کتاب الشعاع است، و بهر حال قسمی از این کتابها بشهادت موافق و مخالف اشکار و افکار خود وی است، مانند تفسیر ایه نور و تطبیق آن بر مراتب نفس مردمی عمل هیولانی عمل بالمشکک عمل مستند عقل فروع و مانند مدسط آخر اشارات که اتمام فکر زری سارج کتاب انا وجود بلکه صرح او را شرح نامیده‌اند در بحثا خراف می‌کند که شیخ بهیوی را چنان برهانی کرده است که هم بسطه مناسب و لا بدعفه لاحی.

اما مباحث فلسفی دیگر در برخی از افکار خود او است مانند برهان وسط و طرف در باب تعالی سلسل عمل که سام او و عقل او وی در کتب فلسفه ابراد می‌شود و بعضی هم وی تکمیل کرده است، مانند برهان سلمی در باب ماهی ابعاد که آنچه ر یونانیان بعد رسیده است که دو ساق مثلث را عرض می‌کند - که از بک نقطه بیرون یزد - والی عبر الهازه کشیده شده و گوید لام می‌آید که بعد من دو ساق مثلث نامهای باشد در حالتی که من دو ساق مثلث محصور است

و چون برین دلیل برده و اشکال فراوان ورد بود صبح آن را تکمیل کرده و بر شکل سلمی که هر پنه در برین مستدرار پنه در برین است

رنگ‌شناسی، مقدمه مصحح، ص: ۱۸

ابراد کرده و در کتب فلسفه نام برهان سلمی معروف شده است ۱۸ و بر مد فخته دهته - و اینکه اتفاق باب موضوع توصف

موضوع بالامکان است چنانکه قاری گمار کرده بلکه موضوع قصه می‌باشد توصیف موضوع فعل متصرف باشد نه نامکان و ما بر این قضاای ممکنه عامه و مسکنه خاصه هیچ تک عکس مسنوی ندارد و محققین نشر گفته شیخ را پذیرفته‌اند ۲۱

صدر لدین شیرازی در امور غایبه اسفار در مرحله دهم در فعل و معقول بحث گفتار شیخ در رد سخن جریر بوس صوری و برای اتحاد عاقل و معقول در کتاب الشفاء و کتاب الاشارات براد و رد کرده است و سپس در آخر فصل هشتم اشاره کرده است باین که شیخ در کتاب الممد و المعاد در مقاله بوسی در فصل سیم که عنوانش است الفصول فی ان واحد لو خود معقول لدان و عقل الدان اتحاد عاقل و معقول را پذیرفته و بر آن دلیل آورده

۱ شیخ این برهان را بدین گونه و ایرادات بر کار کرده که در تمام امتداد این دو ساق مثلث در هر قاصه معینی امثلاً در قاصه هر بیم مرا خطی مانند وتر یا به بردبار دو ضلع مثلث را بهم وصل کند و فرض می‌کیم که خط حبس بیم مر باشد و خط دوم مثلاً بیک صبر و سوم یک صبر و سوم و چهارم دو صبر و همچنین هر خطی که بالاتر است بیم مر را خط ربرس خود افزود باشد الی غیر النهایه تا بر بی چون بی خطوط معقول موجود است و هر یک بر خط ربرس خود بیم مر فزونی دارد پس بر بیم متر حاصل بشماره هر یک از بی خطوط نامتناهی بیم متر افزوده شده و چون بی خطوط بشماره نامتناهی فعل موجود است لازم می‌آید که بشماره این عدد نامتناهی مقدار بیم متر بر اصل افزوده شده و نامتناهی باشد - در صورتی که میان دو ضلع مثلث محصور است و این خلاف فرض است

۲ حتی ملا سعد نقاشی در مس بهادب المصنوع و معنی آن ملا عبد الله بوسی (نگاه کند به حاشیه ملا عبد الله چاپ عدد لرحم ص ۸ و ۹)

رنگ‌شناسی، مقدمه مصحح، ص: ۱۹

است و صدر المتالیهین که اتحاد عاقل و معقول را حق میدانسته بر دیده کرده است در بیکه آری شیخ این مطلب را دریافته و معتقد بوده است چنانکه در کتاب الممد و المعاد او عیناً می‌شود، با آن و مکرر بوده و مردود میدانسته است چنانکه سایر مصنفات وی بر بی مطلب گواهی میدهد

نگارنده گوید که شیخ در اعرار کتاب الممد و المعاد گفته است که میخواهد در بی کتاب حقیقت مذهب مشائیان را دوباره مبد و معاد آشکار کند، و کلمه حقیقت صریح است در بیکه وی پای مذ ظواهر فلسفه مشاء بوده است بهاتوت دیگر درست است که شیخ طریقه تصوف (یعنی کشف حقیقت را راه ریاضات و سیر و سلوک با رعایت شریعت و طریقه اشراق یعنی رسیدن بحقیقت از طریق عقل نوآم تا ریاضات نفس بدون ملاحظه شریعت) هر دو را پسندیده میدانند و در آخر اشارات و در نامه‌های خود تا بو سعد بن انجیر بر صاحب طریقه تصوف و مصنفات عارفان استدلال کرده وی روش فلسفی وی روش سنی یعنی استدلالی و عقلی محض است و از فلسفه پیشین رستخوار و از معرین سخنان وی سکندر افروسی را بر دیگران ترجیح می‌دهد

و این مطلب دلیل بیست بر بیکه شیخ پیرو رستخوار بوده است، بلکه چنانکه گذشت وی را شاگرد خود ابو عید پد پرفت که فلسفه ارسطو را شرح کند، و در بیکایک مصنفات این ماب استدلال فکری و طریقه فلسفی وی بدیدار است، و وی همواره ارسطو را در معلم شریک و همکار خویش شمرده است

مع الوصف این طویل در رساله حتی بی بفظان باین مطلب برخورد

رنگ‌شناسی، مقدمه مصحح، ص: ۲

است که شیخ برخی نظریات را از ارسطو نقل کرده که آن نظریات در مصنفات و تار و سطو دیده شده است و رینجا پیدا میشود که وی با حقیقت را بر همه چیز ترجیح میداده و لهذا برخی افکار و نظریات خویش را به ارسطو نسبت داده تا هم از تعرض و

حملات حدودی مظاهر و منصفان جاهل بر کار بنامد و هم مردم سب شهرت رسوا آن محاربان بهر پدید آمد  
و نیز بهیچ دو نمونه صواب لحکمه دلیل شرح حال شیخ گویند که در عبار حویلی گاهی رسائل احزاب مصفا و مضاعفه میگرد  
نگارنده گمان داشت که افکار احزاب مصفا در آثار و مصفا شیخ معکس است، و بیرو رساله عشق وی را با رساله عشق احزاب  
الصفه تدف مقاصد کردم و بالجه پیدا شد که ماسی مان بین دو رساله موجود است، و بین مضاف را در مقدمه رساله عشق بین  
مید شرح داده ام.

و نیز شیخ در کتاب سعه در صحف الهام در مقاله هشتم گویند که بین فصل را در مقاله لائف الصبری (که بحسب مقاله از ما  
بعد الطبیعه ارسطو است) با تغییری بدل کرده ام.

نگارنده بین فصل را با آن مدینه در ترجمه سخنان بن حسین با تفسیر یحیی بن عدی و با همین فصل در تفسیر ما بعد الطبیعه بین رسد  
مقابل و مقابله کردم در مطالعه و مقابله بین سه کتاب با هم و ملاحظه ایرادات بین سبب بر کلام ارسطو و پاسخهای وی از آن  
ایرادات معلوم میشود که ناچه درجه بین سبب در مطالبی که از ارسطو گرفته صرف کرده است.

(۱۱)- از نیمه صفحه ده تا پنجاه و از حفظ بر مقدمه سابق افزودم

رنگ شناسی، مقدمه مصحح، ص ۲۱

و نیز مانند تحفیات وی در باب حرکت در مقوله وضع و قیاسهای شرطی و غیر دلالت ۲- تنه صواب لحکمه چاپ محمد شیخ  
هندی که ترجمه فارسی آن را هم به چاپ رسانده، و در اصل عربی یک نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس و یک نسخه عکسی  
در کتابخانه وزارت معارف موجود است.

۳- ترجمه الارواح شمس بدین محمد بن محمود شهرزوری که بقول دانشمند معظم آقای غروبی ما بین ۵۸۶ تا ۱۱۱۰ تألیف شده،  
و در اصل عربی و ترجمه فارسی آن نسخ متعدد در ایران و اروپا موجود است، و در هر یک دو نسخه تا کنون در تهران بهر نگارنده  
رسیده که با ترجمه یکی از دو نسخه فارسی کتاب در بیست و هشتم جمادی الآخره سال ۱۰۴۳ کتاب شده بود، شهرزوری کتاب  
تنه صواب لحکمه را سبب داشته و بسیاری از ترجمه حکمای عربی را عباد آنجا گرفته در مکی دو موضع در بنو الحسن بهیچ  
نام برده، ولی نهایتاً مطالب را بخود سبب داده است.

۴- عیون الانباء فی طبقات الاصماء تصنیف ابن ابی صبیحه ج ۱ ص ۲۴۸ تا ۲۹۰ تا ۲۹۷، استنطاد که در فهرست اعلام کتاب  
فوت شده و ج ۲ ص ۱ تا ۲۰ منقلد، بن بی اصیبه رساله ابو عییدر تمامه بدل کرده و اطلاعات مفید بدان الحاق نموده است.  
ولی روایت او در تاریخ و طب شیخ غلط است و در فهرست تصانیف شیخ بر آنچه در به عند فلا نقل کرده دوباره مکرر کرده  
است و عذر بهمین جهت ناشر مطلق المشرقین ابی قسطنطین معنی از حکمت مشرقیه این است که در مقدمه کتاب چاپ مهر  
۱۳۲۸ گزول جو. ده حتی حکمت مشرقیه و یک بار نام بعضی الحکمه المشرقه مجلد، همچنین که در روایت بو عند آمده ذکر

رنگ شناسی، مقدمه مصحح، ص: ۲۲

کرده و بار دیگر بنام «الحکمة المشرقية لا توجد تاماً چنانکه ابن ابی اصیبه خود در فهرست مفصلی که بدست داده آورده است،  
و ناشر کتاب مزبور خود ظاهراً سود درسی نداشته و لهذا کتاب دانش مابه العلاقی که در جمع کلمه دانش مابه در عیون الانباء  
کمی بز العلاقی جدا افتاده بوده آن را دو کتاب شمرده است

۵- حصار الحکماء، جمال الدین قعقعی باب الکی بر کتبه ابو عی و غیره، بین کتاب در عصر صعبه معارف ترجمه شده، و در  
ترجمه آن یک نسخه در کتابخانه دانشکده معقول و منقول موجود است

۶- مختصر الدول ابن العبری چاپ بیروت ص ۳۲۵ تا ۳۳۰ و غیره

- ۷- کامل من الاثر سه ۴۲۸ که وفات شیخ ر بوسنه، و او شیخ و علاء الدوله هر دو را در حای دیگر متحد و رنده منعم کرده، و مدفن او ر هم بر خلاف مشهور در اصعها د بوسنه و علاج درسی از حوال شیخ بدست نداشته است.
- ۸- تاریخ ایو العماء چاپ اسلامبول ۱۲۸۰ حوادث سال ۴۲۸
- ۹- تاریخ مرآة العجایب چاپ عهد حوادث سال ۴۲۸ که او میر همان مصنف بن حکاک در آورده و ملاقات شیخ را با فایده من چنانکه در چهار مقدمه است درست د بوسنه و چون مصنف کتاب مشغول در مطالعه در ساعه عصایی شده و گفته است «لم یر الا جدیرا بقلب العماء قافا»
- ۱۰- شذرات الذهب چاپ مصر سال ۴۲۸
- ۱۱- ابن خلدون باب «حسین» که او بر شرح حال شیخ ر عب ر ابو محسن بیهی گرفته و برخی اشعار شیخ و مضامینی ر بن الاثر بر آن
- رگ ساسی، مقدمه مصحح، ص ۲۳
- امروده است.
- ۱۲- معجم البلدان ذیل «بخارا» ج ۱ ص ۵۲۲ و او وفات شیخ ر در شبه ششم شعبان دانسته، و صحیح جمعه آخر رمضان است
- ۱۳- تاریخ گزیده چاپ عکسی ص ۸۰۲-۸۰۳ که در آنجا اشتباهاً نام شیخ عبد الله من حسین نوشته شده است، صاحب تاریخ گزیده شعر معروف حجه لحن ابو علی مباحث شیخ با بک بکر کاس ر ایراد کرده است
- ۱۴- از حر تاریخ من و محل ابو الفتح شهرستانی (موفی ۵۴۸) که آراء عکسی از م را بطور خلاصه نحوی براد کرده است، این کتاب بهارسی هم ترجمه شده و نسخه آن نزد نگارنده موجود است
- ۱۵- بحر انعم هر که در لغات طبی است چاپ سنگی ایران باب «الالف دین عنوان این سیاه» و بن هم مطلب دارد و وفات شیخ ر در جمعه اول رمضان دانسته، و گذشت که صحیح جمعه آخر رمضان است
- ۱۶- «خرانه الاقدس بعدادی ج ۴ ص ۴۶۶
- ۱۷- تذکره الشعراء دوله سمرقندی چاپ لندن ۱۳۱۸ ص ۲۴ که گویند شیخ باین الرومی معروف بادیب ترک متفک بوده و بر بعضی اشعار مشکله او شرح نوشته است.
- و در ص ۴۹ گویند شیخ ر حجه لحن گفته اند، و بر پدر او ابو عبد الله دانسته و حکیم بوده است... در حوازم هفت صان درمن گفتمی و از آنجا بخرجان و ری و بعد از آن بمراق عجم افتاد و بعد با وزیر عماد الدوله دیلمی شد و در حقه صفهان بر من اسباب در گذشت و این قطعه در حق ابو علی سیاه اصلی نظم کرده است.
- رگ ساسی، مقدمه مصحح، ص ۲۴ حجه لحن ابو علی مستدر شیخ آمد از عدم بوجود
- در شعب کرد کتب جمعه علوم در بکر کرد بن جهان سرود و در ص ۶۱ ۶۲ و ص ۴۹۳ دو بار حامی آورده که شیخ و شعاع هاسون او را بکوهیده است
- ۱۸- مجمع المصنفات حد او چاپ تهران ص ۶۸- که ملاقات شیخ با فایوس را ذکر کرده و در یک شیخ نام حد او حسن بن میا ر در هر دو تألف خود «ابن کتاب و ریاض العربی» انداخته است، گویند در ری صخر الدوله بر عرش افزود و محدثه ۴۴۸ در وفات شیخ غلط است و پنج رمانی که یک شیخ معروف و در لسه مشهور است نقل کرده است
- ۱۹- ریاض العربی چاپ تهران ۱۳۱۶ چاپ دوم روضه دوم ص ۲۷۲ ۲۷۳ در اینجا بر مطلب مجمع المصنفات ملاقات شیخ با ابو السعد ابو الحیر و سحر هر یک در باره دیگری ر امروده و وفات شیخ ر ۴۲۷ نوشته و تصریح کرده که شیخ در همان وفات یافته است و همان پنج رمانی سابق را اضافه

با مائه عشق در قدح ریخته اند و اندر پی عشق عاشق انگشته اند

با جان و روان بو علی مهر علی چون شیو و شکر بهم بر آمیخته اند ایراد کرده است

۲۰- کشف الظنون که مرید همتاد کتاب از تصنیف شیخ را نام برده است.

۲۱- مجالس القوم فی فاضی به رانده شوشری مجلس هفتم که در اسحار ملاحات شیخ با قیوس و روحی امور دیگر مذکور است.

مع دنک مطالب مفید دارد، و عینی الخصوص بر شیخ شیخ ادله نوی در بطون مصفا او آورده است

رنگ شناسی، مقدمه مصحح، ص ۲۵

۲۲- روایات لجنات باب محبین، ص ۲۴۱- ۲۴۳، و او ولادت شیخ را سال ۳۷۳ نوشته و این اشتباه و صحیح ۳۷۰ است

۲۳- محبوب القلوب اسکوری که در نیمه مائه یادهم هجری تصیف شده نسخه خطی کتابخانه دانشکده معن و ورق ۲۱۷۲

استعداد و ورق ۱۷۳ مستقل، و او معنی علاوه بر سهروری ندارد و فقط دو باب محبوب شیخ که دلال بر سرب حمر مکتد و

وی نقل کرده، پس همو را بر این عمل سرورش کرده است.

۲۴- طرائق الصنائع ج ۲ ص ۲۴۸

۲۵- معجم المطبوعات چاپ مصر ج ۱ ص ۱۲۷- ۱۳۳ که بیت و چهار کتاب و رساله نام، و هسمی از کتاب لشعه و عبون

الحکمه و دو صصیه شیخ که بطبع رسیده بوده است همه را با تاریخ و شماره چاپ و عدد صفحات ذکر کرده، و شرح حال شیخ را

در کتاب تاج التراجم این خصوصیت نشان داده که نگارنده این مأخذ نور ندیده است

۲۶- تاریخ فلاسفة الاسلام فی مشرق و المغرب تألیف محمد لطیف جمعه چاپ مصر ۱۳۴۵ ص ۵۳- ۶۶ و مجد هم گاهی علی

نجای ابو علی مدد و روحی آراء شیخ را مصنف با آراء دیگران معاينه کرده و شهادت علمی دورد ولی را بحاط نارنجی که

مطابق آن را غالباً از ابو عبید گرفته بد نیست

۲۷- شاهد صدق نسخه خطی کتابخانه دانشکده معن و غیره، فصل تاریخ حوادث سال ۴۲۸، و به در باب چهارم فصل ۶۹ در

مستی، و در باب سوم فصل ۷۱ در هیأت و نجوم

رنگ شناسی، مقدمه مصحح، ص: ۲۶

۲۸- جنگ نمره ۲۹۱۴ در کتابخانه دانشکده باب ۱۱ ورق ۱۱.

۲۹- محاضرات الفسفة العربیة فی الاسناد کوب دی جلارز لسه اندراسیة ۱۹۱۹- ۱۹۲۰ چاپ مطبعة الهلال که بر هم گر چه بی غلط

نیست ولی مع دنک از شرح حالی که سایر اسامید مصر نوشته بد مفسر و بهتر است

۳۰- الاعلام چاپ مصر ۲۵۱- ۲۵۲

۳۱- صباغة العرب چاپ بیروت ۳۹۵- ۳۹۶ و در صبا عبد الله الناطی غلط و صحیح ابو عبد الله است، و رسده الصحائف چاپ

بیروت ص ۱۹۹، و در صبا نوشته است کتاب المقاصبات را بن سید از هشت کتاب طبعی ارسطو فراهم کرده بوده، و مأخذ او را

بدانسم و بی بر مخر با نام کتاب که مقاصبات الکتب السبعة میباشد مبادات دارد، و در کشف الظنون هم نام کتاب بعلط

مقاصبات انکیری السبعة چاپ شده است، و باز در همین کتاب ص ۲۱۹

۳۲- دائرة المعارف سانی چاپ مصر ج ۱ دبل خوان ابن صبا

۳۳- دائرة المعارف فرید بک و جفی ج ۵ باب السی

۳۴- دره المعارف اسلام دانشگاهی ج ۲ ص ۴۱۹، و ترجمه عربی همین کتاب که از چاپ خارج شده است.

۳۵- تاریخ الفسفة حاسم فهدی چاپ مصر ص ۱۵۷- ۱۶، ۳۶ یک رساله حد گانه درباره شیخ شیخ تألیف علی بن فصل الله

الجلالی القومی انراهدی که سال ۱۶۲ تألیف شده و از آن در تهران نسخ متعدد نظر نگارنده رسیده، و عرب شرحی است بر



مقاله دهم (یعنی آخرین مقاله) از الهیات کتاب الشعاع

رنگ‌شناسی، مقدمه مصحح، ص. ۲۷

و نیز رجوع کنید بروحه الصفی و حیات سیر و علی الخصوص حواشی چهار مقاله چاپ لندن در مواضع عدیده که مطلب تاریخی مفید دارد و آداب نامه خراجی لندن و فهرست کتابخانه حدیثیه مصر و سایر کتابخانه‌ها و غیره

اما از تاریخ سالف رساله فایده همین قدر معلوم میشود که این رساله هم مانند سایر رسائل فارسی این سینه بجوایش علاوه الدوله کاکوبه نصف شده و چون نسخ بعد از فوت حسن ندوله (حدود ۴۹۲ ظاهراً) باصفهان رفته و معلای الدوله پیوسته است مسلم است که نسخه یی رساله نیز از مسافران او باصفهان ایمنی از سال ۴۹۲) موحتر بوده است

ماخذ تصحیح این چاپ رساله چهار نسخه است بدین قرار:

۱- نسخه ۱ و ۲ و آن بارده ورق است در مجموعه سایر رساله جرو کتب اهدائی نگاشته شده به بشگاه طهران که از ورق ۶۵۱۰ مجموعه شروع و در ورق ۷۵۰۰ ختم میشود و این مجموعه سال ۱۰۶۱ در صفحات هجده مطری کتاب شده و اگر چه کاتب نسخه یی صواب بوده و آن را رونق بخیر کرده ولی ظاهراً از روی نسخه معضری کتاب شده و از سه نسخه دیگر معتبر است

۲- نسخه سه که چون دسترسی بدان نداشتیم و مطمئن بودیم که بدقت در چاپ مانی از آن استفاده شده در این چاپ با دفع کامل از روی چاپه سابق استفاده شد

۳- نسخه ۴، متعلق بکتابخانه منی متک که بقطع ربعی کوچک در یکت محمد حد گانه است

رنگ‌شناسی، مقدمه مصحح، ص. ۲۸

۴- نسخه ۵، جرو کتب اهدائی حاتم آقایی سید محمد صادق طباطبائی بکتابخانه مجلس شورای منی که در یکت مجموعه رسائل است بقطع و ریزی و خط

پس از معاینه و ضبط اختلافات چهار نسخه سابق الذکر نسخه بجمعی تهیه شده و در منی بچاپ رسیده است جمله با کلمه که بها در نسخه ۱ آمده بود در دو هلال قرار داده شده و آنچه مخصوص نسخه ۱ بوده در دو قلاب | جدا گرفته و آنچه مخصوص نسخه ۲ است میان گیومه «» و مختصات نسخه ۵۱ میان دو ستاره \*\* گذاشته شده است. مگر اینکه بحال این دو دلیل اشاره شده باشد

از منی با اختلاف عراش مربوط میشود و از منی پیدا است که مورد اختلاف چیست و اگر غریبه باشد جنو مورد اختلاف قراش ستاره گذارده شده با کلمه ما قبل آن در ذیل تکرار شده است نهی در اردبیل و الحمد لله علی لاسلام تاریخ فروردین ۱۳۳۰ هجری شمسی و انا العبد محمد الحسینی المشکوة

رنگ‌شناسی، من، ص. ۱

رنگ‌شناسی تصحیف دانشمند پررنگ ایرانی شیخ الرئیس ابو علی حینا

رنگ‌شناسی، من، ص. ۲

بسم لله الرحمن الرحیم

رساله تصحیف شیخ الرئیس علیه الرحمة «۱»

اساره

سپاس مر آفرید نگار را و سبابتی مرو را، ۱۳۲۰ و درود بر پیغامبر گزیده محمد و هل بیت و یاران او ۱۳۱۰ سنوات لله علیهم

اجمعین اول) (کندا) فرمان (خداوند میکند عادل سبب متصور مظهر) عهد الذین «۴» علاء الدولة، وقاهر الامة و تاج المده، ابو جعفر حسام امیر مومنین، کرم الله ثوابه و نزد مصحفه «۵» بنام خداوند که بعد از باب دانش رنگ، کتابی (ب) که جامع که همه اصلها اندر وی بود بنهضیل «۶» پس فرمان را

۱۱- رساله بنص

۲- مر او را- آ

۳- وی- بی- ج

۴- عهد الدولة- بی- ج

۵- جمله «کرم الله ثوابه» و نزد مصحفه «در نسخه آ» بلا برآمد بضم ناصح افزوده شده است، چه در سه چهار سطر بعد مصحف (این سریا) ملکت صد کور در مش را بجمله امیدوارم که بدولت چسپ خداوند توسع و باری نام دعا می کند و معلوم است که این دعای بر وی پادشاه رسیده بود، و از پنج و از پنجه فرمان پادشاهی که در گذشته قبل مثال نیست دانسته میشود که کلمه «عهد الدولة» در نسخه «ح» و «ا» تصحیف عهد الذین است چنانکه در نسخه آمده، علی الخصوص که شهادت کتب تاریخ و تراجم در آن عصر باین اسم کسی بحر عهد الدولة دبلمی معروف بوده- و او نیز یکی دو سال بعد از ولادت مصطفی وفات کرده بوده است تا بر این چگونگی ممکن است که عهد الدولة یکم دکن دو ماه (که بعدها دانشمند و مصنف خواهد شد فرمان ساحس تصحیف صادر کند یا مصنفی بگفته سلطان دوره پیش از خود کتاب بسازد

۶- بتفسیر ج

رنگشناسی، ص ۳

پیش گزینم، و «۱۱» بنده «حافظ و دانش خویش» ۱۲ بن کتاب و «۱۰» مصنف کردم «۱» و «۳» چنانکه فرمان بود، و بر «۴» برقی برد «حسن حلاله» معوت «۵» کردم، و بر وی «۶» باری خواشم «۷» میدوارم که بدولت چسپ خداوند برقی «۸» و «۹» باری بایم

### اصل اول «۸»- اندر (همه) اصلای او «۹»-

اباول، ببید دانست که آفریدگار (ما) عز و علاء که حکمت «۱» وی داند، و مر دانش جوینان را از آن اندکی آگاهی داده است، چهار گزهر اصل (که) اندرین عالم «اگر» زیر آسمانست بیا فرید «۱۱» یکی آتش و یکی هو

۱- پیش رسم آ

۲- دانش و دانش خویش و ب

۳- فارسی آ

۴- چنانچه فرمود و- بی- چنانکه فرمود و- ج

۵- مقول- آ

۶- او روی- آ

۷) خواسم و ب

۸. از عبار کتاب دایمجا نسخه ۵۰۰ چنین است: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله حق حمده و الصلاه على منة محمد و آله اجمعين پس معانیست در بعض تصنیف حوجه رئیس ابو علی الحسین بن عبد الله بن سید رحمة الله علیه فصل اول: این

(۹۱) - اصله که - آ - اصله او - ج - د

(۹۰) - پای حکمت که - ب - ج

۹۹. آفریده ب

رنگ شناسی، من، ص ۴۰

و یکی آب.

و یکی خاک که ۱۱۱.

تا از ایشان بکما بیشی آمیزش ۲۱، چیره های دیگر ۳۰ - آفرید، چون

ابر و باران ۱۰، [چوب] سنگ و گوهر، که گداختن بدین و ۴۱ گوهر رویند. و گوهر شناسیده بحس ۵۰، و گوهر مردم

هر یکی و ۷۰ می دیگر و ۹۰ چهار گوهر ص ۱۷۱ و آمیزش دیگر ۸۱ گوهر

و آتش و ۹۱ گرم آفرید، و از خشکی بهره داد

و هوا را تر آفرید (و گداخته ۵۰ و از گرمی بهره داد.

و آب را سرد آفرید - و از تری بهره داد

و خاک (و) زمین را خشک آفرید و از سردی بهره داد

۱۰۰ از معتدل ۱۰۰ را آمیزشی را این چهار ۱۰۰ مردم بود ۱۱۱ و مردم را از گرد آمدن ۱۱۱ سه چیز آفرید.

- یکی خاک و یکی آب - ب - ج

(۷۰) بی: آمیزشی - بیده - بی: کما بیش آمیزشی - آ

۳۰ دیگر و د

۴۰ بی: و ج د

(۵۰) بحس - آ، ح

(۶۰) آن - آ

(۷۰) بی: اصل - م

۸۰ دیگر ب - ج

۹۰ بی: را - ب

۱۰۰ آمیزش از این جهان این مردم آفرید - ب - ج

(۱۱۰) از گرد آمدن - ج

رنگ شناسی، من، ص ۵

یکی س، که وی را ناری بدن خوانند و حس ۱۰۱ و ۱۰۲ دیگر ۱۳۱ جان، که او را ۳۰ روح خوانند، ۴۱ و سنوم ۵۰ و ۵۱، که

او را ۶۰ نفس خوانند ۷۰.

جد کشف است - و روح لطف ۸۰، و نفس چری است بیرون از س گزهرها ۱۹۱ - و لطفی وی - حر ۱۰ لطفی روح است

۱۱۱. که معنی لطیف روح سنگ ۱۲۰ است و بارنگ ۱۲۰ گوهری، و روشی سرخی، چنانکه هوای روش  
و لطیفی، یعنی دیگر است که درین سنگی ۱۴۰ مکار باشد، و مانده ۱۵۰ است بطبعی صحرای و لطیفی معنی  
و آفریدگار ۱۶۰ تن را، از اندامی ساخت، و اندامها را ۱۷۰ از کثافت

۱. که او را جسد خوانند و بدن گویند. ب- ج- که او را بدن و جسد خوانند. د

۲. دیگری را. د

۳. وی را. آ

۴. گویند. ب- ج

۵. گویند. ب- ج

۶. و دیگر. ب- و سه دیگر. ج

۷. بی. که او را. آ

۸. لطیف است. د

۹. درین سه گوهرها. آ- از این گوهر را. ب- این گوهرها. ج- د

۱۰. وی نه چون. ب- ج

۱۱. بی. است. آ

۱۲. تنگی. د. ظ

۱۳. باریک. (- کلا). آ

۱۴. لطیف. ب- بی. اندک بختگی. ج- د

۱۵. مانده. ج

۱۶. آفریدگار. آ

۱۷. بی. را. آ. د

رنگ شناسی، متن، ص. ۶

خطها ۱۰. و اما روح و ۲۰ از لطافت و بکار احاطه ۳۰ آفرید

و خطها چهارند ۴۰، یکی خون پاکیزه چون آله حس، و دیگر بلغم که بیم حوسه، و خون نارسانه است و سیم صفرا که

کرمک خون است ۶۰ و چهارم سودا که دردی و ثقل ۷۰ خون است

و بن چهار را ۸۰ بر بن چهار ۹۰ گوهر پیش آفرید ۱۰۰ نامر شها و ورشهای مختلف.

نار این چهار هم ۱۱۰ نامر شها و ورشهای ۱۲۰ مختلف اندامهای ۱۳۰ مختلف آفرید یکی ر خون بیشتر چون گوشت و یکی ر

سودا بیشتر چون استخوان و یکی را بلغم بیشتر چون مغز و یکی ر صفرا ۱۴۰ بیشتر چون شش

۱. احاطه آفرید ب- د خطها فرد. ج

۲. روح از لطافت. ب. ج

۳. بی. احاطه. ا

۴. چهار است. ب- ج

(۵) خون آ ج

(۶) بی و خون نارسیده است و میم صغرا که کفک خون است آ

۱۷ و چهارم که درد و سعل آ لعل باصم و لعل ما استغرحت اشیء من کدره و موس

۱۸- بی را آ- ب

(۹)- چهار از آ چهار را از آ چهار- ج

۱۹- آمرد است ب ج

۱۱۱- چهارم آ

۱۲- بی ی ج

۱۳- بی ی ج

۱۴- سود ج

رنگ شناسی، متن، ص: ۷

و جان را بر از لطیفی بی ۱۱، خلطه آمرد ۱۲، هر حامی و وریدی و آمیرشی ۱۳، دیگر و ریس ۱۴ و پرورس اصل جان سرد در است، و جابگانش ۱۵، و شریابهاست ۱۶، و از در نیامی سریانها بانداهای دیگر شود ۱۷، صحت بانداهای ۱۸، ریس ۱۹ شود، چون معر، و چون ۱۹، جگر ۱۰، و چون اند مهای می ۱۱، از آنها بدیگر بانداهای شود، و بهر جای طع روح دیگر ۱۲، کومه ۱۳، شود، و سرد در ۱۴، بعد گرمی ۱۵، بود، و طع آتش و لطاف ۱۱، صغر بروی عله ۱۲، دردد پس آن بهر که از وی ۱۳، بعدر شود، و معر بدو ۱۴، رنده باشد، و فعلهای خویش بکند ۱۵، سرد در و بر شود، و اندر آمیرش وی ۱۶، لطاف بی

۱- بی بی آ

۲- آمرد و- آ- ج

۱۳- آمیرس ب

۱۴- بی و ریش ۱۰، و لاس ب ج

۵- جابها کاهشی

۶- بی ب ب د

(۷)- می شود- ج

۱۸- بی ی دیگر شود بخت بانداهای آ،

۱۹- بی چون آ

۱- گرمی گرم ب

۱۱۱- آتش دارد و طیت- بد- آتش دارد و لطاف- ج

۱۲- عتب ج

۱۳- رو آ

۱۴- بوی د

۱۵- خود کند- بد- خود بکند- ج

۱۶- او- آ- ب

رنگ‌شناسی، ص ۸

و بخار بنعم بشر افتد و آب مهره که بجگر شود و جگر بوی رنده باشد ۱۰۱ و امضای حوش بکشد، برم بر و گرم بر و محس  
برم ۱۰۲ شود و اندر آمیزش او ۱۰۳ لطافت هوا- و بخار خون بیشتر شود  
و بالجمد ۱۰۴ روحهای صلی چهارم ۱۰۵ یکی ۱۰۶ روح حیوانی که بدر دل بود و ۱۰۷ وی اصل همه روحهاست و ۱۰۸ دیگر روح  
نسانی- بنفط پرشکان ۱۰۹- که اندر مغز بوده و ۱۱۰ بنعم  
روح طبعی ۱۱۱ بنفط پرشکان ۱۱۲ که ۱۱۳ بدر جگر بود ۱۱۴ چهارم روح وید یعنی رایش که اندر نخایه ۱۱۵ بود  
و درین چهار ۱۱۶ روح میانجیهاست ۱۱۷ میان نفس بقاءت پاکی

(۱)- شود- ب- ج

(۲)- بکشد نرم و گرم بر ، کد برم بر و گرم بر و محس تر بر ، بکشد نرم و گرم بر شود و محس بری بر ج ، بکشد نرم  
گرمی تر و بیش تری تر- د

(۳)- وی- ج- د

(۴) بجمد ب ج

(۵)- چهار است- ب ج

(۶) بی یکی د

(۷)- شود و آب بود که ب ج

(۸)- بی د- د

(۹)- بی و د

(۹)- پرشکان- آب- بچکان- ب- د محس ج

(۱۱) طبعی که آ

(۱۲)- محسکان- ج د

(۱۳) بی که د

(۱۴)- شود- آب- بود و- ج

(۱۵)- خات- - ج

(۱۶) بی، چهار ج د

(۱۷)- است- ب- ج

رنگ‌شناسی، ص ۹

و ۱۰۱ بن تعبیر کشفی ۱۰۲ و هنرهای نفس چون قوه حس ۱۰۳ و قوه محس ۱۰۴ و دیگر قوینها، نسانی ۱۰۵ روح بهمه ندامها  
رسد ۱۰۶ و علم رنگ- که علم بعض ۱۰۷ حواسه علم حواس روح است، و ۱۰۸ علم اب- که علم بنسره حواسه، علم حواس خلقهاست و  
بشر دلیل بودنی تبص ۱۰۹ بر حواسه است، زیرا که در ۱۱۰ حدنگاه ار بشر روح است  
و بشر دلیل بودن ب بر حال ۱۱۱ جگر است، زیرا که جگر حدنگاه رایش خلقهاست ۱۱۲

۱۳۰ اگر تن ۱۴۰ حیوان چنان بودی که روی چیری جدا بشدی، و متعلق

(۱) - پاک و ب- پاک و میان ج د

(۲) - کشف-ب-د

(۳) - فو نهایی حس-ب- فو نهایی حس بود-ج

(۴) - جش بود ج

(۵) - میانجی ج

(۶) - برسد-ب-ج

(۷) - علم بعض که رگه-آ

۸. است در آ

(۹) - بعض

(۱۰) - بی: دل د

(۱۱) - بیشتر بیشتر دلیل بودن آب و خاک-آ- بیشتر دلیل بودن تفسره بر-ب-ج

(۱۲) و جگر حایگاه دانش حفظ است-ب- جگر حایگاه رایش حفظ است-ج

(۱۳) - بی: دوم-ب-ج: دیگر-آ

(۱۴) - بی تن به: این ج د

رگشناسی، متن: ص: ۱۰

نگشتی و یالودی یالودی دیداری و نادیداری حیوان را ۱۰۰ عدد بایستی که عدد بدن ۱۲۰ آ است که روی همی پالاید، و هر گاه ۳۰ که تعاقب است که کم پالاید ۴۰ یا از کمی گرم، با از کمی حرکت حاضره ۵۰ یا محسوس پوست چنانکه مار ۶۰ بر ماست غذا باشد، و هر گاه ۷۰ که اندر من حیوانی بلغم بسیار گردد آید پس باز خوردن ۸۰ و ریشش بگند رفوت طبع، وی ۹۰ بر ماست اندر سورج بکمی ۱۰۰ حرکت برید بی عدد از بیرون، بیا که ناندرون تن ۱۱۰ عدد دارد که این بلغم یخته شود، و حور گردد ۱۲۰ و اگر کسی ۱۳۰ گوید که پیدا بود که ۱۴۰ اندر تن حیوانی بلغم چند ۱۵۰

۱ و پیلودی یالودی دندری و ناسد ری جور در آ و پیلودی یالودی مد ر حیوان را ب- و سالیودی مایودی و مداری حیوان را ج،

(۲) بدن ج

(۳) - می پالاید و هر گاه-آ- همی پالاید و هر که-ب-ج- پالاید و هر گاه د

(۴) - پالایا-ج

(۵) - بی: خاصه-د

۶ همچو. حال در ب د

۷ غذا کمتر یابد و هر گاه ب.

(۸) - بلغم بسیار گردد از بسیار خوردن آ- بلغم بسیار گردد آید از پس خوردن-ب-ج، بلغم فرو آید از پس خوردن-د

(۹) - که-ب

(۱۰) - ر-ب

(۱۱) - تله دو-ج

(۱۲) - شود-آ و

(۱۳) - می کسی-آ

(۱۴) - می که-آ

(۱۵) - بین، چند-د چندم بنیم آ

رگشناسی، من، ص ۱۱

نواند بودند و هر روز ده غذای حیوانی بسیار یابد. ۲۰

حوش آسب که بن عدا که ر بیرون بحیو رسد ۳۰ به همه بکار شود، و عدا ۴۰ حقیقی گردد ۵۰ که همه بشر ثقل شود  
 ۵۰ و عصبه گردد، و از آسب ۶۰ اندکی شود و بن عدا که از بلغم آید ۷۰ آن بود که ۸۰ بلغم بحمه عدا گردد ۹۰  
 پس این شعور را آ ۱۰ شمار رسد بدین پس بن حیوان را الا بچین جان عدا میدهند و بدین پالانس شود، با کتاف بن ۱۱۰  
 روح که ۱۲۰ نصف است و حبه ۱۳۰ است، و بی تر ۱۴۰ آسب که بالایس و بخل وی ۱۴۰ پیشتر و رودتر بود، و ۱۵۰ (عدا)  
 پیوسته و رودتر یابد ۱۵۰.

(۱) هر روزی به

(۲) با آ، بود ب

(۳) از بیرون برسد-ب- از بیرون رسد-ج

(۴) عدا، آ ج

(۵) - گردد-ج

(۶) - می، گردد و از آسب-ب، پس و از آسب ج

(۷) یابد آ

(۸) می که ج

(۹) - جمله عدا شود-آ

(۱۰) - آ-آ-ب-ج

(۱۱) بچین جان عدا می دهند و بدل پالانس بود با کتاف بن آ، الا بن چین جان عدا می دهند و بدل پالانس شود با کتاف  
 بن ب، الا بچین جان عدا می دهند و بدل پالانس شود با کتاف و بن ج، که الا بچین جان عدا می دهند و بدل پالانس بود با  
 کتاف بن د

(۱۲) - می که-ج

(۱۳) - جی، آ

(۱۴) - می وی آ

(۱۵) - باید ج

رگشناسی، من، ص ۱۲

و ماصوری وی پیشتر ده بود





۵. شود ب ج د

(۶) رسد آ

۷۱ بی را ج

۸. دهن - ب - ج

۹. ندرود دم آ ج، نندرون در ب - همچنانکه آهنگر دم بر نگنبد و بار کند هو در اندرون دم اندر کشد و هر گاه که هو در هم آرد هوا بیرون کشد (ذخیره خوارزمشاهی - کتاب دوم - گفتار مؤتم - باب دوم)

(۱۰). و بسته آ

(۱۱) - بی - را - آ - خشکی را - ج

(۱۲) - بی از اندرون آ د - اندرون - ج

۱۳. حرکت آ ب ج

۱۴. که از مقاصص ج

۱۵. بحدری ب

۱۶. روح سلامت - ب - ج - ظ

رنگ شناسی، مش - ص ۱۴

۱۱. دوسگون که اندر ما؛ شان ب بص خواهد چنانکه بدید کرده آمد پس در ۷۰ و دم ردن عاصه دمی ۳۰ ردن بص است و شش حربه هوس، ۴۰ بهمبایگی دل هوا را اندر ده شش آورد ب دل می ستاند روی، و می دهد عصبه بوی، ۶۰ چون هو بدر شش گرم شود، ۷۰ و فصله بحدری بسیار گرد آید ۹۰ اندر وی اید شود، و پیش بکار بدید، آن هو را بیرون کشد و هوای دیگر بستاند تا آخر عمر ۱۰۰ هر دم ردی ر چند ۱۱۰ بص بود، چندان که آن هو او کار شود و دیگر دم ۱۲۰ باید ردن

پس حال بی حرکت - و این سکون ۱۳۰ مختلف میشود ۱۴۰ بسبب اختلاف

(۱) بی: جنبش را آ جنبش را با این ج

(۲) - بدید آید کرد اندر پس تر - آ

(۳) - بی، دامن - ج - د - دم ردن باشد (ظ عاند) ب

(۴) است که ب

(۵) در چنانکه هوا در ج

(۶) از وی بستاند و عصبه بوی میدهد - د - از وی می ستاند و عصبه بوی میدهد - ج - ظ

(۷) - گردد - ج

(۸) بخاری ب

(۹) گردد ب ج، گرداند د

(۱۰) بی، عمر آ، نازد عمر ب ج

(۱۱) - یکی - ب - ج

(۱۲) - میشود و دیگر د - آ

۱۳. سکون که ب ج.

۱۴. سود آ

رگ‌شناسی، ص. ۱۵

حال روح، و حال روح مختلف همی گردد، بسبب اختلاف حال اندک و حال بعضی و ازین قبیل این حرکت و این سکون علامت میشوند ۱۷. جانهای دیگر را

### فصل سوم

دی مثل چون شرب همه بن است، و شریان مثل چور در ۳۰ یکی از اندام است، و همچنانکه آ، روح را ۴۰ که اندر در است، حاجت است ۵۰ اندام در را رد ۶۰ شمس همچون بیر مزاج ۷۰ روح را که بدر شریان است حاجت است ۸۰ بدم در ۸۰ و هوا کشیدن ۹۰ راه مسام ۱۰۰ و ۱۱۰ هر باره از ۱۲۰ شریان بطع خویش می خند ۱۳۰ بین دو حرکت

۱۱. بسبب اختلاف حال روح و حال روح مختلف همی گردد آ، اختلاف روح مختلف همی گردد بسبب اختلاف است.

اختلاف حال روح مختلف می گردد بسبب اختلاف ج، اختلاف حال روح و حال روح مختلف شود بسبب خلاف د

۲. می سود و ج. شود د

۳. بی چون دل - بی - ج

۴. بی - را - آ - بی - ج

۵. حاجش - بی - ج

۶. راه - د

۷. مران - د

۸. بی زدن د

۹. کشیدن میباشد ب ج

۱۰. مسام - آ.

۱۱. بی و ب ج

۱۲. باری که بهی باری که آن ج.

۱۳. می خند و - آ.

رگ‌شناسی، ص. ۱۶

انسان و بعضی چنانکه در همی خند ۱۰ وی بر همی خند ۲۰ هم آ، عرصه را

و بیشکای پیش ۳۰ که بیکو بداستند بداستند ۴۰ که حرکت بعض بر سبیل مد و حر است، بعضی که گاه ۵۰ دل خون و

روح را همچون ۶۰ مد شریانها فرستد شریان ۷۰ بر حیرد و عجب و گاه بخوشش کشد تا شریان ۸۰ نهی شود و سارآمد، و

حرکت رگ ۹۰ بسبب آن حرکت ۱۰۰ مد است که بوی می آید، به ۱۱۰ را خودی خویش

و به چس است که بشن میگویند - که رگ خود ۱۲۰ حرکت بسط کند - و انماص - بخودی خویش و خود و روح را از دل

و هوا را از مسام بخود کشد و از خویش ۱۳۰ فضل بیرون کند

(۱) می‌چند د

(۲) اعضاء دره می‌جایند و

(۳) عرض را و بجشکان پیشتر- ب قرض و بجشکان پیشتر ح

(۴) بی‌اند- آ

(۵) گاهی- ب- ج

۱۶ بی را آ- ر چون ب ح

۱۷ شریانها ب-

(۸) شریانها د

۹ بی گگ- ب- ج

(۱۰) حرکت آن- ب- ج- د

(۱۱) بی- نه آ

(۱۲) بی- خود- ب- ج

۱۳ خویش و چون و روح و هو را ر دل و هو ر ر مشام بخود کند و آ- خویش و چون روح هو از در و از مام بخود

کند و ر خویش- ب- خویش و چون روح هو از در و هو ر از مام بخود کند و از خویش- ج- خو- و روح از در و ر

مام بخود کند و ر د

رنگ‌شناسی: منزه ص ۱۷

دلیل برین ۱۱ آن است که کسی بود که وی را ۱۲ اندامی چون دستی مثلا بش نگردد و ۱۳ اگر پیش ریاده شود بسبب دمل ۱۴

مثلا با آفتی دیگر ۱۵ شریان که به همبستگی ب دمل بود و ۱۶ در آن دست که ۱۷ پیش ۱۸ افزوده باشد بزرگ و بیشتر

۱۹ بشمار حرکت گذار در ۱۱۰ و شریانهای دیگر که بشمار ۱۱۱ آن حالا ۱۲۱ بقاعده مت ۳۰ و اگر مع ۱۴۱ در

بودی همیشه چون ۱۵۱ حرکت دل بودی؛ یا کم یا بیشتر که بود

و ۱۶۱ ایرد تعانی شریانها ۱۷۱ در دو صقه آفرید لایک شریان راسی ر ۱۸۱ (و اما رنگهای دجسته را یک طبعه آفرید ۵۱ تا

یک رنگ

۱ بی برین ب د م ح

۲ نور ب ج د

(۳) پیش گیود و- ب- پیش گیود ج

۱۴ گردن ب دملی ب ج، شود ب سبب دملی د

(۵) و آ- ب- ج- آن- د

۶ همبستگی آن دمل و آ، همبستگی دمل بود ب د همبستگی دمل بود ح

(۷) بی که آ، د، ج

(۸) پیش- ح

(۹) تیر و بیشتر- آ- تیر و ب- ج- د

(۱۰) و شتاب حرکت بشتر از دل- د

(۱۱). آد را ب ج

(۱۲). جان د

(۱۳). الفاده است آ، لیکنده باشد ب ج، بود د

(۱۴). متبع

(۱۵). حس

(۱۶). تیرتری و - بی - تیرتری - ج - تیرتری و - د

(۱۷). این شریانها را - بی - ج،

(۱۸). بی - الایک شریان راسی و اسید - ج الایک شریان و احیی د

رگ شاسی، مس، ص ۱۸

راسی و ۱۱ و شریانها ۱۲، دو طبقه مدال ۳۶ آمدنا حیات استواری ۴۰ بود که آنچه شریان حرمه وی است ۱۵ عربی و حس  
از دیگر چیزها که روح عربی است، از حن و مانده حن و بر شک بر و لطیف تر است ۱۶ از دیگر چیزها، و آسانتر گذر  
کند، و ۱۷ دیگر که یا جیش است ۱۸ و جیده ۱۹ دریافته ۱۰۰ بر بود

### صل (چهارم)

اکنون هر بعضی از چهار چیز بود

یکی: حرکت انبساط

و یکی: سکون سپس حرکت انبساط

و یکی: حرکت انقباض.

و یکی سکون سپس حرکت ۱۱۰ انقباض - که مفوضان مردها کرده اند - که باید هیچ چیز بعد ۱۲۰ موی

(۱). الایکی یک راسی - بی - الایکی یک راسی را - ج

(۲). بی، و د و بی، شویب را: ب ج

(۳). یان آ - د

(۴). دو طبقه که احتیاط استوائی - د

(۵). اوست - بی - ج

(۶). تیر تنگتر است و لطیف ج د برنگ مراب و بعضی ب

(۷). از - بی

۸ بی ص آ

۹ حسده بر ج

۱۰ دواند آ

۱۱ ریس حرکت آ حرکت سپس ج

(۱۲). چیزی عجده - ب - چیز - عجده - ج

رگ شاسی، مس، ص ۱۹

حدی و از آنجا بعد از سوی حتی ۱۲۰ دیگر، مگر در میان باشد که باشند، و سکون آورده هر چند که کسانی ۳۰ که در یک  
به ۴۰ اند شاید باشد و روا دارند خلاف این ۵۰.

و حرکت ابط و عقبه شاید ۷۰ یا گشت در ۸۰ یا حتی الا که بدایت ۹۰ صغری بود و بغایت بدخانی ۱۰۰ و ما حرکت بغاص  
بدشوار باشد بدر باطنی، و سردی که ساری از طحال آب ۱۱۰ که شاید ۱۲۰ بحس دانش ۱۳۰  
و یکن حتی آنست که اندر تهای کم گوش و بر پوست شاید

(۱) از آنجا و از آنجا بچند آ از آنجا بچند ب.

(۲) بی بی بی.

(۳) دیگر الا اندر الف ح د بی دیگر در میان با کسی ت بجای کسی که بی ح که د

(۴) بی بی بی.

(۵) اندیشه اند ج

(۶) خلاف چیر د

(۷) شاید بی ج

(۸) اندر د.

(۹) بطن بی ج

(۱۰) و بغایت بد حال بی ح

(۱۱) بی آنست د

(۱۲) بی شاید بی ح

(۱۳) اندر یافت بی ج

رنگ شاسی، من، ص ۲۰

اندر یافت ۱۰ و جیش انهای به سخت در می شاید بدر یافت ۲۰ که عاب محس حرکت بساط شاید شمع و سکونی با  
انسانی ۳۰ دیگر پس ۴۰ ازین سب ۵۰ بشر دینها، رنگ حرکت بساط است

و راه بدر یافت دینها، رنگ از ده جس است بظاهر مول بجشکان، هر چند که ۶۰ بحقیقت نه اند ۷۰، یکی اندازه حرکت و یکی  
میزی و بدرنگی حرکت ۸۰ و یکی زخم ۹۰ و قوت حرکت، و ۱۰۰ یکی دیگر

۱ بی شاید اندر یافت آ در ص آب که اندر س کم گوش و بر پوست اندر توان یافت خاصه که بیض قوی باشد یا  
صفت یا بی اگر چه غالب آنست که دشوار اندر توان یافت خاصه اگر در بیض هیچ گونه سرعت یا نور باشد، تا در بیض قوی  
بب فوت حرکت اندر توان یافت و در بیض صفت بب حلاکت فرق توان کرد میان مصادقت رنگ با انگ و میان مار گش  
او، و اندر بیض بی سب دیری حیدن و دیری مار گش فرق توان کرد جانوس منگومد من مدتی دندم که اندر باطن  
حرکت انصاف عاقل بر دم، من تامل کردم تا حی آن مدکی باطن، و بعد از آن که یک اندر باطن ساری را زخم بیض بر من  
گشاده شد، (دخیر و خوار و مشاهی کتاب دوم گفتار سوم و قانون من ۸۰)

۲ و بحس بغاص به سخت من می شاید اندر یافت هر چند غالب س س که او و شاید اندر یافت ت هر چند غالب  
آنست که او را شاید اندر یافت د

و جنبش انصافی به سبب بر مشاهد عافیت ب و جنبش نقاص به سبب بر می باشد تا پس ح

۱۳- یافتن و به یکویی تا انسا ط ب ح

۱۴- بی پس ب ح

۱۵- س را و ب

۱۶- بی که ت

۱۷- باشد به ج

۱۸- بی و بد رنگی ب بی حرکت د و درونگی حرکت ج

۱۹- و حم آ و حم صیف د

۱۹۰- بی و ج

و گشتاسی من، بی: ۲۱

دیر مدد و ورود ۱۰۰ مدد حرکت و یکی گرمی ۲۰ و سردی رنگ و یکی برمی و سحنی رنگ و یکی بری و بی بود ۳۰

رنگ و یکی بیکه یگر مانده بود و با بودن حرکت ۴۰ و یکی نظام حرکت و غیر نظام و اختلاف حرکت ۵۰ و یکی ورن

و مان ۶۰ جنبش و آرامش ۷۰

نخستین را جس مقدار ۸۰ خواند

دویم ۹۰ را جس بر صید و ابطه ۱۰۰

سیم را جس قوت و ضعف ۱۱۰

چهارم را جس توازن و تعادلت

پنجم را جس حرارت و پروت

ششم را جس لیس و صلابت

(۱) دیگر بر آمدن و ورود آ

(۲) گرمی حرکت آ

(۳) بی بودن-ب-ج-بی و یکی بری و نهی بودن و ک-د

(۴) بی و یکی بیکدیگر مانده بودن و با بودن حرکت-ب-ج-د و یکی بدیگر مانندگی و نامانندگی رنگ-د

(۵) نظام داری و نه نظام داری (ظ: داری) رنگ ب ج د

(۶) بی زمان آ

(۷) آرامش رنگ د

(۸) را جس مقدار-ب-ج-د-جس را مقدار-آ

۹- و دیگر ب ج، و دیگر د

(۱۰) ظ بطله ابطه خواند د

۱۱- صعب خواند د در نسخه اب و ج ن ول فصل آئیده همه ج خطو هر رنگ از شماره ها به دهم کلمه ده علاوه است و

در نسخه اب بجای احسن و احسب ا مدد ملا نسخه اب چیس است و سیم حبس و چهارم را حبس و پنجم و جنبش

الخ

رنگ‌شناسی، متن، ص ۲۲

هم را جس امتلا- و خلا

هم را جس استوا- و خلاف

هم را جس نظام- و غیر نظام

دوم و ۱۱۱ جس وزن ۱۲۱.

و ما تفسیر هر یکی را بشرح بگوئیم ۱۳۰ (انشاء الله تعالی)

### فصل پنجم

اندازه حرکت آن بود که مقدار موج انبساط بود ۱۲۱

اگر در بسیار ۱۵۰ درد، آن را بص دراز خواند و ۱۶۰ تازی طویل و اگر درازی اندک در دوی ر ۱۷۰ کوتاه خوسد و تازی

قصیر، و اگر صاف بود ۱۸۱ معتدل ۱۹۰ و اگر پهنه مسار ۱۱۱ درد ۱۱۱ بعضی پهن خوسد و تازی عریض خوسد ۱۲۱ و اگر

پهنه اندک دارد بعضی ۱۲۰ تنگ

(۱۱) بی را آ

۲ جس زمان حرکت و سکون سه جس وزن و زمان و حرکت و سکون ج

۳- و ن ص و ما تفسیر هر یکی را شرح کنیم - ب- و ما تفسیر هر یکی شرحی بکنیم - ج- و ما تفسیر هر یکی شرح کنیم - د

۴- بود و ن ب

۵- درازی بسیار- ج- د- درازی زیاد- ب-

(۶) بی: آن را بص دراز خوانند و- آ- بی: بص دراز خوسد و- ب-

(۷) آن را د

۸ بی بود ب ج

(۹) معتدل دراز خوانند- ج- د- ظ معتدل دراز-

۱۰ زمان ب

۱۱ بی: تازی طویل، تا بسیار دارد-

(۱۲) بی: خوانند- ب- ج

۱۳- بی: دارد بعضی ب- ج د

رنگ‌شناسی، متن، ص ۲۳

خوسد و تازی صبیح خوانند ۱۰۰ و میان میان را معتدل پهن ۱۲۰ خوسد و اگر هم در ۱۳۰ دارد- و هم پهن ۱۴۰ وی ر ۱۵۰ بص

بند خوسد ۱۶۰ و تازی مشرق خوسد و شاهو ۱۷۰ و اگر بالا کم ۱۸۰ درد بعضی افتاده خوسد و تازی محفص ۱۹۰ و صاف صاف را

معتدل ۱۰۰ بالا خوسد، و اگر پهن و بالا بیک دارد و لیکن دراز ندارد وی را ۱۱۰ بص سیر خوسد و تازی غلیظ ۱۲۰ و اگر

بهر دو ناقص بود او را بص ناریک خوانند، و میان میان را ۱۳۰ معتدل سری خوسد- و اگر دراز و هم پهن- و هم صاف ۱۴۰ دارد

بص ۱۵۰ عظیم خوانند ۱۶۰ و اگر اندر ۱۷۰ هر سه ناقص



(۱) بی، خواست به ج

(۲) بهی د

(۳) بی، هم - آ - د - هم دراز - ج

(۴) بلند دارد - ب - بلند - ج

(۵) او را - بی - ج - د

(۶) بی، خواست به د

(۷) مشرف و شافع به ج، مشرف و شافع خوانند د

(۸) کم بالا - ب - ج

(۹) تبس مشخص - د - مشخص خوانند - آ

(۱۰) میان معتدل - د - میان را معتدل - ج

(۱۱) پها رند و بالا سنگ وی را ب، پها و بالا سنگ دارد و سکن در را ندارد و د

(۱۲) عبط خواست د

(۱۳) بی د - ج د

(۱۴) بلند - د

(۱۵) کذا فی السخ الثلث و الطاهر، بس پروگ و بتاری

(۱۶) بی، دو اگر پها نا، عظیم خواست - آ

(۱۷) گر د ج

رنگ شناسی، ص ۲۴

بود اور ۱۰، بس خرد ۲۱، خرد و بتاری صغیر ۳۱، و میان میان را معتدل بر رنگی ۴۰، خواست

و اثنا باب ثیری و در رنگی رنگ ۵۱

بس میر را بتاری سریع خواست و در رنگی و بطنی ۶۰، خواست ۷۰، و بیر ن بود که ره دور ر ۸۱، برمان ۹۰، کونا به برد و در رنگی

۱۰۰، ن بود که ره کونا و برمان دور برد، و ۱۱۰ هرگاه که رنگ بساط کند ن، حر برمان کونا ۱۲۰، اور میر و سریع خواست

۱۳۰، و گر بدیر ۱۴۰، کنا - و برمان در دور تر او را در رنگی - و بطنی خوانند ۱۵۰، چنانکه ۱۶۰، مردی بود ۱۷۰

۱ دور د

(۲) خرد خرد به ج

(۳) صغیر خواست د

(۴) بزرگ - آ

(۵) بی، رنگ به - ج - د - دو رنگی رنگ آ

(۶) دو رنگی بطنی - ج د در رنگی بطنی آ

(۷) بی، خواست ب ج

(۸) بی، را آ

(۹) برمان - ج

(۱۰). دورنگی آ

(۱۱) راه برمان دواز بود و آ، راه کوتاه و برمان دواز بود ب، راه کوتاه و برمان دواز بود ج، راه کوتاه و برمان کوتاه بود د

(۱۲). انبساط برمان کوتاه کند-ب- انبساط برمان کوتاه کند-ج

(۱۳). خواند-ج

(۱۴). و هر که بدست د

(۱۵). بی، هواگر بدیر کننده ثابتی، خواند، آ، بی، او گر بدیر کننده تا او سریع خواند، ب

(۱۶). چایچه-د

(۱۷). بی بود-ج

رنگ‌شناسی، من، ص ۲۵

که دوب دوب رود ۱۰ نگردد و او ۲۰ را بر و سریع خواند و نگر بدیر و درنگ گذرد او را بی، ۳۰ خواند و صد سب را ۴۰ معتدل سرعت خواند ۵۰

و اما باب هب- و ضعف

هر گاه که ۱۰۰ رحم اساط محبت بود ۱۰۷ و نگفت ایم بود که بردارد- و دور ندارد او را هوی خواند و هر گاه ۱۸۱ رحم بود و یکم صاف ۱۹۰ گرفت سم، آ، آن بود که ۱۹۱ هر و اسد او را ضعف خواند، و صد صاف را معتدل قوت خواند، و ۱۹۲ بهمه نابها معتدل مواهی بر بود ۱۹۳ هر صاف را و پسندیده، آل که اندر ۱۹۴ باب قوت هر گاه

۱. بی رود ج د

۲. بی او- د

۳. نظر آ

۴. بی د ج د

(۵). بی، سرعت خوانند آ، بی، خوانند د

(۶). بی که- آ

(۷). بی بود آ

(۸). هر گاه که د

(۹). (یعنی کم قوه). یکم میانه آ ج

(۱۰). بی، بیم- آ

(۱۱). که او- آ

(۱۲). بی، و ج

(۱۳). بی، بود آ

(۱۴). بی، که اندر ب ج، بی که د

رنگ‌شناسی، من، ص ۲۶

که ۱۰ قوت زیاده ۲۰ تر بود- و از معتدل بیشتر بهتر بود ۳۰

و غامط دیر آمدن و ورود آمدن ۱۴۰

این بندر یکی نهی نبود، و ۱۵۱ گمرین دو نهی دسده هر گاه که نهی دوم سبب پیشین ورود دسده را نهی دسدهم خوانند، و بتاری متون ۱۶۰ و هر گاه که دیر آید آن را نهی گسته خوانند ۱۷۰ و بتاری متفاوت ۱۸۰ و نامهای دیگر هسده و لکن ۱۹۰ این مشهورتر است ۱۹۰ و میان میان را ۱۱۱ معتدل خوانند ۱۲۰.

و اتمام گرمی - و سردی.

هر گاه که رنگ ۱۳۰ بدست گرمتر ۱۴۰ از آن آید کی ۱۵۰ طبع بود.

۱۱- هر چه ب ح د

۲- بر مادت ج

۳- بشر بود آن بهر باشد ب ج

۴- بی ورود آمد ب ج

۵- بی ر ج د

۶- متواتر خوانند - آ د

۷- بی خوانند - ح

۸- متفاوت خوانند ج د

۹- لکن ج ده وی ب

۱۰- بی سب آ د

۱۱- بی ر ج د

۱۲- بی حوسد ج د

۱۳- بی رنگ ج

۱۴- بی گرمتر د

۱۵- ران بد که آ و ب بد کی ج، آ و ا را که د

رنگ شاسی، ص ۲۷

بهر گرم ۱۰ خوانند، و هر گاه که ۲۰ سردتر آید آن را ۳۰ نهی سرد خوانند و میان میان را معتدل ۴۰

روان نام گرمی و سخی هر گاه که پوست رنگ بدست بدر شکسته نرم آید ۵۰ پوست گرس، آن را نهی نرم خوانند و چوب

سخت آید چنانکه رود کشیده ۶۰ آن را سخت خوانند و بتاری صلب ۷۷ و میان میان را معتدل خوانند ۸۰

و قیاب پری - و نهی هر گاه که ۹۰ دست اندر رنگ چنان بیند ۱۰۰ که چیزی آکنده بود، آن را ۱۱۰ نهی پر خوانند، و هر گاه

چنان بیند که مشک ۱۲۰ نهی، و اندر

(۱) بی گرم د

(۲) بی که آ

(۳) بی آن ر - آ - ب ج

(۴) بی معتدل - آ د

۵) نرم آید اندر شکند (ط اندر شکند) آ د.

۶) رود کشیده، آ، زود کشیده، ج. و باشد که یز بعض صاب و متواتر که اندر باب دیگر باد کرده اند شده گردد، و فرق میان هر دو آنست که بعض متواتر اگر چه نرم باشد کشیده باشد همچون زه کمان و بهیچ وجه از قوت انگشت فرو نشیند، و صاب اگر چه بانگشت باز گوشه از قوت انگشت حتی فرو نشیند (دخیره خوار و مناهی)

(۷) - بی، و تازی صاب - آ - د.

(۸) - بی، خوانند - ب ح

(۹) - بی، که - ج

(۱۰) - بید - آ - بلند - ب

(۱۱) - آکنده بی و - بید آکنده بی بعض را - ج - آکنده یعنی - بر منتهی.

(۱۲) - چنان بود چون شکند، آ، که چنان بود چون شکند، د.

رنگ شناسی، متن، ص ۲۸۰

وی آکنده گی بید، ۱۰۰ ن را بعض تهی خوانند، و میان میان را معتدل.

### فصل ششم

۳۰) و اف باب مک بدنگر ۳۰ مایه بود و ۱۰۰ بود ۴۰ هر گاه که ۵۰ بعض میسب ۱۰ پیشین ماند بهمه گرفته ۶۰، ۱۰۰ را بعض

هموار خوانند باصلا ۱۷۰ و بناری مستوی ۱۸۰ و هر گاه که ۹۰ مانند مختلف خوانند و هر گاه بیانی نماید و بیانی ماند ۱۱۰.

مثلا ببردگی چون یکدیگر ۱۱۰ بود، و نکس ببری ۲۰ چون یکدیگر بود، گوید ۱۲۰.

موسسه سررگی مختلف \* است \* بی.

۱) بید ج

۲) بی شصت ب ح

۳) مک سکدنگر ج

(۴) بود ۲

(۵) - بی، که - ب.

۶) میسب پیشین ماند بهمدیگر آ - میسب چون پیشین ماند بهمه گوید - ب - ح

(۷) بالاصلا ب

(۸) مستوی خوانند - د.

(۹) - بی، که آ

(۱۰) بیانی نماید و بیانی نمایند آ - که بیانی نمایند و بیانی ماند ج - بیانی ماند و سابی نمایند د

(۱۱) - یک بدنگر د

(۱۲) - بیری چون یکدیگر نبود گوید - آ - بیری چون یکدیگر بود گوید که ح مقصود آنست که در باب بررگی اعظم، و

خردی (صبر) یعنی باب مقدار حرکت بعض بررگیان مانند همدیگر باشد، ولی در باب تیری (سرعت) و درنگی (بطء) یعنی باب

چگونگی، گفتار حرکت بعض تیزی و درنگشان مانند همدیگر باشد



از باین دیگر آمده، آن را مختلف معنی گویند، و اگر از پنج بشی یک معنی یا دو مختلف آید یا از اجزای یک معنی یک معنی یا دو مختلف آید یا دو جرو، گویند مختلف اندر فلاں باب

و خلاف که میان بعضی باشد دو گونه باشد یکی تدریج و دیگر بی تدریج، و تدریج آن باشد که مثلاً یکی بزرگ باشد، و یکی کوچکتر و سیم که چکر از دو، و همچنین هر یک که چکر با بعدی رسد از کم چکی، و از آنجا سر راه شد، پس در متصل گویند، و بدر ذکر باین همچنین مثلاً اندر سرعت یا بدو باین تا غیر آن چنانکه مثلاً بر سر سرعت آواز کند و سرعت کمتر نکند تا بعدی بر آید از بعد آواز نکند، و کمتر نکند. و تدریج سر سرعت می شود تا بعدی رسد و از آنجا سر راه شود، اگر هم بر آن بسز که آمده باشد سر راه شود مختلف معلوم باشد و اگر در میان خلاف کند مختلف نامنظم باشد انهی

۱- بی و آ، مثلاً یک معنی در مکی باشد و ب، مثلاً بی در مکی بود و د

(۲) - پندانهنگ بود - آ

(۳) - و سیم و - ج

رنگ شناسی، متن، ص ۳۱

چهار دانگه مختلف باشد ۱۰ پس اگر ۱۴ دیگر بار سر شود و یک درم سنگی بار آید دو گونه باشد یا همچنان ۳۰ بعدانگی ۱۴۰ و بار چهار دانگ سنگی ۵۰ آید، ۶۰ پس در مکی چهار دانگ سنگی ۷۰ بار پندانهنگ سنگی ۸۰ اگر چون پیش آید مقدم بود که همان خلاف بود که پیش بار بود ۸۰ و اگر چنان آید ۹۰ - که سیم مثال است ۱۰۰ بی نظام بود، و حکم معنی در احلاف و ۱۱۰ مقدم مانده حکم صاع است و شعر ۱۲۰ که بدر وی متع و نامتق است ۱۳۰ و همچنین اندر تبص بعضی است موسیقاری خاصه اندر اختلاف و ۱۴۰

(۱) - باشد - ج

۲ - بی - گر - ب - ج

(۳) - همچنانکه - آ

(۴) - پندانهنگ - آ

(۵) - بی: سنگی - آ

(۶) - بی آید - ج - آید بار - د

(۷) - بی، سنگی - د

(۸) - بی، چون آ چون پیش بود که همان اختلاف بود که پیش ج بار بود نظام بود ب ج

(۹) - بود - ب

(۱۰) - سیمین میان است - آ، سیمین مثال است - د

(۱۱) - بی و - ب - ج

(۱۲) - بی و - ب - ج

(۱۳) - و حکم شعر - ب، و شعر - آ

(۱۴) - بود - آ

رنگ شناسی، متن، ص ۳۲

نظام و حادس چس ۱۰ مگم بد سب و ر - که سبهای و ر ۲۰ آنچه اندر ۳۰ حس آید و حس آن را اندر مانده ۴۰ مکی



بربادت ۱۳۰ خمس و سدس و سبع و ثمن و ثلث بود و بر مارنگر، خاصه آنچه

(۱) - آ- را- آ

(۲) - وصول- ج

(۳) - وصول- ج

(۴) - بی، بود، مج، بود و آ.

(۵) بمائد آ

(۶) - بی، ری- آ

(۷) بی و الی بالحی آ، بدی مالک و الخمه و الی الحی ح، - دی الکر و الحی و دی السحس د

(۸) - جنس- د

(۹) که آن کس که کوس ا، آن کس که گوش ب ج، آنکه کوس د

(۱۰) - بی، یا، د، و یا (ظ و یا) - آ.

(۱۱) بی مگوش - ب- ج

(۱۲) - بی، را- آ

(۱۳) - آنکه بر بادت- ب- آنکه بر زیادت- ج

رنگ شناسی، ص ۳۴

مستعمل بر ست ۱۱، خواهی برگ ۲، و خواهی برقص، و خواهی آواز و را ۳، همه یکی باشد و نکر حوسب که مردمان ۴،

گوید که وی موسیقی دند و ۵، وی بچسکی ۶، بیک دسی ۷، و دیگر علمها کند ۸، گسی، و چپ ۹، حوسب که

حدی بهد ۱۰، میان اختلاف بررگ و کوچک و بدانست بهاد.

و ۱۱، اما حوسب ۱۲، و بی و ب آست که هر مصری ر زمان حرکت ۱۳، است ۱۴، و زمان مگوش.

اگر انقباض محسوس باشد در آنها چهار بود ۱۵، و اگر انقباض

(۱) - خواهی آنکه مستعمل است- آ

(۲) خواهی برود بر د

(۳) و آواز او را، به و آواز او را ج.

(۴) و لیکن مردمان ج

(۵) بی و- آ ج

(۶) - در سینه آ، همه جا، یخکده و یخکی، بجای یخکده و یخکی.

(۷) دانسی \*

(۸) علمها کند، آ، حکمها کند، ب ج، علمها کند و د

(۹) جویس د

(۱۰) حدی بهد- ب ج

(۱۱) - بی، و- آ- ب



(۱۲) - جنبش - ب

(۱۳) - وزن وی جنس است که هر نصی و ارمان حرکتی - آ.

(۱۴) - بی: است - ب

(۱۵) - باشد - د

رنگ شناسی، متن، ص: ۳۵

محسوس باشد ۱۱، رمانها دو بودند ۱۲، و هر رمانی و بنا دیگر ۱۳، زمان مبتنی بود، لا محاله این است وزن باشد و سبب

موسیقاری ۱۴، در معاشر پیدا آمد، و بشر و در میان اندر ۱۵، باقیه شود، بلکه خود تحقیق است ۱۶، بعد بود

و ۱۷، وزن دو گونه بود ۱۸.

یکی است که وزنش یکو ۱۹، بود

و دیگر ۱۱، است که وزنش یکو بود ۱۱۹، و این سه گونه باشد

یکی و گشته وزن - و گذشته وزن خواند ۱۲۱، و باری منتهی الوزن و مجاور الوزن خوانند، و بی ۱۲۲، است باشد که وزن

دنیانی ۱۴۱

(۱) بی زمانها چهار بود و اگر اقصای محسوس باشد ب

۲ - رمانهای او در بود - ب - ج

(۳) - هر رمانی را بدیگر - آ - ده - هر رمانی را دیگر - ج

(۴) - موسیقار - آ - ب

(۵) - بی اندر - ج

(۶) - بصیبت در - ج - تحقیق اندر - د

(۷) - بی: و آ - ب

(۸) - است - ج - د

(۹) - وزنش نه یکو - ج

۱۰ و یکی - د

(۱۱) - بی: و دیگر است که وزنش یکو بود - ج - بی: و سبب موسیقاری: تا یکو بود - د - ب

(۱۲) - بی: خوانند - ده - یکی گشت و نا گذشته وزن خوانند - ب - ج

(۱۳) - مجاور الوزن پس - ب - مجاور الوزن این - ج

(۱۴) - دلدان کودکی - آ

رنگ شناسی، متن، ص: ۳۶

چون دلدان کودکی و وزن دلدان ۱۱، بر دیگر بود سبک درجه ۱۲، چون بعضی کودک آنگاه که وزن بعضی رب ۱۳، دارد یا بعضی

برنا که چون ۱۴، نصی پر بود

و دوم ۱۵، را چند وزن خوانند و باری مابین وزن - خوانند - چنانکه بعضی کودک که بعضی پر ۱۶، مینماید و منبم - از - خارج

الوزن ۱۷، خوانند، چنانکه بعضی بهیچ ۱۸، دلدان خوانند

اصل (مهم)

اندر ۹۰ بعض مسوی و مختلف حرفی چند باید گفت ۱۰۰ پیشتر گفته آمد ۱۰۰ که حرکت بعض رنگها چون حرکت بعض دل است و هر پاره از رنگهای شریانی به همه بسبب ۱۱۶ حرکت چیزی

(۱) بی، دیدان، بی، و بدانی، ج

(۲) -یک، ده، بی، ج

(۳) چون برای آنگاه که وزن بعضی کودک آ د

(۴) -چون و در، د

(۵) بیرو و دیگر، آ، بیرو باشد و دیگر، د، بیرو و دوم، ج

(۶) -با بعضی بیرو، بی، با بعضی بیرو، ج

(۷) -خارج و در، بی، ج

(۸) -چنانکه بیرو، بی، چنانکه بعضی بیرو، بی، ج

(۹) در، د

۱۰ گفتار بی، ج

۱۱ بعضی در فصل سوم پیشتر آید، آ، پیشتر گفته اند، بی

۱۲ رنگهای شریانی به همه است، آ، رنگها به همه است، بی، رنگهای شریانی به همه است، ج

رنگ شناسی، متن، ص ۳۷

دیگر است، که بعدی ۱۱ حرکت کند ۱۲، پس باید که حرکت حروفی ۱۰ از یک رنگ ۱۱ مختلف ۱۳ حرکت حروفی دیگر باشد

اندر ۱۴ یک رحم، چون حال وی خلاف آن حروف دیگر ۱۵ بود و تجربه درست کرد ۱۶ که این باشد بود

پس خلاف دو گونه آمد ۱۷:

یکی اختلاف میان دو بعض

و دیگر اختلاف در ۱۸ میان نگشتی اندر یک ۱۹ بعضی با نگشت دیگر ۱۰۰ و این ۱۱۶ اختلاف اندر یک بعضی بود

و ازین سر بکر اختلاف است ۱۲۰ اندر یک نگشت، که رحم سم نگشت پیشین معانی رحم میس بود

پس مختلف سه گونه است:

یکی که بعضی ۱۲۱ مخالف بعضی ۱۲۲ بود، بی، ج

(۱) که بخود بخودی د، به خود بخودی ط

(۲) -بی، کند، ج

(۳) خلاف، بی، ج

(۴) -از

(۵) بی باشد اندر یک رحم چون حال وی خلاف آن جزو دیگر د

(۶) -تجربیت کند درست گردد، آ، -تجربیت درست کرد، ج

(۷) اند، ج

۸. بی در ب ج. بدر د

۹. بی یک د

(۱۰). بی با انگشت دیگر - آ - با انگشتی دیگر - د

(۱۱). و آن - د

۱۲. بی است آ - د

(۱۳). بعضی - د

(۱۴). اندر بعضی ها، اندر بعضی ج

رنگ شناسی، ص ۳۸

و دیگر - اختلاف اندر یک بعض - که انگشتی مخالف دیگر انگشت ۱۱ بود

سبب اختلاف اندر یک انگشت بود.

و با اختلاف که بدر همه با سر شده دو گونه باشد و یکی تدریج و دیگری بی تدریج بود ۱۲

تدریج آن بود که مثلا یکی بزرگ بود، و یکی ۳۰ کوچکتر، و سیم کوچکتر ر دوها و همچنین با معدی ۴۰ برسد و ۵۰

کوچکی و ر آنجا سر بار ۶۰ شود، و این را متصل خوانند و همچنین بدر بیری - و دیگر نابها اگر ۷۰ بر سر بار ۸۰ شود -

همچنانکه آید ۹۰ منظم بود، و اگر اندر میان خلاف گیرد مختلف نامنظم بود ۱۰۰ - همچنان تیر که چون بر (بار) خواهد شدن

بآن نفس ۱۱۰ بزرگ بار شود ۱۲۰ و یکی

(۱). انگشت دیگر - ب - انگشتی دیگر - ج

(۲). دیگری بی تدریج و - آ - یکی بی تدریج بود - ب - ج - یکی بی درج بود - د

(۳). دیگر - آ

(۴). بی تا سطحی - ب - ج - تا سطحی - آ

(۵). در آن آ

(۶). بسیار آ

(۸). بسیار - آ

(۷). بی، اگر - ج

(۹). همچنانکه در بیری و دیگر بابها اگر بسیار شود همچنانکه آمد آ

(۱۰). اندر میان خلاف گیرد مختلف نامنظم و آ در میان خلاف آورد نامنظم بود ب در میان خلاف آورد نامنظم

ج - اندر میان خلاف آورد مختلف نامنظم د

(۱۱). خواهد شد یا بعض - آ

(۱۲). شود - د

رنگ شناسی، ص ۳۹

در گونه ۱۰ بار آید پس ر عاید خواهد یعنی ۲۰ در گردند ۳۰ ر آن کوچکترین پس مهرین ۴۰ و همچنین همی شود چنانکه

۵۰ مدد بود مهربان مهربان ۶۰ این و میر نظم بود، لاکه همه برین فیس باشد آنگاه ۷۰ نظم وی بچهار

دور مختلف آمد، و - همچنان ۸۰ بر اگر ۹۰ یکی دو رده ۱۰۰ بعض مدد و ۵۰ یکی بشر با ۱۱۰ کسر آن که ۱۲۰ کسر مد



(۵) در آنها به از بهاد ج

(۶) بی یکی د

(۷) بسوی - آ

۸- چنانکه مک جرو من سوی بالا دارد، و مک جرو من سوی در درد (نعل سعی) ر ذخیره حوازمشامی

۹- بر سو و فرو سو دیگر با ندر بولس آ- برتر و از فروتر و دیگر نیز بر رگی س- بر سو و فرو شود دیگر اندر بر رگی - ج-  
از بر سو و سو و سو دیگر اندر بر رگی د

(۱۰) بی ر

(۱۱) - خردتر بود یا - بند - خردتر بود نا - ج

۱۲ بی تری و آ

۱۳ بی نا ج

رنگ شاسی، من، ص ۴۱

حرکت ۱۰ که جروی که بایست مثلا ۱۲، وی پیش حبه نه حبه ۱۳ یا بایست که سپس جنبه نه چنان ۱۴ بود و همچنان بهوی و  
صمیمی ۱۵ که گر دور دارد مانده دیگر دور ۱۶ متظم بود و الا بود

و اما اختلاف بهر آنکه انگشت سه ۱۷ گونه باشد ۱۸.

یکی را گلیله خوانند، و بتاری منقطع

و یکی را بار گردیده خوانند و ۱۹ بتاری مانند

و یکی را پیوسته ۱۱۰، و بتاری متصل

چون بین ۱۱۱ بگفت ۱۱۲، مثلا بگسلد، و حرکت یکد ۱۳، بار ۱۴ آری به ۱۵، حرکت شود یا مختلف باشد بسرعت،  
مثلا ۱۶، بگفت

(۱) سپس سپس حرکت کند آ- پیش و سپس حرکت م- پیش سپس حرکت ج- پس و سپس حرکت د

(۲) جزوی بایست مثلا که

(۳) مجید - - مجید - ج

(۴) یا باید که سپس حبال آید نه چنان - بند - یا باید که سپس جید نه چنان - ج

(۵) بقوی و ضعیفی آ

(۶) بی دور آ و دور د

(۷) دو ج

(۸) است - پ - ج

(۹) - باز گردیده و - باز گرد آمده - ج

(۱۰) پیوسته خوانند د

(۱۱) میان م- ب

(۱۲) بگشتان ب

(۱۳) - کند - پ - ج

۱۴ می از ب

۱۵ بی بجه ت

۱۶ بی مثلاً ب

رنگ‌شناسی، ص ۴۲

یور بود، و بی ۱۱ گران‌تر، و یابیم برزگر ۱۲۰ و بی حردی، پی همه ۱۳ گشته باشد اندر میان

و نقره عاند چنان بود ۱۴ که رود بار گردد از اختلاف بآن حد که بود، بارگشی لطیف و ناپید ۱۵، رنگ‌شناسی ص ۴۲

فصل (هفتم) ص ۳۶

ار بی حس مداحل است که یک بص پدیری که دو گشته است، بادو بص یک اندر دیگر ۶۱ و سه پدیری یک

و متصل مانده سه‌پدیر است چنان ۷۰ بدریجی که حس تفصلش و اندر ۸۱ بیاید ۸۹ بجمعه خواهی ۱۰۰ و اندر برزگی

و بری و بری و خواهی ۱۰۱ اندر ۱۱۰ دلهای دیگر که احصا بر ۱۲۰ کند

۱۱- نیز گردد و بیم

۱۲- بی و ۱۳- بی و یابیم برزگر - ج - و یابیم برزگر - آ - و یابیم برزگر - ب -

۱۴- هم - ت

۱۵- باشد د

۱۶- بی و د تمام و دیداب ج، لم عاده بود، لطیف قانون چاپ طهران ص ۸۲

۱۷- اندر یکدیگر بیاند اندر دیگر ج

۱۸- چنانکه د

۱۹- تفصلش را در ب - تفصلش در ج - تفصلش اندر د

۲۰- بعد از کلمه بارگشی لطیف ب پنج سطر آ چنان است مانند و در حس مداحل است که یک بص مانده به‌ها

بدریج است که چنان است حس تفصلش و اندر بیاید مختلف شود هر جد اختلاف اندر بیاید

۲۱- بی اندر بیاید بجمعه خواهی - د

۲۲- که در - ص - در - ج

۲۳- آن ب ج

رنگ‌شناسی، ص ۴۳

**فصل (هشتم)**

اندر گویند از ۱۱ بص مرکب که نام خاص دارد

بص مرکب آن بص را خوانند ۱۲ که حکمش او در سه حال وی گیرند، چنانکه مورچه ۱۳ که اندر وی حردی و یور ۱۴ بود

و قصب بدل که بص مرکب ۱۵ که بسیار است، و همه را نام است، و بعضی را نام هست، آن را که نام هست چون بص سیر ۱۶

باشد که بتاری عقیق خوانند، و چون بص باریک که بتاری دهر خوانند

متبر - آن بود ۱۷ که به و بددا بیشتر دارد

و باریک آن بود که پها کم دارد، و دوازده بیش

و ریس حمله نفس آهوی است که بناری عرانی خوانند، که بدر یک حرو گرن می آید آنگاه سیکار ۸۰ تیر شود و موجی ۹۰ است که حروی بر رگتر بود و حروی حرد مر چون ۱۰۰ موجی ۱۰۰ تارمی، و صعب حرد ۱۱۰ بود

(۱) - گوبهای - د

(۲) - گوید - بی - ج - د

(۳) چنانکه مورچگی ب ج، چنان مورچگی د

(۴) خودی و متواتری به، خردی و متواتری ج، حردکی و تور د

(۵) - مرکب آید (ظ: اند)

(۶) - بیشتر آ

(۷) - بی، که بناری آید آن بود - د

(۸) آنگاه سیکار د، آنگاه یک بار ب

(۹) موجی آن

(۱۰) - خردتر چون - آ، خردتر و - ب - ج

(۱۱) - خرد - ب

رنگ شاسی، ص، ص ۴۴

و خودی است ۱۰۰ همچون موجی ۵۲، و لکن خردتر و متواتر ۱۳۰ چون ۴۰ کرم،

و صبی است و ۱۵۰ نمیشد مورچگی ۱۶۰ بعاید خردی ۷۰ بود، و بر صورت موج ۸۰

و رنگی است که ۹۰ ناری مساری خوانند، همچنان بود که موجی، و لکن ۱۰۰ صلب بود و کشیده ۱۱۰ و بیشتر آنگاه بود که

اندر اندام عصبی آماس ۱۲۰ بود چون حلق و ۱۳۰ به؛ و موجی ۱۴۰ بیشتر آنگاه ۱۵۰ بود - که آماس بدر عصب بود ۱۶۰

بنگه بدر شش ب مغر، در حنجر بود و ۱۶۰ بوف گرمانه کردن و عرق کردن ۱۸۰

(۱) دور هست - آ

۲ - مورچه - ب - ج

(۳) - بی، خردتر و متواتر - آ، - خرد و متواتر - ج

(۴) - همچون - د

۵، بی و ب - ج

۶ - مورچه - ب - ج

(۷) - خردی - ب

۸ - و بصورت مورچگی آ

(۹) - رنگی است و آ به راه است که ب - ج

(۱۰) - مورچه و لکن به - مورچه و لکن ج

(۱۱) - کشیده - ب - ج

۱۲ - که در اندام الخ آ، که اندام اندام عصبی آماس ب - ج، که اندام عصبی آماس - د

(۱۳) بی و آ

(۱۴) - مواجی ح

(۱۵) آنگاه بشر م ح د

(۱۶) عضو بود آ، عصب بشود ب، عصب شود ج، عصبی بود د

(۱۷) - یا اندو مغز یا اندو جگر و - بی - یا اندو مغز یا اندو جگر بود - ج

(۱۸) عرق کردن بود ج

رنگ‌سناسی، ص ۴۵

و دم موشی ۱۱، سب، که بناری دب الفار خوانند ۱۲، که در ریاضت نقصان گیرد ۳۰، و در نقصان بر ریاضت آمدن ۴۰، نقصان بسیار، یا اندر یکی لیکن.

و جو بندوری است - که بناری ملی ۱۵ خوانند، و در نقصان بر ریاضت آید بندریج آنگاه در ریاضت نقصان ۱۶ شود

و در رحیمی است ۱۷، که بناری ده الفرعین گویند ۱۸، که هنوز حرکت پیش بر نام شده بود ۱۹، که دویم اندر رسد.

و ۱۰۰ اندر میان افتاده ۱۱۱ - که بناری، الواقع می اوسط (دو انفره ۱۱۲)

(۱) - دم پوش - آ - دوم موشی - د

(۲) - گویند - ب - ج

(۳) - گیرد او ج

(۴) - بنقصان الخ - د - نقصان گردد و باز از نقصان ریاضت آید اندر -

۵. بکسر میم و فتح سین مهمله و کسر لام مشدده و ده سب خلاصه بحکمه چاپ بمسی ۱۲۶۱ فصل ۵: باب ۱ رکب ۴

(۶) - گویند آن بود که از نقصان بر ریاضت آید بندریج و آنگاه - الخ - بی - خوانند آن بود الخ مانند ب، ج - خوانند و در نقصان

آید بر ریاضت آنگاه از ریاضت نه نقصان - آ

(۷) بی م آ

(۸) - خوانند - ب - ج

(۹) پیشین الخ ب، پیشر تمام شده باشد آ

(۱۰) و ا د

(۱۱) - اوفتاده - آ

(۱۲) - ط دو دو الفتره، در ذخیره خواند مشاهی کتاب ۲ گفتار ۳ باب ۷ گویند

یاردعم (از انقسام بعضی) بعضی متعطل است، و این دو گونه باشد.

یکی آنکه آنجا که حرکت گوش دارند سکونی افتد، و بی سبب سقوط قوت یسد و ن را دو لمره گویند

دوم آنجا که سکون گوش دارند حرکتی افتد، و بی نشان باز آمدن قوت باشد.

رنگ‌سناسی، متن، ص ۴۶

جو بد - که آنجا که سکون چشم داری - سکون پیدا - حرکت آید ۱۱۱

و بعضی لرزنده ۱۱۲ - و بعضی متشنج، و اختلافش در سپس و پیشی و نهاد بود ۱۳۰



و بشان معنی حاجیه و این را الواقع فی الوسط گویند انتهى، و از این جمله و از مراجعه بکتاب خلاصه الحکمه فصل ۵ باب ۱ رکن ۴ مستفاد می شود، که «دو العبره» و «الواقع فی الوسط» هر یک قسمی حد، گانه اند، و از همدیگر معیار، و بفریب اسجا مخصوص به الواقع فی الوسط است.

۱- بی آید ب ح، بد و از میان افتاده کی بتاری دو العبره خوانند که اینجا که حرکت چشم دارای سکون بد د (۲)- لرزیده- آ- ج

۴- و اختلافش بیابسی و نهاد بود آ، اختلافش در سپس و پیش از سپس و بیسی و نهاد بود ب- اختلافش در سپا پیشی بود و نهاد ج- اختلافش میبایدی و نهاد بود د

در دجیره حواری مشایخی گویند «وارد هم انواع بعض مشح و موبر و ملوبس» و بدر این همه انواع رنگ چون رشته کشیده باشد، و بعض منوی بر خود همی پیچند، و این اختلاف بدر وضع باشد، یعنی بدر نهاد رنگ، و مو بر بعضی است که بدر وی اسامه کمتر و پوشیده تر باشد، و کشیدگی ظاهر بود، و این همه انواع بدر بیماریها خشک تند اند، و بعضی دیگر است که هم در بیماریها خشک باشد چون دق و دیوب، این را باب گویند و این بعضی باشد باریک و صلب و کپیده و اگر چه مختلف باشد میرد هم بعض مرعی است، این بعضی باشد که رنگ ب حرکتی که می کند بران باشد و سان ن باشد که قوز حجامی است بباری حلقه گر بار است، پس و در خلاصه بحکمه فصل ۵ باب ۱ رکن ۴ گویند «منوی رنگ شناسی» مش، ص ۴۷

### فصل (نهم) اندر سبهای بدن

اولا بدان که بهمه ۱۱۰ نوبی بعض ۷۰ بیکو آن است که معدن باشد، آل یعوب که هر چند بیسی باشد بهتر است و سبیه بعض اصلی که هاسکه خوانند ساند آلت که ۳۱ رنگ است و قوز که جاندند است و حاجت که تیش است و گر آل نرم بود، و قوز قوی ۵ ابودا ۵ و حاجت مسدود، سن ۴۱ رنگ عظیم اید، و گر در یکی جنبی بود رنگ عظیم بود،

بعضی است که محسوس می گردد در آن عروق که گویا حیضی و ریسیست منوی که می پیچد و منسل از مثل می گردد، و بعد پس اختلاف در مقدم و تاخر است باینکه حرکت نماید حریمی از عروق پیش از وقت آن و یا بعد از وقت آن سبیه (ظ سبیه) صلاحیت آلت و پیوست آن و لهد سبار در امراض سانه عارض می گردد، و شمع نریس در دیوب جناب طهران ص ۸۷ ۸۸ از باب اختلاف در بین تقدم و تاخر و وضع دانسته و حی آلت که از حی مشارب هنگامی که اسباب آن ضعیف باشد و بیوس قوی انتهى

(۱)- بی، بهمه ج- اندر همه د

(۲)- بی، بعض آ

(۳)- بی که ج

(۴)- بی تیش آ د، تیش با، اصی تیش ح

رنگ شناسی، ص ۴۸

و لکن سرعت نه رک کند عظم را ۱۱۱ و اگر قوت (قوی) بود، سرعتی تواند کرد ۱۲۱ توانی کند و اگر این صفت بود  
متو بری نتواند کردن و او متعاقبی کند.

و چون گوشت اندک بود رنگ ۱۳۱ طویل و عریض نماید.

و اگر گوشت بسیار بود ۱۴۲ - صغیر - و دقیق نماید.

و ببحرایی، و عم، و میسایی، ۱۶۱ و (و پسندی) ش را حلاط ۱۷۱، و ریاض ۱۸۱، و نهر حلاط و تری صغیر، و بیماری رنگ را ۱۹۱،  
ضعیف کند.

و هر گاه که قوت وی ۱۰۱ قوی بود و آلت بی فربس بود در العریض و مناری کند، و هر گاه که قوت بجهت ۱۱۰، که  
بیاید یا دل مشغولی ۱۲۱ افتد.

(۱) - در یکی بخلی بود رنگ عظم بود و لکن بریمی الخ - آ - حاجب بک بود و لکن قوت ضعف بود یا آلت سخت بود رنگ  
عظم افح - ب - مثل - در یکی حل باشد عظم بود، و لکن سرعت و روئی ندارد کند عظمی را ب - ح  
(۲) بی ۱۰۱

(۳) - رنگ - رنگ - ح

(۴) - بود - رنگ - ب

۱۵ - بی، و دقیق نماید ج

(۱۶) بی، و بیتابی آ ۱۰ و هالی ج

(۱۷) بی او اخلاط - ب

(۱۸) ریاض - ح

(۱۹) با بیماری هر کرا - آ

۱۱۰ بی که ب - بی وی د - بی او هر گاه که قوت وی، و اشاری کند آ

(۱۱) نخواهد د - خواهد ب ج

(۱۲) تا دل از مشغولی - آ ب

رنگ شناسی، متن ص ۴۹

معارضه ذات النحره کتب، و ۱۹۱ بخلی، و دودی ۱۲۱ - از صغیر بود

و بعضی برین عظم بود و ۱۳۱ قوی بود، و لکن سبب سریع بود، که بعضی از سرعتی ۱۴۱ سبب شود

و آن ۱۵۱، و آن گاه صغیر و سریع بود

و آن کودکان بیاض تن ایشان عظیم بود ۱۷۱، و لکن سخت نرم بود

و آن پرنایان ۱۸۱ - عظیم - و سریع بود،

و بعضی دو مویگان خوردتر بود و سبب ۱۹۱ سریع بود، که حاجشان کمر سبب و نرم تر بود

و آن پیران خورد ۱۰۱ و بطی، و ۱۱۱ تفاوت بود و باشد ۱۲۱، که

۱ - معارضه الخ د - بمعاضه ذات النحره و ۱ - معارضه ذات النحره و ح - و سبب ذات النحره حیاء لغوه و  
استراحتها، او عارض معارضه صرف اله - النفس - و الطعنه دفعه، کتاب الفایز چاپ طهران ص ۸۴

۲۱- سکی و دوری ج

۲۳- عظیم بود ج

(۲۴)- بی 'قویتر' - ب- ج قوی تر بود د

(۲۵)- او سریعی سخت- آ

(۲۶)- و از آن- آ

(۲۷)- بی، بود ج، بود ب بر عظم بود آ و مانند داس که بعض کودکان بقماس یا س او عظم بود سبب برمی آید و بسیاری حادثه و عباس و بعضی بالغ عظیم نباشد لکن سریع باشد یا متواتر (دحیره حواری مشاهی باب ۱۲ گفتار ۳ کتاب ۲ و نیز همین معنی در فانی ص ۸۶ آمده است.

۲۸- بر آ- آ

(۲۹)- خوردتر شود و سخت- آ- خوردتر بود و یکی- بی- خوردتر شود و لکن- ج

(۱۰)- خورد ج

(۱۱)- بی، و ج- و نسخه آ، پس از آمده چینی است او از مهر خر بطنی او

(۱۲)- بود باشد- ج

رنگ شناسی، مش، ص، ۵

برم بود ۱۱۱- سبب رطوبت عرب- که ایشان را بود

و ۱۲۰- مرج نگریم بحکم حوال بود، و مرج سرد بحکم پیر ۱۳۰ بود و هر چند حرارت غریزی بشر بود، بعضی قویتر ۱۴۰ و هر چند حرارت غریب بیشتر بود ۱۵۰- بعضی ضعیف تر بود.

و بعضی بهار ۱۶۰ چون بعض جوان بود، و بعضی «بست خرد» و سریع، و متواتر بود ۱۷۰ و بعضی زمستان ضعیف ۱۸۰ و متفاوت، و بطبی بود.

و آرد حرارت حلیب و صحر بود

و بعضی سیر ۱۸۰ از طعام معتدل عظیم، و ۱۹۰ سریع، متواتر بود، و از طعام بیشتر ۲۰۰ مختلف، و بی نظم بود، ۲۱۰ به اندازه افزونی و اگر هضم افتد بعضی

(۱)- بود و- آ

(۲)- بی، و ب

(۳)- بی پیر آ

(۴)- بی و هر چند حرارت غریزی بیشتر بود بعضی قویتر د

(۵)- حرارت غریزی کمتر بود- ب- ج- بی، بود- د - «ولا تفلن ان الحرارة الغریبة توجب تریبها نقصاناً فی بعضه بالغه ما یبعث، بل توجب القوة فی حوافر الروح» و الشهامة فی النفس و الحرارة تنابعه سوء المزاج کلما رددت شدت ازداد القوة صحفاء فانی ص ۸۶

(۶) بهار

(۷)- بی، بود د

(۸)- نسخه آ، بعد از همانان بوده چینی است «خرد سریع و متواتر و بعضی پران»

۹) بی و د، و معند ۲

۱۰) بی بیشتر ۲

۱۱) بودی نظام ب بودی صفا ج، بودی نظام د طعام سسار هوب را فرو گیرد، و گرانار کند، و بعضی مدان سبب مختلف و بی نظام شود. (دحیره خوارزمشاهی)

رنگ شناسی، ص ۵۱

بیکو شود، و اگر برفت ۱۱۰ بر شود، و همچنین از شراب، و آب بعل ۷۰ صمصراست از شراب

و بعضی بآول جواب ۳۰ جرد بود، و صعب بود ۴۰ از جهت گرمی ۵۰ حرارت غریزی اندرون ۶۰ - ناعبد را عصب کند، و عطی بود و متفاوت، و ۷۰ چون طعام عصب عابد، حرارت از اندرون نباید ۸۰ و بعضی بیک ۹۰ شود، پس اگر در جواب دبر همان دیگر نازد صعب شود، و اگر حقه را اندر شکم صعب بود جواب بعضی سردی برد، و چون حقه ۱۰۰ بیدار شود - بعضی عظیم شود، و اندر آن وقت لرزان بود.

و ریاضت کردن ۱۱۰ انداره بعضی را بیک کند، و ریاضت باقره بعضی را صغیر و سریع و مؤثر کند ۱۲۰، و چون بیشتر شود سریع کم شود ۱۳۰، و متواتری ریاضت گردد ۱۴۰ و باشد - که گرمانه - و آب گرم

(۱) - بفتد - ب - ج

(۲) - نهون - بی - ط

(۳) - حواث -

(۴) - بی بود - ب - ج

(۵) - کریعایی ج

(۶) - فاندرو - ج

(۷) - بی و - بی - ج

(۸) - بید

(۹) - بیکو ب

۱۰) و چون رجعتگی ب، چون رجعتگی ج، چون حقه ۲

(۱۱) - بی: کردن آ - د

(۱۲) - بی: کند - د

(۱۳) - بی: شود - ب

(۱۴) - گردد - د

رنگ شناسی، ص ۵۲

اولا ۱۱۰ مر ۷۰ بعضی را بیکو کند انگاه چون بدر ۳۰ من سرد ۴۰ سرد بعضی را صعب کند، و عا اب سرد اگر سردیش عرص کند ۵۰ بدر ۶۰ بعضی را ۷۰ بحکم سردی برد ۷۰، و اگر بکند که ۸۰ حرارت غریزی را جمع کند ۹۰ بعضی را سکو کند و ایستنی ران مر حاجت و ۱۰۰ بپیرایند که هم مادر را ۱۱۰ بید و هم عورمه و ۱۲۰ پس بعضی برد گستر بود از طبیعت، و بعوب سر بسر - و سریع بود، و عظیم و متواتر، و رنگ بآول درد عظیم - و سریع، و متواتر بود

۱- نسخه آ، پس او بصیر را چسب است، سریع کند و صغیر و موثر کند و مانند که آب گرم بول، و نسخه ب، و اح، پس او اگر دزد چسب

او اما بگرمایه و آب گرم بول (باول-ج) و نسخه ده چسب است، او اگر گرمایه گرم بول.

۱۲- بی مر-ج

۱۳- بی چرن-ج- آنگاه که اندر-ب

۱۴- اندر سر آ.

۱۵- سردی کند آ، سردی بر عرص کند ج

۱۶- بی د ب ج

۱۷- بود-آ-بی-ج

۱۸- بی، که-بی-ج- بکند که-آ.

۹- کتب و ب ج او اما لاستخدام الکاش مائه البارد فاعاص نرده ضعف بصیر و صغیر و احبب معاون و بعد و اب لم بعض من جمع الحرارة رادت البوه فاعظم یسر و بعض السرعة و البو بر، (کتاب العنونه)

۱۱- بی، و-آ- موجات و-د

۱۱۱- ر بهر آنکه هر زمانه در طلب هم هو مشارکت (دجیره حواری مشاهی و قانون

رگه شناسی، ص، ۵۳

و چون دزد ۱۰ اثر کند قوت را ۲۰ ضعف کند، پس بصیر ضعیف، و صغیر ۳۰، و سریع شود، و موثر بر گردد

و اما آماسی ۴۰ که اندر ب بود، بصیر و بره مشارکت برد، الا که بپوش ریادت بعض موجی گردد ۵۰، و چون دمه ببرد ۶۰ بعض مشارکت از موجی و ۷۰ مختلف گرداند.

و حشم- بصیر و عظیم و بلند و سریع و موثر بر گرداند، و عم- بصیر و صغیر، و ضعیف، و معاون و بطی، ۸۰ گرداند.

۱- بی و عظیم، و د- سر بسر بود، سریع و عظیم و موثر بر چون در او، و سر بسر بود سریع و عظیم و موثر بود چون دزد ج

۲- بی را، و بی ضعیف کند پس بعض ج

۱۳- بی و صغیر-آ

۱۴- و آماسی آ، و اما آماسی بی، اما آماس ج

۱۵- بود اگر بیری بصیر و موجی گرداند، برد الا که سرس ریادت بصیر و موجی گردد ج، الا که پری ریادت بصیر را موجی د، و اگر آماس بر باشد بعض موجی شود (دجیره حواری مشاهی، الفصل الثوم الحار فانه بوجبت بعیر البصیر الی المشاریه- و الاربعاد- و الاربعاس و السرعة و التراتر ب لم یعارضه سب مرتک فبطل المشاریه و یخلفه ادن الموحیه، (کتاب العنونه)

۱۶- بی اجود دمله، اما مختلف د، دمله سر دنج آ، دمه سر دنج ب، دمه سر دنج ج، او هر گاه که حراج پخته شود، بصیر از مشارکت بگردد، و موجی شود، سب بر شدن حراج ۱ دجیره حواری مشاهی و قانون.

۱۷۱- موجی گردد و ۲

۸- حشم بصیر را سریع موثر گرداند، و عم بصیر و صغیر ضعیف معاون بده، و حشم بصیر را عظم و بلند و موثر بر سریع

گردید و عم بصیر و صغیر ضعیف و متفاوت و بطی - ج - و حشم بصیر را عظم و بلند و سریع و مه بر گرددند و عم بصیر را  
صغیر و ضعیف متفاوت بطی - د -

رنگ شناسی، متن، ص: ۵۴

و هر چه بمعاجزا ۱۱۱ و صد بصیر و سریع و لودان کنند

کنون پس ۴۱، اصلها ای کلی است در علم بصیر که ۳۰، حکیمان گفته اند و اما بصیر ۱۰ [بیمه آن و ۱۰ بیماریها ۱۴۰ شاید الله گفتن  
تفصیل ۱۶۰، انشاء الله تعالی،

ثبت الرسالة بعون الله و حسن توفيقه تم تم تم

۱- هر چه معاجزا- بپند- ج

۲) بیو این آی بی اکنون ب ج

۳) و ب

۴) بیماریها بصیر بیماریها د

۵) شاید آ

۱۶- بصیر ما بوجه ج - تفصیل و سلام و صحت هذه السجدة بترتیب علی قدر الوسم - الطافه و من الله التوفیق و الصاعه

ب- تفصیل - ب - الله و حده العزیز و الصلاة علی به محمد و آله اجمعین است الرسالة فی صبح يوم الخميس ۱۴ میلاد البی  
الامی العربی سنة ثلث و تسعين و تسعمائة - د -

رنگ شناسی، فهرست، ص ۱

### فهرست لغات و گشای

مصحف - سطر لغت معنی ۱۴ سپهر / حمد و شکر / ستایش / شکر نعمت - و مدح و بیگوینی گفتن و ستودن / درود، صلوات که از  
خدای تعالی رحمت و ثمر ملائکه استعمار - بر از انسان ستایش و دعا است

(برهان ۱۸) / گزیده / پسندیده - و انتخاب شده - و مخصوص

۱- یار / دوست و محبت و محبت کننده (یاری کننده)

۲- ۹- ۱۰- ۱۱ / گوهر، جوهر

۳- ۵ / گوهر رویده / بانه

۴- ۵ / گوهر شناسنده بصیر حیوان

۴- ۳۵ / آمیزش / اختلاط و امتزاج ترکیب

بوم آمیختن دو یا چند چیز با هم

۴- ۱۶ / ورمی دیگر / مقداری دیگر

۱۱- آمیزش دیگر گونه قسمی دیگر از مزاج

۱- ۸ / گداخته / مایع و روان (معدل جامد)

۱- ۱۲ / معتدل تر آمیزشی / معتدل تر مزاجی

۴- ۱۳ / گرد آمدن / فراهم آمدن، جمع شدن، مرکب، تألیف

۱۵/۱۱ تنی بداند، چسند.

۱۵/۱۲ جان، روح (روح بخاری)

۱۷/۱ دون، نفس (نفس باطنیه مردم).

۱۸/۱۶ تنگ، نرم و پارنگ

رنگ‌شناسی، فهرست، ص ۲

۵- ۶ سنگ مقابل فرج، صفحه یا بخته که معاشا و مصورا اظهار صفت خود بر آن کند، و نبات و معدوم لسان برهان

۱۱- پارنگ در مقابل گنده باشد برهان ۱۰۰ سرست، حنث، و هیت، و مایه صغ و ضیعت، و خوی و اعشقه (برهان)

پس معنی لطاف روح آنست که روح رقیق القوام است چنانکه در منظومه گوید: کما کثیف لحظف اعصاب بداء، لطیفه روحا بخاریا عباد و در مباحث مشرقه گوید: هو جسم لصف بخاری نکون من لطف حراء الأعداء بحث نکون من الی الآخر = انقطع من العبد = کنه معصو الی الآخر = الکثیفه همجانبه که مصف هم سه چهار سطر بعد مابین مطلب اشاره می‌کند

و مفصود از روش سرشی آنست که روح بخاری طبع روشن و شفاف است

عنی الخصوص بخشی از آن که در تصور دماغ جا دارد، و حامل هوای نفسانی، و حتی پری مصف حامل قوای بجنگانه باطنیه است  
۱۹- لطیفی سخن - و لطیفی معنی یعنی لطیفی روح مجرد از سطح لطافت بمعنی رفعت و ماست که لطافت جسمانی باشد، بلکه لطافت در بحث رفیع لطافت در آیه کریمه است که فرمود لا تدركه الابصار و هو بدارک الابصار و هو بظیف لجبر چه در اینجا لطافت بمعنی مجرد بودن از ماده است و این لطافت با حواس ظاهری در ناهیه نمی‌شود

۶- ۳ کفک بمعنی کف باشد معنی ۳ اعم از کف صدقون و کف آب و کف گوشت و کف دهن و کف شیر و نمک آن  
برهان

رنگ‌شناسی، فهرست، ص ۳

۱۶/۱۰ شش، ریه (عصاب الصیان)

۸- ۱۱ و ۱۲ جیرب سفید و سرخی مایل مایل گریب و بجگر متصل است، و نادر، و مروحیه دل باشد (برهان)

۱۷/۳ بیابانچی شریانها/ بتوسط شریانها

۱۸/۱۶ دیگر گونه، بصفت دیگر بخانی دیگر

۸- ۶- ۷ برشکن حکیمان و حبیبان و جراحان را گویند و ندای فارسی هم آمده است

(نقل بمعنی از برهان)

۱- ۸، ویش / تولید

۱۱- خانه خصیه همان و حیوانات دیگر باشد برهان ۱۹/۲ قلوب حسش قلوب حرکت، قوه محرکه

۱۹/۴ علم رنگ، علم بص

۱۹/۵ علم آب، علم تفسیر، علم بول

۱۰- ۱ بالودن صفا کردن، و صافی و روشن شدن و پاک کردن و صاف گردیدن و کنویرتها، برهان

بالودن دیناری و بالودن نادماری در اینجا مقصود بطل مرتئی و تحلل بامرتئی و نامخصوص است

۱/۱ می‌بالاید/ بتجلیب میرود

۱- ۴ سختی پوست / صلابت جلد

۱۱/۵ گرد آید، فراهم آید، جمع شود

- ۱۱ / راندن نکند ضرور برساند
- ۱۱ / ۹ / با هم چند / بقم چه مقدار
- ۱۱ / ۲ / نه همه بکار شود / نه همه مصرف شود
- ۱۶ / شمار عدد
- ۱۱ / راست بیاید / مساوی و یکسان و مطابق نباشد
- ۱ / ۷ / ۱۸ / پالایش / تحلل / تحلیل رغن
- رگ شناسی، فهرست، ص ۴
- ۱۲ / ۷ / خوش از جو شید و از سوزش و بهم بر مدن باشد، «۱» افرو ن ظاهر بمعنی فرو ن، و بدان است
- ۱۲ / ۳ / ۴ / دم / انبانی که در گزن بدان آتش افروزد (برهان)
- ۱۲ / ۴ / گسترانیدن / گزیده بهن کردن و فرو چیدن و فراز کردن
- ۱ / ۵ / فرو هم آوردن، جمع و فراهم کردن
- ۱ / ۱۶ / گستریدن / انبساط / ۸ / بهم اندر آمدن / انقباض
- ۱۴ / ۳ / دم ردن نفس کشیدن و نفس ردن
- ۱۵ / ۶ / اندام، حصو آدمی (برهان)
- ۹ / می جبد / حرکت می کند
- ۱۶ / ۳ / بچشکان حکیمان و صبیان و گند فروشان بدل بمعنی از برهان، «۳» پسین منقذم و سلب
- ۱ / ۵ / برخیزد و بجشد، بلند شود و حرکت کند، یعنی بر شود و بالا آید
- ۱ / ۱۶ / نهی شود و بیاواید / خالی شود - و آرام شود یعنی خالی شود و فرو رود
- ۱ / ۱۰ / بخود کشد، جلب کند
- ۱۷ / ۲ / ۳ / پیش برور و معنی پیش است که اصغر است و حرکت ر گرمی و حرارت باشد (برهان)
- ۴ / بر بعضی کند، و سریع (برهان) ۱۸ / ستوری سنجکام : مضبوط بودن
- ، بنگر بر مدبر / نظیر
- رگ شناسی، فهرست، ص ۵
- ۱۸ / ۵ / دریابده ادراک کننده ظاهر آ
- ۱۹ / ۲ / یاریک نه ابدیشده ابد دقیق فکر بگردانید
- ۳ / روا دارند / جاز شمارند
- ۴ / بشاید، ممکن است (ظاهر)
- ۱ / ۹ / شاید / ۱۱ / ۸ / شاید / ممکن نیست (ظ)
- ۲۰ / ۵ / اندازه حرکت / مقدار حرکت
- ۱ / ۵ / ۶ / تیری و بد رنگی سرعت و بط
- ۶ / رجم صعب (ظ)
- ۲۲ / ۸ / دراز / طول
- ۱ / ۱۰ / بهن / عربص



۱۹۹۱/ بیض، تنگ، بیض، غبی

۲/۲۳ پانڈکھ مشرقیہ و شاہی.

۳۱. افتاد و میخیزد

۱۵۰ بالاتک بالاکم (ظ)

۱) مصر میں بصری عالج

۱۔ عہدِ مارک ۲۰ دہائی۔

۱۳۹۴/۹/۱۹ شنبه ۱۳ شهریور

$(F, \tau)$  تيرى  $U$  سىرىم

۱۴۴۴ در جنگی به بطور

۱/ ۵۰ برود، قطع کند (پیساید) طی کند پیای و مانند - خط.

۱/۸ در بگ / تانی، و ثبات و آرامش، و تأخیر

١٦٥ / ١٨ رجب المبارك فرقة و صرية بساط ٩٠ سب رحيم سا فرقا، ست حربة (ط) ٢٤ ١٤ بعض دعاءم بعض مناور

۱۵/۲ گستره و مفاد

٢٧ / ١٦ م ٥٠٠ هـ

رنگه شامی، شهرت، ۶

۱۳۷۷/۱۹ شهریور، ص ۲، بخش پایانی.

[illegible]

— 100 —

۱۱. در هر یک از موارد زیر، متغیرها را مشخص کنید.

١٤٨٠ هـ - ١٣٩٨ هـ

۱. شاه هیمر با هستوی

۱۴/۲۹ یک یکسای / یک هرز و یک روش

۵. وراسان به بر یک چتر و یک رومی، بیکه نظرها و روشهای مختلف (ظ)

۴۰/۱/۱۱: در سنگ، بوز و گرانیت یک درم.

۱۳۱) دیگر بار می‌شوند / بار دیگر از سر می‌گیرند، و معاودت می‌کنند.

12.

۴۴۹ پیشتر / سابق.

15. مبسوط للاحق

۴۴ / اندر باند / اورا کی کتہ.

۱۱۴۰ مک نلث

۷. رود سازسب که نورمال و معنی روده گوسعد و به کمان خداجی و ناری که بر روی سارها کشد (برهان) ۱۹، چپ رنگ

۴۴ / پیله / حرفه - شغل و صنعت (ظ) پشاوران صنعتگران

- ۱۶/۶۱ در او، نقصی کوتاه (برهان) طولانی (خط ۱۰/۱۱)، کوس سرای، وارنده، (ظ)، کوس تقارن را گویند. و بعضی فرو کوفتن هم آمده است، و سرای بعضی خوانندگی و سرانیدن است، لیکن و رنگ‌شناسی، فهرست، ص ۷
- درد و معی حیرت‌آور برکت گفته نمی‌شود، چون مدح سرای، و سخن سری، بعضی از برهان
- ۱۶/۳۶ جدی بهاد، فرضی بگداود
- ۱۸/۳۵ گسته وزن و گذشته وزن، منبر انور، و مجاور نور، ص ۲/۳۶ برت جوان و بوجه اول عمر برهان ۴، جدا ورنه مباین الون.
- ۱۶/۳۷ زخم فرعه (ظ).
- ۱۶/۳۹ مارگونه هر دو بر وزن و معنی واژگونه است که «و» و «سنگونه» بحرین عکس و ضد گویند برهان
- ۱/۱، مارگردیده/عائده ۱۶ مهرین/بردگرس
- ۱۶/۱۳ مهرک مهرک/بردگترک/بردگترک چنانکه بتدریج بزرگ شود (خط)
- ۱۶/۱۱ بشتاب، سرعت
- ۱۶/۴۰ بگزارف/بیحساب (برهان) بی‌نظم (ظ)
- ۱۶/۱ بهاد وضع (بست اجزاء بهمدیگر و بست کل بهارج) (ظ).
- ۱۵/۴۰ برسو و فرو سود جهت علو و جهت سفل، (ظ)
- ۸۰ پیشی و سپس، تقدم و تأخر
- ۱۶/۴۱ پیش، مقدم
- ۱۶/۱ سپس، مؤخر
- ۱۵/۱ گسلیده/مصلح
- ۱۶/۱ پیوسته/متصل
- ۱۶/۴۲ گزینو/سنگینو، یعنی، تر، کدو
- ۱۶/۲۳ گزینو، اقسام.
- ۱۵/۴۳ بیض شیر/بیض غلیظ
- رنگ‌شناسی، فهرست، ص ۸
- ۶/۱ بیض یا بک، بیض دقیق
- ۱۶/۱ آهوی/غزلی
- ۱۶/۴۴ مورچگی معنی
- ۱۶/۱ ازکی مشاری
- ۱۶/۴۵ دم موشی/دب لغار
- ۱۶/۳ جوالدوری، علی ۱۵/۵ دورحمی/ذوالفرعس
- ۱۶/۱ اندر میان او فتاده/الواقع فی الوسط/و دو الهمره
- ۱۶/۳ بیض زورده/بیض متشنج (بیض لرزان)
- ۱۶/۱ سپس و پیشی و بهاد، تقدم و تأخر و وضع

۱۸/۱۱: میساید، استراحت کند، و دفع خستگی کند.

۱۸/۱۲: بران / ذکور

۱۸/۱۳: سی‌بار منتهی

۱۸/۱۴: مادگان / انات.

۱۸/۱۵: کودگان / عمار / افعال.

۱۸/۱۶: بریدن جوانان / دومیگان مردم کامل که از جوانی گذشته و پیری برسدند.

۱۸/۱۷: بران شیوخ

۱۸/۱۸: جود / شات

۱۸/۱۹: افتد / واقع شود.

۱۸/۲۰: مبتدا / نشود

۱۸/۲۱: سرپر / مساوی.

رگ‌شناسی، فهرست، ص ۹

### فهرست مطالب رساله رگ‌شناسی

ص ۲ / مقدمه مصنف و ذکر سبب تألیف کتاب.

۳ / فصل اول اندر اصنافی که در آن است درین فصل بحث شده است از عناصر چهارگانه

۴ / و طبع و خواص آنها، و کسب ترکیب مرکبات از عناصر و نبات و حیوان و اینکه مزاج مردم مصدر بر هر کتاب دیگر است.

۵ / و سبب معنی جند و جان و روح و خواص هر یک و فرق میان آن و روح بخاری

۶ / و بیان اخلاط چهارگانه (خون - بلبم - صفرا - سودا) و کیفیت ترکیب از این اخلاط.

۸ / و تقسیم روح به حیوانی، و نباتی، و طبیعی.

۹ / و اینکه علم رگ‌شناسی احوال روح است، و فرق میان علم نفس و علم تصرف.

۹ / فصل دوم در بیان تحلیل بدن و سبب حیات بر حیوانات در حالی که مدتی تعدیه نمی‌کند.

۱۱ / و بیان اینکه کثر عد فضا می‌شود، و بیان سبب و فایده نفس، و اینکه نفس سبب دفع فضا از روح بخاری است، و سبب آن بدم آهنگرانه.

۱۴ / و بیان دو حرکت انقباض و انبساط، و اینکه بعضی عبارت از همین دو حرکت است.

و اینکه هر دم ردی را چند نفس است، و چگونه این نفس احوال بر حرکت می‌کند.

رگ‌شناسی، فهرست، ص ۱۰

۱۵ / فصل سوم در بیان اینکه در ممرله شریان همه بر است، و شریان هر عضو ممرله در آن عضو است، و همچنین آن روح

بخاری که در آن است نیازمند بدم و در آن راه و به سبب روح بخاری شریانها برپا می‌دارند است باین که در راه مسامهای من دم رند.

۱۶ / و رد گفتار اطباء مقدم که حرکت نفس را بر میل مد و حرور دانسته‌اند و استدلال بر اینکه شریانها قطع می‌شوند بر میل جزو مد.

۱۷ / و بیان چگونگی خفت شریانها و فرق شریانها در رگها.

فصل چهارم در بیان اینکه همواره بین حرکت انقباض و انبساط سکونی فاصله است.

۱۹/ و کسانی که این فاصله را بحساب نیاورده و در نیافته‌اند بخطا رفته‌اند، و بیان حرکت انبساط و انقباض، و اینکه حرکت انقباض را بدشواری می‌توان دریافت-- و بیشتر پزشک از حرکت انبساط استدلال میکنند.

۲۰/ و بیان اجناس ده‌گانه نبض بظاهر گفته پزشکان، و اینکه اقسام اصلی نبض در حقیقت نه گونه بیش نیست.

۲۲ فصل پنجم گفتار در اندازه حرکت و تعریف نبض و اقسامی که از آن پدید می‌آید، مانند طویل و قصیر و معتدل در امتداد، و عریض و ضیق ۲۳ و معتدل در عرض، و مشرف و منخفض و معتدل در بلندی، و غلیظ و دقیق و معتدل در غلیظی، و عظیم و صغیر و معتدل در عظم.

۲۴/ و بحث در تیزی و درنگی حرکت که دومی از اجناس نبض است، و بیان نبض سریع و بطی، و معتدل در سرعت.

۲۵/ و بحث در باب قوت و ضعف و بیان نبض قوی و ضعیف و معتدل در قوت، و امتیاز این باب از بابهای دیگر، و اینکه در هر بابی اعتدال بهتر است جز این باب.

و گشتناسی، فهرست، ص: ۱۱

۲۶/ و بحث در دیر و زود آمدن نبض، و نبض متواتر و متفاوت و معتدل در تواتر.

و گفتار در حرارت و پروت و نبض حار و بارد و معتدل در حرارت.

۲۷/ و باب صلایت و لین و نبض صلب و لین.

و باب امتلاء و خلاء و نبض متلی و خالی.

۱۵/ فصل ششم بحث در استواء و اختلاف، و نبض مستوی و مختلف مطلق و مستوی و مختلف مضاف.

۲۹/ و بحث در باب نظام و عدم نظام، و بیان بستگی این باب بباب اختلاف و استواء و بیان چگونگی آن.

۳۱/ و بیان اینکه نوعی از نبض موسیقاری است، علی‌الخصوص در باب اختلاف و نظام، و بیان، و رد گفتار جالینوس درین باب، و بیان ۳۲ اشتباه او.

۳۸/ و بحث در جنس وزن و زمان حرکت.

۳۵/ و اینکه نسبت موسیقاری در اینجا بیش از سایر جاها پیدا میشود.

و بیان اقسام متغیر الوزن و مبین الوزن و خارج الوزن.

۱۹/ فصل هفتم گفتار در نبض مستوی و مختلف و بیان اقسام سه‌گانه اختلاف (اختلاف دو نبض، و اختلاف انگشتی در یک نبض، و اختلاف در یک انگشت-- که قرعه نیم آن مخالف قرعه نیم دیگر باشد.

۴۱/ و بیان اقسام منقطع و عاید و متصل، و شرح و بیان و اقسام قسم دوم و سوم اختلاف.

۴۲/ و بیان نبض متداخل.

۲۳/ فصل هشتم اقسام نبض مرکب که نامهای مخصوص دارد.

و گشتناسی، فهرست، ص: ۱۲

۴۳/ تعریف و اقسام نبض مرکب مانند نملی، و غلیظ، و دقیق، و غزالی ۴۴/ و موجی و منشادی و ذنب الفار و مللی و ذو الفرعتین و الواقع فی الوسط ذو الفترة و منشج.

۴۷/ فصل نهم در سببهای نبض اقسام سه‌گانه سبب (بیا- ماسکه) آلت، و قوت، و حاجت-- و بیان تأثیر چاقی و لاغری و احوال گوناگون مانند خم و یخوابی و بی‌تایی در نبض.

۴۹/ و فرق میان نبض زنان و مردان و کودکان و جوانان و اشخاص ۵۰/ کامل و پیران و اختلاف آن باختلاف امزجه و فصول، و

امتلاء و ۵۱/ خلاصه معارف و اشربه، و خواب و بیداری و ورزش و خستگی و استحمام، ۵۲/ و آبتنی و آماس و دمل و احوال نفسانی چون خشم و اندوه و ۵۳/ ۵۴/ و اخبار ناگهانی.

فهرست مندرجات رساله رگشناسی

ص ۱-۳۴ متن رساله رگشناسی ص الف- ح فهرست لغات ص ط- یب فهرست مطالب رساله رگشناسی ص یج- ید فهرست انتشارات انجمن آثار ملی

### درباره مرکز تحقیقات راباندی قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره نوبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حقست رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و پربار) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد؛ زیرا مردم اگر سخنان نیکویی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوژن های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات مستشره در جامعه عدالت اجتماعی؛ با استفاده از ابزار نو می توان به صورت تصاعدی در نشر و بخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر





# رکشا

رسالہ درمیں  
تصنیف

شیخ رئیس ابو علی سیما

بانتھوہ و حواشی و تصحیح

سید محمد مسکوہ



دارالحدیث



تبرکات اسلام آباد

ہمدان ۱۴۸۳